

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قرآن و تفسیر عصری

پژوهشی در نگرش عصری به قرآن

زمینه‌ها و نتایج آن

سید محمد علی ایازی

زمستان ۱۳۷۵ هـ. ش

تقدیم

تقدیم به او که می گفت: تفسیر قرآن باید دو سال به دو سال عوض شود. قرآن کتابی نیست که کسی بگوید من آخرین نکته اش را نوشته ام. آری به حق وی علامه بود، علامه ای که نکات بسیار ژرفی را تقدیم مخاطبان معاصرش کرد و تفسیرش میزانی برای تفسیرهای عصری و افتخاری برای تراث شیعه گشت.

فهرست مطالب

۱۳	مقدمه
۱۶	تفسیر عصری
۱۶	سرآغاز:
۱۶	جایگاه تفسیر عصری
۱۹	نمونه اول
۲۰	نمونه دوم
۲۱	نمونه سوم
۲۳	سیر مباحث کتاب
۲۶	معنای تفسیر عصری
۲۶	تفسیر
۲۸	عصری
۲۹	تفسیر عصری
۳۰	واژه تفسیر عصری در منظر دیگران
۳۳	پیشینه طرح
۳۷	تلقیها و برداشتهای گوناگون

- ۳۸ تلقی اول: نفی پیش فهم ها و انتظارات
- ۳۹ تلقی دوم: مخالفت با تفسیر علمی
- ۴۲ تلقی سوم: رعایت سطح فهم مخاطبان عصر
- ۴۳ تلقی چهارم: تفسیرهای التقاطی
- ۴۵ تلقی پنجم: موافقت با تفسیر علمی
- ۴۵ تلقی ششم: افناع مخاطب در تفسیر
- ۴۸ تفسیر عصری در متون روایات
- ۵۱ عصری بودن تأویل
- ۵۲ تفسیر عصری از زبان قرآن پژوهان
- ۶۴ ضرورت گرایش به تفسیر عصری و ابعاد آن
- ۶۹ گونه های تفسیر عصری:
- ۷۰ ۱- بعد صوری در تفسیر عصری
- ۷۱ ۲- ابعاد ارزشی در تفسیر عصری
- ۷۳ پایه های دگرگونی در فهم
- ۷۳ اصل اول: لحاظ عرف متکلم یا مکلف
- ۸۰ اصل دوم: زمینه اجتماعی نص
- ۸۲ اصل سوم: اهداف نص
- ۸۶ اصل چهارم: خردگرایی در فهم نصوص
- ۸۹ اصل پنجم: منتخ کردن انتظارات مفسر
- ۹۳ تحولات مهم فکری در سیر تطور تفسیر
- ۹۴ ۱- عصر نحله های کلامی در تفسیر

۹۵	۲- دورهٔ بحث‌های ادبی در تفسیر
۹۵	۳- عصر عقلگرایی و اجتهاد در تفسیر
۹۷	۴- عصر افول تمدن اسلامی
۱۰۱	۵- عصر پالایش اسرائیلیات
۱۰۲	۶- عصر گرایش به مسائل اجتماعی
۱۰۴	۷- عصر گرایش به مسائل هدایتی و اخلاقی
۱۰۵	۸- قرآن عرضه‌کنندهٔ ایدئولوژی جامع
۱۰۷	۹- روند آیندهٔ تفسیر
۱۱۰	عوامل گرایش به تفسیر عصری
۱۱۴	۱- اطلاعات علمی مفسر
۱۱۵	ذکر چند نمونه
۱۲۳	۲- شبهات و اشکالات جدید
۱۲۶	نمونهٔ اول از شبهات قرآنی
۱۳۱	نمونهٔ دوم از شبهات قرآنی
۱۳۵	نمونهٔ سوم از شبهات قرآنی
۱۳۹	۳- ارائهٔ راه حل اجرای شریعت
۱۴۲	الف- تفسیر آیهٔ حجاب
۱۴۵	ب- بررسی بلوغ دختران
۱۴۹	۴- تأثیر مکان در بینش و برداشت
۱۵۵	نمونهٔ اول: تعلیل در آیهٔ حجاب
۱۵۷	نمونهٔ دوم: تفسیر قوامیت مردان

۱۶۱	مخالفت با تفسیر عصری و پاسخ آن
۱۶۱	دلیل اول:
۱۶۳	دلیل دوم:
۱۶۶	توضیحی در موافقت
۱۷۵	یادآوریها در تفسیر عصری
۱۸۱	ویژگیهای تفسیر عصری
۱۸۲	۱- انتقال و توضیح شرایط عصر نزول
۱۸۵	۲- پاسخ به نیازها
۱۸۶	۳- نقد اندیشه دینی
۱۸۸	۴- طراوت در عرضه
۱۸۹	۵- پاسخ به شبهات
۱۹۰	۶- تأکید بر بُعد تربیتی و هدایتی
۱۹۱	۷- روش تطبیق و مقایسه
۱۹۴	۸- تفسیر علمی
۱۹۷	جمعبندی کتاب
۲۰۳	فهرستهای راهنما
۲۰۵	فهرست منابع کتاب
۲۱۷	فهرست آیات
۲۲۲	فهرست احادیث
۲۲۳	فهرست اعلام
۲۳۳	فهرست کتب

مقدمه

درباره قرآن، پژوهشهای بسیاری انجام شده، به ویژه در این دو قرن اخیر، این حرکت افزایش چشمگیری پیدا کرده است. از زمان قدرت انسان بر کتابت، تا به امروز، کتابی شناخته نشده است که به اندازه قرآن درباره آن شرح و تفسیر نگاشته باشند یا در زمینه علوم قرآن تألیف و تصنیف کرده باشند. در جامعه ایران نیز در این چند دهه اخیر، آثار بسیار خوب و برجای ماندنی ارائه شده است. مردم ما هم در این مدت با مباحث مختلف قرآنی آشنایهای فراوانی پیدا کرده اند. شوق تلاوت و حفظ و درک مفاهیم در مقایسه با گذشته چشمگیرتر و ستودنی تر شده است.

اما با همه اینها خالها بسیار و کارهای برجای مانده فراوان است. در مدتی که اینجانب در خدمت قرآن بوده ام و آشنایی با نگاشته های قرآنی پیدا کرده ام و آمار و فهرستهای تازه ترین کتابهای انتشار یافته را می بینم، همچنین با رساله های علمی و دانشگاهی هم کم و بیش آشنایی

دارم، این احساس درمن به وجود آمده که کارهای نو و ابتکاری بسیار کم است. از این رو لازم است موضوعات جدید و مسائلی که مورد پرسش جامعه در زمینه قرآن است مورد مطالعه قرار گیرد، و پژوهشهای تحلیلی و انتقادی در زمینه کتابهای تفسیری و علوم قرآن تألیف گردد. البته چنین کارهایی نیاز به مقدمات و آگاهیها و بانکهای اطلاعاتی دارد و در حد ممکن باید به صورت گروهی انجام شود. خوشبختانه اندک اندک شرایط این نوع کارها فراهم شده و در گوشه و کنار کشور کتابخانه های تخصصی قرآنی، برنامه های کامپیوتری خوب، بانکهای اطلاعاتی در دست انجام است. اما تربیت نیروی انسانی و تشویق و ضرورت انعکاس بهتر آنها را هم لازم دارد که امید است آنها را تدریجاً انجام شود.

بنده به سهم ناچیز خود، نوشته هایی را در زمینه تفسیر و تفسیر پژوهی و برخی مباحث علوم قرآن ارائه داده ام. اما اعتراف دارم که همان مشکل کلی - افزون بر بیضاعت کم - وجود دارد و باید در کنار کارهای بزرگ تفسیری و دائرة المعارفی، کارهای تحلیلی و معرفت شناسانه را انجام داد. بدین جهت در این یکی دو سال اخیر تلاش خود را در این زمینه ها معطوف داشته ام. ولذا به مباحثی چون جامعیت قرآن، نگاهی دوباره به مسأله جمع قرآن، قرآن و فرهنگ زمانه، زبان قرآن و مقوله هایی این چنینی پرداخته ام. و این نوشته ای که در دست دارید، یعنی قرآن و تفسیر عصری، یکی از این دست کارهاست.

باز تأکید می‌کنم: نوشته‌های بنده مناسب مقام و ساحت قرآن نیست، بضاعت مزجاتی است که ارائه شده، اما امیدوارم طرح این مباحث پاسخی به این نیاز باشد، و زمینه‌ای شود که اهل فضل آن را به صورت عمیق مورد توجه و عنایت قرار داده و با دانشی ژرف و قلمی رسا مسأله را عمیق‌تر بحث کنند.

درباره موضوع این وجیزه در سرآغاز نوشته به حد کافی صحبت کرده‌ام و لازم نمی‌دانم در اینجا به آن اشاره کنم، فقط در فرجام این مقدمه لازم می‌دانم از سروران و دوستان خوب خودم که هر کدام به گونه‌ای در آراستن و آماده کردن این کتاب اینجانب را یاری کرده‌اند تشکر کنم، به ویژه از فاضل ارجمند جناب آقای بدیعی که ویراستاری و فهرست نویسی و تصحیح کتاب را به عهده گرفتند و بر من منت نهادند و همچنین از مؤسسه نوشتار معارف که حروف چینی و آرایش صفحه این کتاب را به نحو احسن به انجام رساندند. خداوند همه ما را از حاملان و خادمان قرآن قرار دهد و توفیق آگاهی و عمل عنایت فرماید.

وما توفیقی الا بالله علیه توکلت والیه انیب

سید محمد علی ایازی

تفسیر اعصری

سرآغاز

جامعه انسانی و اندیشه بشری، همواره در توسعه و تکامل روز افزون است و هر روز یکی از مجهولات انسان با نور علم روشن شده و به دیار عدم ره می سپارد. در این رهگذر، دانشهای پیشین فربه تر شده و تخصصهایی در سایه گسترش علوم پدید می آید.

به موازات این تحولات، شیوه زندگی انسان دگرگون شده و ابزار و لوازم جدیدی به جای لوازم معیشتی و فکری پیشین جایگزین می گردد. چرخ خواسته ها و توقعات، برای کشف مسائل و غلبه بر مجهولات دیگر شتاب گرفته و کنجکاوایها و عقل نگرینها فزونی یافته است. در این راستا سؤالات بیشماری مطرح می شود. از گذشته، حال و آینده.

چگونه زیستن و چگونه ماندن و چگونه ساختن آینده، از مسائلی است که متناسب با سیر تکاملی تحولات علم، در شکل گسترده تری مطرح می شود. در این عرصه، انسان معاصر می خواهد بداند چگونه

پدید آمده، ویژگی‌هایش چیست، چه نیازهای او اصلی و کدام نیازهایش باید تعدیل شود، در تطبیق میان ارزشها و زندگی ماشینی چگونه باید عمل کند؟

دین چه تلقی از مقوله‌های بزرگی چون آزادی و اختیار، سرنوشت (قضا و قدر)، روابط اجتماعی، حقوق، زن، آینده جهان، مرگ، تاریخ انسان و فرجام زندگی دارد؟

این گونه مباحث گرچه همواره مشغله فکری انسان بوده، اما با تحولات فکری و علمی دوچندان شده و دین را به پاسخگویی مناسب با تحولات عصر دعوت کرده است.

قرآن مسلماً در برابر این سؤالات بیشمار، پاسخی ارائه داده است، اما آیا با تحولات علمی نظر مساعد نشان داده و توانسته به گونه‌ای پاسخگوی آنها باشد؟ تفسیر این بیانه‌ها چگونه است، آیا می‌تواند نسل جدید را اقناع کند و با زبان و دانش و فرهنگ جامعه همگام شده، آرامش و اطمینان قلبی برای او فراهم کند؟ اینکه قرآن درباره خودش فرموده است: «وَتَزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ»^۱: ما قرآن را بر تو نازل کردیم تا همه مسائل را روشن کند و رهنمودی باشد به همراه رحمت و بشارت برای مسلمین؛ آیا چنین جامعیتی دارد که پاسخگوی همه نیازهای دینی در هر زمانی

۱. نحل/ ۸۹. لازم به یادآوری است عموم ترجمه‌های آیات در این کتاب از ترجمه

فارسی آقای فولادوند استفاده شده است.

باشد.

البته در توضیح و تفسیر این بیان، کلامی از حضرت امام صادق علیه السلام، آمده است که می فرماید:

لَاِنَّ اللّٰهَ تَبَارَكَ وَتَعَالٰى لَمْ يَجْعَلْهُ لِرَمَانٍ دُونَ رَمَانٍ، وَلَا لِنَاسٍ دُونَ نَاسٍ، فَهُوَ فِى كُلِّ رَمَانٍ جَدِيْدٌ وَعِنْدَ كُلِّ قَوْمٍ غَضٌّ اِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.^۱
 بدرستی که خداوند تبارک و تعالی قرآن را برای زمان و مردمی خاص قرار نداده است. بدانید که قرآن برای هر زمانی جدید است و در پیشگاه هر مردمی همچنان شاداب و جذاب خواهد ماند تا عالم واپسین.

اما این سؤال مطرح است که چگونه و با چه بیانی. از سوی دیگر با نگاه بیرونی به این میراث جاویدان، این نکته نمایان است که تفاسیر قرآن همواره مناسب با شرایط بیرونی و به موازات تحولات علوم و تکامل بشری در طی قرون، منظور و دگرگون شده و فهم آنها نیز تحول و تکامل یافته اند و از این رو مفسرین به نکاتی متفاوت از پیشینیان خود اشاره نموده و مطالب نوتری را ارائه داده یا آنها را تصحیح کرده اند. گرچه این تحول لازم به اثبات نیست و با اندک نگاهی به سیر و تطور تفسیر روشن می شود، اما به عنوان نمونه و جهت روشن شدن موضوع به مواردی چند اشاره می کنیم:

۱. صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۸۷.

نمونه اول :

خداوند متعال می فرماید :

ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ ۚ سَبَّسَ آهَنَگَ آفَرِيشِ
آسمان را کرد در حالی که آسمان بخاری بود .

در باره بخار بودن آسمان، از صدر اسلام تا کنون، تفسیرهای مختلفی ارائه شده، از بخار شدن آب گرفته^۲ تا تفسیر به گاز (نظریه سُدیم). دانش فعلی آغاز پیدایش آسمانها را بدین گونه بیان می کند و می گوید :
آسمانها در آغاز به صورت گاز بوده و در نتیجه انفجار ماده نخستین، اندک اندک رو به سردی گراییده و تغییر ماهیت داده و از پی آنها آسمان پدید آمده است^۳.

بنابراین، دو تفسیر - یکی متناسب با دانش پیشین و یکی متناسب با دانش فعلی که گاز را همان دخان می داند - ارائه شده است . و امروز چنین است که مفسر با آگاهی از دانش روز، از آن روایات اسرائیلی کعب الاحبار^۴ دست می شوید و دخان را گاز معنا می کند .

۱. فصلت/ ۱۱ .

۲. ابن عطیة، المحرر الوجیز، ج ۵، ص ۷. قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱، ص ۲۵۷ .

۳. قاسمی، محاسن التأویل، ج ۱۴، ص ۵۱۹۱ (چاپ قدیم) ج ۶، ص ۱۴۶ (چاپ جدید، دار احیاء التراث)؛ صادقی، محمد، الفرقان، ج ۲۴، ص ۳۲-۳۰ و همین نویسنده، زمین و ستارگان از نظر قرآن، ص ۲۱۰ .

۴. قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱، ص ۲۵۷؛ ابو حجر، التفسیر العلمی فی

نمونه دوم:

همچنین درباره تحول در فهم آیات، این آیه شریفه آمده است:

أَوَلَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا
وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ، أَفَلَا يُؤْمِنُونَ^۱: آیا کافران ندیدند
که آسمانها و زمین بسته بود و ما آنها را شکافتیم و از آب
هر چیز را زنده کردیم، چرا باز به خداوند ایمان نمی آورند.

از این آیه پیشینیان چه استنباط می کردند و اکنون مفسران درباره آن
چه می گویند؟

پیشینیان می گفتند:

در گذشته از زمین چیزی نمی روید، خداوند با شکافتن
آسمان و نزول باران، زمین را باز کرد و همین هم وسیله
رویاندن گیاهان و حیات کره زمین شد.^۲

اما مفسرین جدید این آیه را مربوط به اصل پیدایش جهان می دانند
و می گویند: قرآن اشاره به پیدایش منظومه شمسی کرده است.

بنابراین مفسران معاصر، این آیه شریفه را یکی از دلایل اعجاز
علمی قرآن می دانند که در پانزده قرن پیش، به پیدایش و چگونگی
منظومه شمسی اشاره کرده و آنها را در اصل یک مجموعه واحد گرفته

المیزان، ص ۳۶۴.

۱. انبیاء/ ۳۰.

۲. طبرسی، مجمع البیان، ج ۷، ص ۴۵/ ذیل آیه.

که به تدریج اجزا و اجرام آن از یکدیگر جدا شده است؛ در حقیقت همان نظریه تراکم گازها (سُدیم) که فیزیکدانان جدید بدان معتقدند.^۱

نمونه سوم:

در مورد آیات خلقت انسان، پیش از طرح نظریه تحول انواع - که در آغاز با ایده داروین شروع و بعدها اصلاح و تکمیل گردید - در میان مفسران قدیم تردیدی نبود که آفرینش آدم ابوالبشر یکباره انجام شده (نظریه فیکسیسم)^۲ و پیش از وی موجودی به نام انسان نبوده است. اما پس از ابراز نظریات مختلفی در زمینه سیر تطور و تکامل آفرینش انسان، دست کم در میان مفسران جدید این نظریه مطرح شد که آیات خلقت انسان، اگر دلالت بر نظریه تکاملی نداشته باشد، مابینتی هم با آن ندارد،^۳ بگذریم از نظریه برخی مفسران و نویسندگان معاصر که آیات خلقت را بررسی کرده و به نظر آنها قرآن این نظریه را کاملاً تأیید می کند.

۱. زحیلی، وهبه، التفسیر المنیر، ج ۱۷، ص ۴۴؛ حجازی، محمد محمود، تفسیر

الواضح، ج ۱۷، ص ۱۲.

۲. فخر رازی، تفسیر مفاتیح الغیب (الکبیر)، ج ۱۸، ص ۱۶.

۳. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، ج ۱۲، ص ۱۵۴؛ مراغی، تفسیر

المراغی، ج ۲۹، ص ۱۶۰. همچنین سحابی، یدالله، خلقت انسان؛ مشکینی

اردبیلی، آیه الله علی، تکامل در قرآن، ترجمه ق. حسین نژاد ص ۲۰. مکارم

شیرازی، آیه الله ناصر، اسلام و آخرین فرضیه های تکامل، ص ۷۲.

فراموش نکنیم که این دگرگونی، در زمینه موضوعات دیگر مانند: مسائل فقهی، اجتماعی، فرهنگی و تاریخی نیز پدید آمده و آگاهیها و تصورات جدیدی، جایگزین برداشتهای قدیم شده که اکنون جای اشاره و بحث از آنها نیست، و در آینده به مناسبت مطالب کتاب، نمونه هایی از آنها را تقدیم خوانندگان خواهیم کرد.

بحث این وجیزه بررسی ابعاد نظری تفسیر عصری است. در این بررسی کوتاه و فشرده، سخن پیرامون دو سؤال کلی است: اولاً، این پرسش مطرح می گردد که آیا تفسیر قرآن عصری است و آیا زمان و شرایط و تحولات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی در پرده برداری از مفاهیم قرآن تأثیر دارد؟

ثانیاً، اگر تفسیر خواه ناخواه عصری است، چه نوع عصری بودن و عصری شدن مطلوب و مثبت است. آیا باید از هر عصری شدن استقبال کرد و هر دانشی و تفسیری به دلیل آنکه شرایط اجتماعی اقتضا می کند مطلوب است؟ یا در این زمینه افزون بر رعایت شرایط و قواعد تفسیر، نکات و قواعد دیگری نیز مطرح است.

به نظر راقم سطور، تفسیر قرآن همواره نو به نو می شود و تفسیر عصری را باید نوعی روش و صبغه تفسیری تلقی کرد، و همانطور که در تفسیر پژوهی سخن از شیوه تفسیر تربیتی و هدایتی به میان می آید، از روش تفسیر اجتهادی سخن گفته می شود، از تفسیر مآثور و تفسیر ادبی و دهها روش و لون تفسیری بحث می گردد. باید از تفسیر عصری

نیز سخن گفت، ویژگیهای آن، ابعاد آن، نیازها و ضرورت‌های آن را برشمرد. به همین جهت این کتاب به این موضوع می‌پردازد و ابعاد نظری مسأله را مورد بحث قرار می‌دهد.

سیر مباحث کتاب حاضر

عناوین مباحثی که در این نوشته دنبال می‌شود به شرح ذیل بدین قرار است:

در آغاز معنای تفسیر عصری آورده می‌شود، سپس پیشینه طرح تفسیر عصری بازگو می‌گردد، آنگاه تلقیهای گوناگونی که از تفسیر عصری در میان قرآن پژوهان و نویسندگان اسلامی مطرح است مورد بحث قرار می‌گیرد. در بخش دیگر به روایات اهل بیت علیهم‌السلام نظر می‌اندازیم تا ببینیم روایات در این زمینه چه می‌گویند و مسأله عصری بودن تفسیر تا چه اندازه مورد توجه اهل بیت علیهم‌السلام بوده و مقبول قرار گرفته است.

پس از این بحث، به سراغ دیدگاه قرآن پژوهان در زمینه تفسیر عصری می‌رویم و سابقه و اهمیت این مسأله و نیز اثری که علوم عصر و تحولات اجتماعی و فرهنگی در تفسیر می‌گذارد را توضیح می‌دهیم. در همین قسمت ضمن بازگویی مسأله، اهمیت گرایش به تفسیر عصری در شکل کلی و صحیح آن، گونه‌ها و ابعاد مثبت و منفی، و جنبه‌های کمی و کیفی تفسیر عصری مورد توجه قرار می‌گیرد.

برای اینکه مسأله عصری بودن تفسیر، جایگاه خود را نشان دهد، لازم است به مبانی موضوع اشاره شود و فروض گوناگون آن مورد بررسی قرار گیرد. اگر قرآن ثابت است، مسلماً فهم بشر از معارف قرآن در اعصار مختلف نمی تواند ثابت باشد. لذا در هر عصری دگرگونی در فهمها ایجاد می شود، بدین صورت که گاهی در درجه وضوح آن تحول پدید می آید و گاه دگرگونی در اصل موضوع رخ می دهد، در این زمینه سؤالاتی مطرح می گردد که باید به آنها اشاره کرد از آن جمله اینکه آیا ملاک فهم قرآن، فهم مردم عصر نزول و مخاطبان زمان نزول است، یا ملاک فهم، معیارهای سخن قائل است.

از بحثهای دیگر مربوط به تفسیر عصری، تحولات مهم فکری و نشان دادن فراز و نشیبهای دانش تفسیر است. این بحث مهمترین فایده اش آشکار ساختن تطورات تفسیر، و تأثرات آنها از شرایط فرهنگی و سیاسی و اجتماعی عصر و علوم زمانه مفسر است. در بخش دیگری از کتاب حاضر، عوامل گرایش به تفسیر عصری مورد بررسی قرار گرفته و سپس تأثیر اطلاعات علمی و شبهه شناسی مفسر در توجه به نکات یا شیوه بیان و استنباط مطرح شده است. در این زمینه همراه با آوردن نمونه هایی از تفسیر معاصران، مسأله توضیح داده می شود.

بخش دیگر از مباحث کتاب، اشاره به ادله مخالفان تفسیر عصری

دارد. در این قسمت ضمن پاسخ به مناقشات، به پندآموزیهایی از این ادله اشاره خواهد شد که در حکم تذکرات به مفسران تفسیر عصری است. و در فرجام مباحث این وجیزه، ویژگیهای تفسیر عصری را برشمرده آنچه موجب تفاوت تفسیر عصری از دیگر تفاسیر می گردد را بازگو کرده ایم. پس از بررسی مطالب یادشده، به جمع‌بندی از مجموع مطالب کتاب پرداخته ایم.

امید است مباحث این کتاب مورد قبول خوانندگان واقع شود و طرح این بحث زمینه تعمیق بخشیدن به آن را فراهم سازد.

معنای تفسیر عصری

در آغاز ببینیم منظور از تفسیر چیست، و عصری بودن به چه معناست، تا تفسیر عصری روشن شود.

تفسیر

واژه تفسیر در لغت به معنای کشف و اظهار و پرده برداری از معنای کلام آمده است. ریشه تفسیر را چه از ماده فسر یا سقر یا تفسره بدانیم، مفهوم آن به همین معنا است. عرب می گوید: «أسفرت الصبح» یعنی آنگاه که صبحگاهان هوا روشن شد؛ و یا «أسفرت المرأة عن وجهها النقاب» نقاب از صورت زن برداشته شد؛ و یا «تفسره» یعنی پزشک به وسیله دارو یا عمل، بیماری مریض را تشخیص داد.^۱

بنابراین، تفسیر حرکت و فعالیتی است برای روشن شدن و شفاف کردن حقیقت یک چیز که این عمل در کلام، تلاش جدی برای فهمیدن

۱. ابن منظور مصری، لسان العرب. زرکشی، بدرالدین، البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۲۸۴. سیوطی، الاتقان، ج ۴، ص ۱۶۷.

و توضیح معنای سخن به کار می رود.

این کلمه در آغاز برای شرح کتابهای علمی و فلسفی به کار برده می شد و از این رو شرحهای یونانی و عربی آثار ارسطو را تفسیر می گفته اند که مترادف با شرح و بیان بوده است. اما رفته رفته این واژه در فرهنگ اسلامی از معنای عام و کلی خود منصرف شد و به کتابهایی خاص که درباره قرآن نوشته می شد، اصطلاح گردید.

از معنای اصطلاحی بگذریم، که جای طرح و توضیح آن نیست، اما نکته مهم در باب این اصطلاح، در تفسیر قرآن این حقیقت است که هدف از تفسیر، توضیح و تبیین و کشف کلام خداوند است، و این معنا در جایی است که فهم کلام دشوار و دیریاب باشد. و به تعبیر شهید صدر، پرده برداری و بیان در کار قرآن در جایی است که نوعی پنهان بودن و پیچیدگی را داشته باشد تا بخواهیم از راه تفسیر آن را کشف و پیچیدگی را زایل کنیم.^۱

بنابراین در آن جایی که سخن با معنای ظاهری و زودرس روشن می شود، و لفظ معنای آن را به خوبی نشان می دهد و مجموع جمله آشکار است، جایی برای تفسیر نمی ماند، زیرا از چیزی پنهان پرده برداری نشده است، و این تحلیل از کار، حقیقت تفسیر، به ویژه تفسیر عصری را روشن می کند، و معین می سازد که در کجا جای

۱. امین، حسن، دائرة المعارف الاسلامیة، ج ۳، ص ۴۷، مقاله شهید محمد باقر

تفسیر است و کجا جای بیان معنای ظاهری و ترجمان کلام. در اصطلاح علم اصول فقه، مدلول کلام، ظواهر کلام نامیده می‌شود و بحثی مبسوط در حجیت ظواهر کلام در آنجا مطرح است و البته ربطی به دانش تفسیر و پرده برداری و کشف از معانی مشکل را ندارد.

عصری

ناگفته پیداست که سخن از عصری بودن، یا عصری شدن، به معنای لغوی آن مطرح نیست، زیرا عصر، زمان و برهه‌ای از تاریخ است. بلکه منظور از عصری بودن، پدیده‌ها و تحولاتی است که در زمانی خاص به وقوع می‌پیوندد. دانشها و اندیشه‌هایی است که در شرایط زمانی و مکانی خاص مطرح می‌شود و صبغه تاریخی پیدا می‌کند. به این معنا که شرایط تاریخی و جغرافیایی به گونه‌ای در آن سخن و دانش تبلور می‌یابد، که اگر آن برهه تاریخی نبود، آن صبغه و رنگ از اندیشه را نداشت.

بنابراین، وقتی گفته می‌شود این معنا و برداشت عصری است، یعنی صبغه و رنگ از اندیشه مربوط به برهه‌ای از تاریخ و تبلور یافته از آن دوران است.

پس از توضیح این دو واژه (تفسیر و عصری) اکنون به سراغ ترکیب این دو می‌رویم و در معنای تفسیر عصری یا اصطلاح آن سخن می‌گوییم.

تفسیر عصری

تفسیر عصری شیوه‌ای نو در ارائه مباحث جهان بینی و اعتقادی است که مفسر با توجه به آگاهی‌هایی که کسب کرده و نیازهایی که در عصر خود درك می‌کند، پیام قرآن را شرح می‌دهد. در طرح مباحث به مسأله شرایط روحی مخاطبان و پرسش‌هایی که آنان دارند توجه می‌کند، لذا مطالب خود را مناسب و سازگار با دانش‌های عصر ارائه می‌دهد. همواره برای عقاید و اخلاقیات مسلم در جستجوی لباس نو و استدلال نو است. در کنار توضیح واژه‌ها و لغات مشکل، تلاش می‌کند تا قرآن را به عنوان منبع غذای معنوی و رشد خود آگاهی‌های بشری معرفی کند و غذای همیشه تازه و با طراوت و مناسب با عصر ارائه دهد.

مفسر عصری ضمن پاسخگویی به شبهات و اشکالات عصر، همواره نظریات پیشین در تفسیر را مورد واری قرار می‌دهد. وی در اثر تحولات فکری و آگاهی‌های جدید، گاه به عقایدی برخورد می‌کند که قابل دفاع نیست یا موهوم است، با آنها برخورد فعال می‌کند، به همین دلیل یکی از گرایش‌های تفسیر عصری، نواندیشی و مبارزه با عقاید سخیف و باطل است. و نیز یکی از تلاش‌های مفسر عصری، پالایش دیدگاه‌های موهوم و رد احتمالات ضعیف است.

واژه تفسیر عصری در منظر دیگران

پس از توضیح و تعریف و روشن کردن مقصود از تفسیر عصری به سراغ تعریفهای دیگران می‌رویم. در این زمینه جهت روشن‌تر شدن مقصود، به نظرات چندی از نویسندگان و قرآن‌پژوهان اشاره می‌کنیم:

دکتر عفت شرقاوی درباره معنای تفسیر عصری و جهت‌گیریهای عصر در کتاب: *الفکر الدینی فی مواجهة العصر*، در تحلیل و توضیح این دسته از تفاسیر می‌نویسد:

تفسیر عصری شیوه‌ای نوین در ارائه مباحث جهان‌بینی و اعتقادی است که با روشی نو و مناسب و سازگار با تجربه فکری مسلمان معاصر و حیات و معاش وی است. بدین گونه که مفسر معاصر دیگر به پاسخگویی آن به صورت قدیمی و مباحثات کلامی پیشین نمی‌پردازد.

به عنوان نمونه در بحث آیات خلقت انسان و حرکت کواکب و چگونگی تکوین زمین و خورشید با هیئت قدیم و منطبق شدن آنها با آیات قابل تفسیر نیست و مفسر ناچار است آیات را بگونه‌ای تفسیر کند که دست کم با یافته‌های قطعی جدید ناسازگار نباشد.

۱. شرقاوی، عفت، *الفکر الدینی فی مواجهة العصر* (اتجاهات التفسیر فی العصر الحديث)، ص ۴۲۲.

دکتر حسن حنفی نیز در کتاب التراث والتجدید می نویسد:

منظور از تفسیر عصری تجدید تراث است نه دگرگون کردن نص؛ زیرا میراث دینی نقطه آغاز کار برای کسی است که مسئولیت فرهنگی دارد. بنابراین بازاندیشی میراث فرهنگی، اعاده تفسیر نص مطابق با نیازهای عصر است، نه اینکه هویت مستقلی یافته و از نص و حیات اجتماعی فاصله گرفته و دگرگون شده باشد. به همین دلیل میراث فرهنگی مجموعه تفاسیری است که در هر عصر مطابق با نیازها و درخواستها پدید می آید.^۱

دکتر نصر حامد ابوزید نیز یکی دیگر از نویسندگانی است که از قرآن با تعبیر به نص یاد می کند و از منظر فرهنگی و تاریخی و جغرافیایی در مفهوم نص می نگرد و به دنبال تعیین جایگاه تفسیر نص است. وی درباره تحولات زمانی میراثهای علمی مربوط به نص می نویسد:

تراث ما مجموعه ای از نصوصی هستند که به دنبال کشف دلالت آنها در لحظه به لحظه کنکاشهاست که با هر بازخوانی جدید حاصل می گردد. بدون شک تلاش برای قرائت جدید نص نمی تواند انجام گیرد مگر آنکه تفسیر گذشته از زبان عصر تحقق پذیرد.^۲

۱. حنفی، حسن، التراث والتجدید، ص ۱۱-۱۳ به نقل از کتاب مفهوم النص، ابوزید، ص ۱۶.

۲. همان مدرک.

اکنون پس از ذکر اقوال مزبور می‌توان گفت: تفسیر عصری به معنای نو به نو شدن تبیین مفاهیم و استخراج پیام قرآن، و انعکاس معلومات مفسر در استخراج پیام قرآن است. به عبارت دیگر، تفسیرهای گوناگون هر عصر انعکاسی است از دانشها، نزاعها، جدالهای فکری و نیازهای همان عصر، به گونه‌ای که اگر مفسر در آن زمان و مکان نمی‌زیست، این گونه تفسیر پدید نمی‌آمد، و تفسیر به صبغه‌ای خاص رنگ پذیر نمی‌شد.

اگر بخواهیم از منظر کلی تری به مسأله تفسیر نگاه کنیم، باید تعبیر یکی از قرآن پژوهان معاصر را خاطر نشان کنیم:

تفسیر بیش و پیش از هر چیز هنر است، و با سایر هنرها و از جمله هنر شاعری قابل مقایسه است. به همین جهت این هنر در هر عصری و توسط هر مفسری جلوه‌ای خاص خود را دارد و همراه با ذوق و مهارت و متکی به معلوماتی است که مفسر در خود ایجاد کرده تا ارتباط میان کلمات را برقرار کند و معانی‌ای را ارائه دهد که با خواسته حقیقی خوانندگانش مطابقت داشته باشد.

بنابراین، جلوه‌های نوشتن تفسیر، در هر زمانی ممکن است با گرایش و جهتگیری خاصی انجام گیرد. بدین صورت که گاهی این جلوه در پاسخگویی به اشکالها، یا تراکم مباحث کلامی است، و گاه جلوه این نوع تفسیر در مباحث سیاسی و حرکتهای آزادیبخش و ضد

۱. خرمشاهی، بهاء‌الدین، تفسیر و تفاسیر جدید، ص ۱۳۷.

استبدادی و استعماری است، و گاه جلوه‌ این نوع تفسیر در طرح مباحث علمی و تجربی و یا احیاناً اجتماعی است، و گاه در تفسیرهای اشاری و عرفانی و سیر و سلوکی و خودسازیه‌های اخلاقی. و البته این جلوه‌ها طبیعی و معلول شرایط فکری، فرهنگی و سیاسی مفسر و عصر اوست و باید دورانی را طی کند تا مورد نقد قرار گیرد، یا تصحیح و اصلاح و یا فربه شود.

پیشینه طرح تفسیر عصری

تفسیر عصری به معنای معرفت‌شناسی علم تفسیر، در آغاز در میان دانشمندان مسیحی مطرح شد و آنان در بحث علم تفسیر (هرمنوتیک) مسأله انعکاس و تأثر پذیری تفسیر از دانشها و انتظارات مفسر را عنوان کردند. همچنین آنان مسأله انطباق واقعیات و تحولات و عرضه کردن تفسیری مناسب عصر را ضروری دانستند^۱، به همین دلیل در پژوهشهای انجیل می‌بینیم که آنان علم تفسیر را به دو بخش تقسیم می‌کنند: علم تفسیر عام، و علم تفسیر خاص و در تفسیر خاص مسأله تطبیق واقعیات و تحولات و مبتنی شدن تفسیر بر علقه‌ها و دانشهای مفسر را طبیعی می‌شمارند.^۲ و نیز توصیه‌هایی برای عصری شدن و پاسخ دادن به انتظارات از تفسیر را مطرح می‌کنند.

۱. عزیز، فهیم، علم التفسیر، ص ۱۱-۱۹.

۲. همان مدرک، ص ۱۹-۲۰.

در میان اندیشمندان مسلمان در این دو سه دهه اخیر، نویسندگان و پژوهشگران قرآنی نیز به این صرافت افتادند که مسأله تفسیر نو به نو شده و مباحث جدید اجتماعی و علمی، به تفسیر قرآن راه یافته که قبلاً سابقه نداشته و شکافی تاریخی میان آنچه در گذشته بوده و آنچه اکنون هست به وقوع پیوسته است.

از سوی دیگر، تفسیرهای نامناسب و معانی نادرست در تفسیرهای قرآن را یافته و ضرورت نگرش انتقادی به متون موجود را ایجاد کرده است، بدین جهت مسأله تفسیر عصری در زوایای مختلف آن مطرح می شود. مثلاً دکتر عایشه بنت الشاطی، محقق معاصر مصری، کتابی در زمینه مسأله عصری شدن تفسیر می نویسد و در عنوان آن همین واژه را بکار می برد: *القرآن والتفسیر العصری*. یا دکتر مصطفی محمود که یکی از نویسندگان مصری است، کتابی دارد به نام *القرآن محاولة لفهم عصری*، (قرآن تلاشی برای فهم مناسب عصر)، یا گروهی از نویسندگان معروف عرب، مجموعه مقالاتی را گردآوری کردند به نام: *القرآن نظرة عصرية جديدة*، که با نگاهی عصری و جدید به قرآن، مباحث گوناگونی از موضوعات مستحدث قرآنی را به بحث گذاشته و از منظری نو به بررسی مسائل انسان معاصر پرداخته اند.

دکتر عفت شرقاوی هم در همین راستا، در کتاب خود تحت عنوان: *الفکر الدینی فی مواجهة العصر* به ذکر جهتگیریهای تفسیر در عصر جدید پرداخته است. البته نام پیشین این کتاب *اتجاهات التفسیر*

فی العصر الحدیث بود که در چابهای بعدی تغییر نام یافته است. دکتر حسن حنفی نیز در مجموعه التراث والتجدید به موضوع تفسیر عصری نظر انداخته و مسائلی چند از عوامل تحول و بایسته های آن را برشمرده است. در این میان عبدالمجید عبد السلام المحتسب، کتابی دارد با عنوان: اتجاهات التفسیر فی العصر الحدیث (العصر الراهن) که به نقد تفسیرهای عصر حاضر پرداخته و از این منظر مسأله عصری بودن تفسیر را مورد بحث قرار داده است. دکتر محمد حسین ذهبی هم که در تفسیر پژوهی دستی توانا دارد، فصلی از جلد دوم کتاب خود التفسیر والمفسرون را به نقد و تحلیل تفسیرهای عصر اختصاص داده و جنبه های تحول یافته مثبت و منفی آن را در ذیل دراسته عامه عن التفسیر والوانه فی العصر الحدیث مورد بررسی قرار داده است. همچنین دکتر مصطفی محمد حدیدی، کتابی دارد به نام اتجاهات التفسیر فی العصر الحدیث که او نیز ضمن بررسی تفاسیر معاصر، دگرگونیهای تفاسیر عصر را نشان می دهد.

بنابراین بکارگیری واژه تفسیر عصری و بررسی جنبه هایی از آن پیشینه درازی نداشته و فقط در این کتابها دیده می شود. نکته مهم این دسته از پژوهشها، ارزیابی و نقد جهتی خاص از تفاسیر کنونی است؛ در حالی که ضرورت بررسی مباحث نظری و معرفت شناسانه تفسیر در اولویت قرار دارد. و اگر آنها به تأثیر تحولات عصر در پدید آمدن تفسیر عصری اشاره کرده اند، اما جای بررسی سیر تطور تفسیر در

انعکاس زمان و مکان و تحول علم همچنان باقی است که این گروه آن را مورد توجه قرار نداده اند.

از سوی دیگر تأکید بر عصری بودن تفسیر قرآن و خبر دادن از این واقعیت کافی نیست، زیرا در زمینه نو به نو شدن تفسیر، افراطها و تفریطهای فراوانی شده است و مفسرانی در عصر خود با تأثر از عوامل مذهبی، فرهنگی و علمی زمان خود به تفسیر قرآن پرداخته اند که هرگز نمی تواند مورد تأیید قرار گیرد و به گرایشهای تفسیری آنها صحنه گذاشته شود. ملاحظه کنید در این یکی دو قرن اخیر، گروهی از مفسران سعی داشته اند که همواره مسائل غیبی قرآن، چون ملائکه، جن، معجزات را به گونه ای توجیه کنند. و لذا از آنها تفسیری مادی و محسوس ارائه داده اند، یا در تفسیر آیات خلقت زمین و آسمان و پیدایش جهان و مسائل دیگر، به تطبیق میان تئوریهای علمی و قرآن دست یازیده اند و تفسیر را سراپا آلوده به انباشتن نظریات علمی کرده اند. این حرکت در زمینه مسائل سیاسی، فلسفی، تاریخی و جنبه های دیگر نیز مطرح است. آیا همه این گرایشها می تواند درست باشد؟

با تأکید باید گفت: کاری که در این زمینه لازم است انجام شود، قاعده مند کردن تفسیر عصری و ترتیب دادن روالی صحیح برای تفسیر است که می خواهد با مخاطبان عصر خود رابطه برقرار کند، و از عنصر دانش، شبهه شناسی و روانشناسی در کمال این دانش سود جوید.

برداشت‌های گوناگون از تفسیر عصری

در باره تفسیر عصری دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده است. چنانکه در توضیح این کلمه اشاره کردیم، برخی از قرآن پژوهان از تفسیر عصری معنا و جهت خاصی را برداشت کرده‌اند و بر همین اساس با نگاهی انتقادآمیز به مسأله برخورد نموده و این حرکت را عملی خطرناک پنداشته‌اند.

از سوی دیگر، گروهی با نگاهی به تفسیرهای پیشین و سنتی و متراکم شدن بحث‌های آکادمیک در لابلای تفسیر، سخن از تحوّل و تجدید رانده ضرورت نوگرایی را مطرح نموده‌اند.

اکنون باید دید این دیدگاه‌ها و تلقی‌ها کدام است و در میان این تلقی‌های گوناگون از تفسیر عصری، کدام نظر صحیح است؟

تلقی اول: نفی پیش فهم‌ها و انتظارات

تلقی عمومی و رایج از تفسیر این است که مفسر باید با ذهنی

خالی از هرگونه پیش فهم و علاقه فکری و انتظار، به تفسیر کتاب خدا پردازد و معلومات بشری و مسائل بیرونی را در تفسیر راه ندهد. از این رو برای فهم کلام خدا باید از همان قواعد تفسیر استفاده کند، زبان عربی را فراگیرد، لغت و ریشه های آن را کاملاً مورد توجه قرار دهد، قواعد علم اصول در زمینه استنباط و فهم کلام را بکار گیرد، تأمل و دقت لازم در سبک و اسلوب استفاده شده در قرآن را رعایت کند. و همین برای گرایش و صحت تفسیر کافی است.

نتیجه این تلقی از تفسیر این است که:

اولاً: چنین پنداشته شده که می توان مفسری را یافت که بدون هیچ پیش فهمی و پیش دانسته ای به سراغ تفسیر برود، و از نقش معلومات و اطلاعات بیرونی مفسر در گرایش به تفسیر غافل باشد، لذا توصیه می کند که باید با ذهن خالی به تفسیر پرداخت.

ثانیاً: انتظاراتی که مفسران در طی اعصار و متناسب با نیازها داشته اند، مسأله ای بیرونی از حقیقت تفسیر تلقی شده است.

حقیقت آن است: اینکه گمان شود پیش فهم و معلومات بیرونی مفسر هیچ گونه دخالتی در فهم و گرایش به شیوه و صبغه تفسیری ندارد، به دور از واقعیت است، و ما در آینده ضمن بحثهای خود نمونه ای از تأثیر طبیعی و گریزناپذیر اطلاعات و شبهات را در فهم برداشت از قرآن بیان خواهیم کرد. اضافه بر این حقیقت که پیشداوریها و وابستگیهای مذهبی در خارج، عملاً تفاسیر مستقل

و مشخصی بوجود آورده است .

نکته مهمتر آنکه ما مسأله تأثیر معلومات و اطلاعات بیرونی مفسران را به عنوان مقدمه بحث قرار می دهیم تا از آن روشی مستقل در باب تفسیر استخراج کنیم ، نه اینکه این معلومات وسیله پیشداوری و ابزار مستقیم فهم قرآن تلقی شود ، لذا در این جهت از علل گرایش به تفسیر عصری و فوایدی که عملاً از این راه متوجه مخاطبان عصر می گردد سود می جوئیم .

تلقى دوم : مخالفت با تفسیر علمی

تلقى دیگر از تفسیر عصری ، تفسیر علمی است . این تلقی از آنجا مطرح شده که بخشی از تفاسیر عصر ما با صبغه علمی نگارش یافته و این حرکت دامنگیر مفسران شده است . مثلاً دکتر بنت الشاطی در کتاب القرآن والتفسیر العصری ، تفسیر عصری را عملاً تفسیر علمی می داند و تمام مباحث آن کتاب در نقد این تلقی دنبال شده است . وی از آغاز با هجوم گسترده به تفسیر علمی ، آن را تلاشی برای انحراف از درك صحیح از قرآن دانسته و معتقد است : این روش از تفسیر با تأویلات خنک و تحمیلی ، موجب بهم زدن همه قواعد تفسیر گردیده است .

او سپس می پرسد :

مگر نمی توان به این حقیقت رسید که قرآن اگر مسائل طب

القرآن
مفسران
الکتاب
در
تفسیر

و تشریح و ریاضیات، فلک، اسرار بیولوژیک و الکترونیک و بمب-اتم را مطرح نمی‌کند، عیبی برای قرآن نیست و از این جهت خطری قرآن را تهدید نمی‌کند و برای قرآن مشکلی ایجاد نمی‌شود و ثابت نمی‌کند که قرآن مناسب و پاسخگوی هرزمانی نیست. از آن سوی، طرح مباحث علمی در تفسیر مشکلی از قرآن را برطرف نمی‌کند.

او سپس به طرفداران تفسیر علمی حمله می‌کند و می‌گوید:

این گروه از نویسندگان که اصراری فوق العاده بر تفسیر عصری قرآن دارند، فرزندان ما را گمراه می‌کنند و فهم سالم از قرآن را رد می‌کنند، همان فهمی که صحابه در عصر بعثت داشتند و مکتب نبوت آن را ترویج می‌کرد. باید این گروه بدانند که تفسیر عصری از بدعت‌های زمان است.^۱

بدون شک طرح نظریات علمی و انطباق آن بر قرآن در شکل گسترده آن - که اصطلاحاً تفسیر علمی نامیده می‌شود - یکی از وجوه تفسیر عصری است و از دیرباز مورد نقد قرار گرفته و در این زمینه کتابها و مقالات فراوانی نوشته شده است، اما آنچه در این بحث مورد توجه قرار گرفته و بنت الشاطی بمانند بسیاری از متفکران و قرآن پژوهان این روش را مورد حمله قرار داده، از بُعد تفسیر عصری است.

۱. بنت الشاطی، عایشه عبدالرحمان، القرآن والتفسیر العصری. به نقل از الفکر

حقیقت آن است که گاه تفسیر آیه ای با مباحث پیشین علوم یا فیزیک قابل تبیین نیست، زیرا مثلاً هیئت بطلمیوس نسخ شده و مفسرانی که این آیات را با آن نوع نظریات تطبیق داده اند مناسب با دانش و دانستنیهای عصر خود سخن گفته اند، و از طرفی آیه را هم نمی توان، مبهم و چند پهلو معنا کرد و از کنار معانی عمیق آن گذشت، و نگاه قرآن به چگونگی خلقت آسمان و زمین، ستارگان و ماه و خورشید را نادیده گرفت. اما همه معلومات جدید هم چنین نیست که روزی علم بیاید و آنها را نقض کند. مثلاً اینکه زمین کروی شکل است یا به دور خورشید می چرخد، چیزی نیست که ابطال شود، از آن سوی آیات قرآن اگر بر این نظریات وفق ندهد، با آن هم مخالف نیست. پس چگونه می توان این دسته از آیات را توضیح داد و خواننده عصر ما از تفسیر این آیه چه چیزی می فهمد؟

بحث دیگر، این است که تفسیر عصری همه اش تطبیق میان پیامهای قرآنی با یافته های علوم تجربی نیست. بلکه یکی از ابعاد علوم عصری، یافته های تجربی است و گرنه علوم اجتماعی، تاریخی، علوم انسانی و فلسفه، دانستنیهایی هستند که بطور آگاه یا ناخودآگاه در فهم صحیح آیه مؤثر است و دست کم در شیوه استدلال و بیان ملائم با اندیشه عموم مفید است.

این حقیقت از گذشته های بسیار دور مورد تأکید قرآن پژوهان قرار گرفته که: «كُلٌّ مِّنْ كَانَتْ حَظُّهُ فِي الْعُلُومِ أَوْفَرَ، كَانَتْ نَصِيبَهُ مِنْ عِلْمٍ

القرآن اکثر»^۱: کسی که از علوم زمانه خود بیشتر بداند، نصیبش از حقیقت قرآن بیشتر است.
 بنابراین، سخن از تفسیر عصری به معنای منطبق کردن علوم برقرآن نیست، بلکه سخن از پرده برداری از معنای آیه در سایه دانستی‌های بیرونی است.

تلقی سوم: رعایت سطح فهم مخاطبان عصر

تلقى دیگر در تفسیر عصری، تفکیک میان تفسیر علمی و تفسیر عصری است. این گروه با تفسیر علمی به شدت مخالفند، اما تفسیر عصری را نیز ضروری می‌شمارند. تفسیر عصری را ارائه فهمی نو برای مخاطبان عصر می‌دانند، فهمی که بتواند با اندیشه و واقعیات عصر مناسب باشد.

عباس عقاد یکی از همین نویسندگان مشهور مصری است که با نگاهی نقادانه به تفسیر علمی پرداخته و در کتاب *الفلسفة القرآنیة* درباره تفسیر عصری می‌نویسد:

بدون شک انسان معاصر در جستجوی فهم کتاب دینی خود است، فهمی که بر ذهنیت او سایه انداخته و او را به فرایض و شعایر و واجبات رهنمون کرده. فهم مطلوب کسی که مکلف و مخاطب کتاب خداست، اقتضا می‌کند که در قرآن

۱. زرکشی، بدرالدین، البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۴۸.

مجموعه مقالات علمی-پژوهشی «تفکر و اندیشه» شماره ۱۰، زمستان ۱۳۹۰

فکر و تدبر و تأمل کند و استقلال رأی داشته باشد و اندیشه‌های پدران و گذشتگان و روحانیون قدیمی و رهبران دینی به آنها تحمیل نشود. در این صورت فهم قرآن مسلماً محدود به گذشتگان اعراب بدوی نمی‌شود و محدود به نسل قرن بیستم هم نیست. فهم قرآن، عام و کلی و برای هر عصر و مکانی است.^۱

وی در قسمتی دیگر از سخن خود در تفکیک میان تفسیر عصری و تفسیر علمی می‌نویسد:

اندیشه عصری داشتن مفسر، مطلبی است و اقرار و پذیرفتن نظریات علمی جدید و تطبیق دادن آن با قرآن، سخن دیگری است.

تلقی چهارم: تفسیرهای التقاطی

برداشت دیگر از تفسیر عصری، ناظر به تفسیرهای التقاطی و بدون ضابطه برخی از نویسندگان معاصر است. تفسیرهایی که بدون ضابطه تفسیر شکل گرفته و با تحلیل و تفسیر مادی از مسائل متافیزیک، یکباره همه مسائل غیبی را به شکل حسی آن ارائه می‌دهد و یا به دلیل تصویری خاص از وحی، جهان غیب، همه مسائل دین را از این چارچوب می‌نگرد. در این زمینه کسان بسیاری سخن گفته‌اند، اما آنچه مهم است توجه و حساسیت روی صبغه عصری شدن تفسیر

۱. عقاد، عباس، الفلسفة القرآنية، ص ۲۳۴.

است که در نوشته برخی از نویسندگان آمده است، و آن را مورد نقد قرار داده اند.

خالد العک یکی دیگر از نویسندگان و قرآن پژوهان سوری نیز از تجدید در تفسیر با نگرانی یاد کرده است، اما در مثالهایی که می آورد به نویسندگانی اشاره می کند که بیشتر قرآن را تفسیر مادی یا علمی کرده اند. نکته مهم در مخالفت این نویسنده و معیارهایی که به دست می دهد، مخالفت با تفسیر سلف ورد کردن فهم صحابه و تربیت یافتگان مکتب نبوت است.^۱

درست است که وی در سخن خود از آن دسته تفاسیر عصری یاد می کند که آنها با قواعد تفسیر و رعایت واژگان زبان عرب، به سراغ تفسیر نرفته اند، اما مخالفت با فهم صحابه هم دلیل بر انحراف نمی شود، زیرا بسیاری از واژه ها و جمله ها بوده که صحابه در شکل ساده و ابتدایی آن را هم نمی فهمیدند، تا چه رسد به معانی عمیق.

از سوی دیگر مگر قرآن محدود به فهم اشخاص و زمان معین است؟ اگر قواعد کلی تفسیر رعایت شود، می تواند در هر زمانی مفاهیم و مصادیق گسترده و مناسب عصر خود را داشته باشد. البته در این باره در صفحه های آینده بیشتر توضیح خواهیم داد.

۱. العک، خالد عبدالرحمن، اصول التفسیر وقواعد، ص ۲۵۶.

تلقى پنجم: موافقت با تفسیر علمی

این تلقی دقیقاً در برابر تلقی دوم شناخته می شود. به این معنا که اگر بنت الشاطی با تفسیر علمی مخالف است، این گروه با تفسیر علمی موافق اند و از جهت دیگر از تفسیر علمی به نام تفسیر عصری یاد می کنند، و علوم تجربی و انسانی را علوم خادم فهم قرآن می شناسند. دکتر عبدالحافظ حلمی محمد نیز یکی از کسانی است که مسأله تفسیر عصری را مطرح می کند. وی ضمن اینکه معتقد است: علوم عصری می تواند مفسر را در فهم معارف قرآن یاری برساند، در این زمینه می نویسد:

همانطور که علومى مانند: ادبیات، لغت، تاریخ و ... علومى هستند که به خدمت قرآن گرفته می شوند و از آنها در جهت کمک به فهم قرآن سود می جویند، علوم عصر نیز چنین نقشی را می توانند ایفا کنند و کمک به فهم مفسر در آیاتی کنند که بگونه ای به مسأله اشاره دارد.

تلقى ششم: اقناع مخاطب در تفسیر

مرحوم محمد جواد مغنیه (م ۱۴۰۰ق) یکی از مفسرین معاصر،

۱. حلمی محمد، عبدالحافظ، العلوم البيولوجية في خدمة تفسير القرآن الكريم، مجلة عالم الفكر، مجلد ۱۲، عدد ۴، ص ۹۹۷ (۶۵).

نظریه ای دیگر را در باب تفسیر عصری ارائه می دهد، وی ضمن اینکه می پذیرد تفسیر تماماً مانند هنری است که از شرایط خاص و موقعیت جغرافیایی خود می جوشد و متناسب با اندیشه های مخاطبان خود شکل می گیرد^۱، اما معتقد است:

اصولاً مفسران متأخر مطلب جدیدی نمی آورند که پیشینیان نیاورده باشند و احتمالی را نمی گویند که دیگران نگفته باشند، گرچه به نظر خواننده مطلب نویی به نظر برسد، بلکه آنها مطلبی از گذشتگان را تصحیح می کنند. هر مفسر آن چیزی را کشف می کند که معارف و دانستیها و شرایط اطراف به او کمک کرده است.^۲

بدین جهت وی در مقدمه تفسیرش درباره روش تفسیری خود می گوید:

اگر برای هر تفسیر صبغه ای است که با آن صبغه شناخته می شود و عموماً مشخص کننده تفسیر اوست، صبغه تفسیری من «اقناعی» است و تلاش برای قبول و توجیه مخاطبان عصر است. قانع کردن خواننده براینکه دین در تمام اصول و فروعش و سایر تعالیم قرآن، سعادت و کرامت انسان را می خواهد و کسانی که از این راه منحرف شوند، در حقیقت

۱. مغنیه، محمد جواد، الکاشف، ج ۱، ص ۱۳.

۲. همان مدرک، ص ۱۰.

از صراط زندگی ابدی دور شده‌اند.^۱

بنابراین مرحوم مغنیه معتقد نیست که در تفسیر مطالب نوبه نو می‌شود و اندیشه‌ها و معارف جدید وارد تفسیر می‌گردد، بلکه در تفسیر رنگ و جلوه‌های سخن و شیوه‌عرضه و توجیه و اقناع و پذیرفتن حقایق دگرگون می‌شود و همین هم دلیل بر ضرورت تفسیر عصری است.

تفسیر عصری در متون روایات

در مجموعه روایات اهل بیت علیهم السلام به کلماتی برخورد می‌کنیم که نشان می‌دهد: مسأله عصری بودن تفسیر، تلقی جدیدی نیست، و عصرت و واقعیت پدیده ضروری است که باید متناسب با تحولات علمی و ذهنی روز انجام گیرد.

امیرمؤمنان علی علیه السلام کلامی دارد درباره قرآن:

هَذَا الْقُرْآنُ إِنَّمَا هُوَ خَطٌّ مَسْتُورٌ بَيْنَ الدَّفَّتَيْنِ، لَا يَنْطِقُ بِلِسَانٍ وَلَا يُدَلِّه

مِنْ تَرْجُمانٍ وَأِنَّمَا يَنْطِقُ عَنْهُ الرَّجَالُ: (این قرآن کلامی است که

در میان جلد پنهان است، بازبان سخن نمی‌گوید، بلکه

نیازمند ترجمان و تفسیر است و انسانهایی خاص می‌توانند از

آن سخن بگویند.

بنابراین اگر قرآن چنین است، نیازمند ترجمان و تفسیر است.

و از سوی دیگر امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

لَمْ يَجْعَلْهُ لَزَمَانَ دُونَ زَمَانٍ ... فَهُوَ فِي كُلِّ زَمَانٍ جَدِيدٌ

قرآن برای زمان خاصی نازل نشده، بلکه در هر زمانی نواست

باید این تو بودن مفاهیم قرآن با زبان مفسران و توسط کسانی انجام گیرد که در انطباق با زمان و واقعیات هر عصر، مطالب قرآن را بیان کنند. همچنین اگر قرآن به فرموده امیر المؤمنین علیه السلام: «لَا تَفْنَى عَجَائِبُهُ وَلَا تَنْقُضِي عَرَائِبُهُ»^۱: نکات شگفت آور آن فانی نگردد و اسرار نهفته آن پایان نپذیرد، در گذر زمان و با تفسیرهای نو کشف می گردد و اسرار آن هویدا می شود.

این معنا از جمله ای دیگر از کلام اهل بیت علیهم السلام بهتر استفاده می شود مثلاً: امام صادق علیه السلام می فرماید: «تَفْسِيرُ الْقُرْآنِ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ، مِنْهُ مَا كَانَ وَمِنْهُ مَا لَمْ يَكُنْ بَعْدُ»^۲ یعنی برای تفسیر درجات مختلفی فرض شده که در این روایت هفت درجه تعیین شده است. برخی از آن درجات مربوط به گذشته بوده و برخی در آینده روشن و پرده برداری می شود.

در روایتی دیگر که حضرت امام باقر علیه السلام قرآن را دارای دو بخش می کند، ظاهر و باطن و ظاهر آن چیزی است که به خاطر آن نازل شده و ناظر به تنزیل آنست و باطن آن حقیقتی است که در ورای ظاهر و تأویل آنست: «مِنْهُ مَا قَدَّمَضَى وَمِنْهُ مَا لَمْ يَكُنْ، يَجْرِي كَمَا يَجْرِي الشَّمْسُ

۱. صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۸۷.

۲. غرر الحکم، آمدی، ج ۶، ۴۰۸. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۲ و خطبه ۱۸.

۳. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۹۸. به نقل از بصائر الدرجات،

والقمر». ^۱ قرآن بمانند خورشید و ماه در جریان است. یعنی همانطور که خورشید و ماه از افق طبیعت ظهور می‌کند و با نور خود تاریکیها را می‌زدایاند و هر لحظه نقطه‌ای را روشن می‌کند و افق تازه‌ای را می‌گشایاند؛ قرآن نیز چنین است که با گذشت زمان، اندیشه‌ها و علوم جدیدی در روبروی قرآن قرار می‌گیرد و خورشید معارف قرآن زوایای تاریک آنها را روشن می‌سازد.

به همین دلیل است که هنگامی که از امام علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام درباره توحید سؤال می‌کنند، حضرت می‌فرماید:

خداوند می‌داند که در آخر الزمان مردمی ژرفنگر می‌آیند (و به دقت ابعاد مسأله توحید را مورد توجه قرار می‌دهند) لذا خداوند سوره «قل هو الله احد» و آیات آخر سوره حدید را نازل کرد.^۲

از این حدیث استفاده می‌شود که قرآن اگر در عصر بعثت نازل شده، اما درك کامل آیاتی از آن بطور کل در طی زمانها حاصل می‌شود و مردم هرچه بیشتر در علوم رشد کنند و آگاهی یابند، درك آنها از قرآن افزون‌تر می‌گردد و لذا درك کامل توحید نصیب مردمی از آخر الزمان می‌شود.

بنابراین می‌توان گفت: چنین نیست که تطور تفسیر طبیعی نباشد

۱. همان مدرك.

۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۳، ص ۲۶۴.

واندیشه و دانش مفسران در رشد و شکوفایی تفسیر بی اثر باشد و فهم مردم عصر پیامبر از آیات قرآن با فهم مردمی که پس از قرن‌ها روز به روز با دانش‌های گوناگون تلاقی داشته و از خلاقیت و بینش بیشتری برخوردار هستند یکسان باشد. ممکن است در طی قرون فراز و نشیب‌های بسیاری در این دانش بوجود آمده باشد و اغلاطی به تفسیر راه یافته باشد، اما روش تصحیح و کمال‌جویی همواره برگی زرین در تحول تفسیر است، که ضعفها را یکایک از بین می‌برد و نور علم زوایایی از حقایق قرآن را در طی اعصار و قرون روشن و روشنتر می‌کند.

تأویل عصری

در متون روایی ما درباره تأویل نیز تعابیری شبیه تفسیر آمده است و استفاده می‌شود که تأویل و برگرداندن به اصل معنا نیز عصری است و در هر عصری امام و کسی که راسخ در علم است آن را می‌شناسد: «إِنَّ لِلْقُرْآنِ تَأْوِيلًا، فَمِنْهُ مَا قَدْ جَاءَ وَمِنْهُ مَا لَمْ يَجِئْ، فَأَذَا وَقَعَ التَّأْوِيلُ فِي زَمَانِ إِمَامٍ مِنَ الْأَئِمَّةِ، عَرَفَهُ إِمَامٌ ذَلِكَ الزَّمَانِ». ^۱ برای قرآن تأویل و برگرداندن به اصل است که برخی آمده و پاره‌ای از آنها تاکنون نیامده است. پس اگر حادثه‌ای در زمان امامی از ائمه رخ دهد، امام آن زمان آن را می‌شناسد و به اصل قرآن برمی‌گرداند. بنابراین ممکن است تأویلی باشد که در عصری بیاید و در عصر پیشین آن مصداق مناسب نباشد و تأویلی آمده باشد که دیگر آن صلاحیت را نداشته باشد.

۱. همان مدرک، ج ۸۹، ص ۹۷، حدیث ۶۲.

تفسیر عصری از زبان قرآن پژوهان

اگر بخواهیم نوبه نو شدن تفسیر را از زبان قدیمیترین مفسران بشنویم، باید به یکی از کهنترین تفاسیری که این ویژگی را دارد مراجعه کنیم. فخر رازی (م ۶۰۳هـ) صاحب تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب) یکی از این کسان است که به مسأله آگاهی مفسر به علوم عصر اشاره می کند و تفسیر را در سایه آن علوم ضروری می شمارد. به همین دلیل طرح مباحث عصر و شبهات و درگیریهای کلامی و نیز علمی چون: هیئت و فلسفه به فراوانی در این تفسیر مشاهده می شود.

فخر رازی در عصر خود بحق یکی از تلاشگران جدی مبارزه با اندیشه خطرناک تجسیم خداوند است. و حمله عنیفی را در منطقه خراسان کبیر به گروه کرامیه می کند و احتمالاً در این راه مسموم می شود.^۱ وی که مباحث علمی و کلامی و فلسفی به وفور در تفسیرش راه پیدا کرده در این زمینه می نویسد:

۱. عبدالحمید، محسن، الرازی مفسراً، ص ۲۸ و ۱۶.

تفسیر عصری از زبان قرآن پژوهان □ ۵۳

کل من کان وقوفه علی دقائق ذلک الکتاب ولطائفه اکثر، کان
اعتماده فی عظمة ذلک المصنف وجلالته اکمل.^۱

تفسیر پژوه معاصر، دکتر محسن عبدالحمید در کتابی که در مورد
این تفسیر نوشته و بحث مفصلی درباره دیدگاه فخر رازی در زمینه
تفسیر علمی کرده، اعتقاد وی در مورد اشمال قرآن نسبت به این علوم
را چنین بیان کرده است:

رازی معتقد نیست که جزئیات ریاضیات و طبیعیات و طب در
قرآن موجود است، بلکه اعتقاد کلی وی این است که لازم
است از این علوم در فهم آیاتی که ما را به قوانین کلی در زمینه
طبیعت رهنمون می سازد کمک بگیریم.^۲

زرکشی (م ۷۹۴هـ) نیز در اهمیت و جایگاه استخراج معانی دقیق در
تفسیر به این نکته اشاره می کند و می نویسد:

کل من کان حظّه فی العلوم اوفر کان نصیبه من علم القرآن
اکثر.^۳

بنابراین هرچه مفسر بیشتر در علوم مختلف عصر خود که مناسب
با موضوعات تفسیر است غور کند - به ویژه در علم اصول فقه، لغت،

۱. فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۱۴، ص ۱۲۱. کسی که بردقایق ولطایف قرآن
احاطه بیشتری داشته باشد، اعتقادش به عظمت قرآن و جلالش بیشتر می شود.

۲. عبدالحمید، محسن الرازی مفسر، ص ۲۸۰.

۳. زرکشی، البرهان، ج ۲، ص ۲۵. هرکس بهره اش از علوم بیشتر باشد، نصیب
او از معارف و علوم قرآن افزون تر است.

تاریخ، حتی علوم تجربی - احاطه وی بر معانی قرآن بیشتر می گردد و استنباط و فهم او از قرآن عمیقتر می شود.

محمد طاهر ابن عاشور (م ۱۳۹۳ ق) نیز یکی از مفسران بزرگ معاصر است. و کتاب *التحریر و التنبؤ* او بحق یکی از تفاسیر بسیار خوب دوران معاصر در زمینه مباحث اجتماعی و عصری است. وی به مناسبت لزوم تحول در تدریس ماده تفسیر در دانشگاه زیتونیه تونس با نگاهی انتقاد آمیز به روش مفسرین عصر می پردازد و در ارتباط با تفسیر عصری می نویسد:

یکی از ضعفهای مفسران در تفاسیرشان بی توجهی به علوم سودمندی است که در فهم قرآن بسیار مؤثر است، در حالی که این گروه تصور می کنند که این مسأله بدور از شأن قرآن عظیم است، اما اگر به دقت ملاحظه شود روشن می گردد که علومى مانند تاریخ، سیاست، علم ادیان و جامعه شناسی، در فهم و توضیح پیام قرآن تأثیر بسیار دارد.^۱

محمد حسین ذهبی که یکی از منکران جدی تفسیر علمی است و نقد مفصلی در کتاب *التفسیر و المفسرون* درباره تفسیر علمی دارد^۲، اما در عین حال تفسیر عصری را می پذیرد و آن را نقطه مثبتی در تحول

۱. ابن عاشور، محمد طاهر، *الیس الصبح بقرب*، ص ۱۹۰، به نقل از *مجلة كلية الدعوة الإسلامية*، لیبی، طرابلس، مقاله *منهج الشيخ محمد طاهر ابن عاشور*، از ناصر الصدیق العزیز.

۲. ذهبی، *التفسیر و المفسرون*، ج ۲، ص ۴۹۱.

دانش تفسیر ارزیابی می‌کند، زیرا به‌هنگام شمارش ویژگی‌های تفاسیر معاصر و تحولاتی که در یکی دو قرن اخیر پدید آمده و کلاً تفسیر را دگرگون کرده می‌نویسد:

یکی از این تحولات، کوشش سترگ مفسران، در توفیق تطبیق میان ظاهر قرآن و نظریات صحیح علمی است (به حسب تفاوتی که میان این دسته از نظر علو و اعتدال وجود دارد) این حرکت از آن جهت مهم است که به مسلمانان ثابت می‌کند: قرآن کتاب جاویدان و قابل عرضه برای هر دوران وزمانی است.^۱

گلدزیهر (م ۱۹۲۱م) یکی از مستشرقان و تفسیر پژوهانی است که با نگاهی بیرونی به سیر تطور تفاسیر در میان مذاهب و نحله‌های کلامی گشت و گذار کرده و تأثر آنها را از جنبه‌های مختلف عصری مورد بررسی قرار داده است. وی در این زمینه به خوبی نشان داده است که چگونه تفاسیر هر دوران از شرایط فرهنگی و علمی و مذهبی همان دوران متأثر است.^۲

اما نکته‌ای که مورد تأمل و نقد متفکران اسلامی قرار گرفته و باعث شده سخنان وی با تردید برخورد شود، این است که وی پیش از آنکه برای قرآن، به عنوان منبع علوم اسلامی اصالت قائل شود،

۱. همان مدرک، ج ۲، ۴۹۶.

۲. گلدزیهر، ایگناتس، مذاهب التفسیر الاسلامی، ترجمه دکتر عبدالحلیم نجار،

جهتگیری‌های فرهنگی و ذهنی مفسران را اصل قرار داده و آنان از موضع انفعال و تأثر با حرکتهای علمی قرآن برخوردار کرده و چنین وانمود نموده که مفسر تماماً موافق معارف عصر خود تفسیر را ارائه داده است. نکته‌ای که وی بسیار بر آن تأکید می‌ورزد، نگرش مفسران به وضعیت خارجی مسلمانان و عقب ماندگی آنان است که از نص قرآن برای تحول و بیداری مسلمانان مایه می‌گذارند تا نشان دهند که قرآن نصی است که با حیات تمدنها سازش دارد و کتابی است که شامل همه ملت‌ها و زمانها می‌شود.^۱

شرق‌آوی (معاصر) یکی از نویسندگان آگاه مصری درباره سیر تطور تفسیر و تعمیق و گسترش علوم و معارف قرآن می‌نویسد:

نص قرآن در خلال قرون و اعصار در مواجهه با رشد علوم بشری قرار داشت و الهامی بود برای مفسران تا از فرهنگ و بینش و معارف انسانی و علوم تجربی دوران خود در تفسیر استفاده کنند. هرچه مفسران دانش خود را به اسرار هستی و درون انسانها افزون می‌کردند، کشف آنها از اعماق نص قرآنی و جوانب آن بارورتر و ژرفتر می‌شد.^۲

همین نویسنده در جایی دیگر در اهمیت تفسیر عصری می‌گوید:

حقیقت آن است که بگویم انسان معاصر در جستجوی فهم کتاب مقدس قرآن، مناسب با علوم عصر خود است. در

۱. شرق‌آوی، عفت، الفكر الدینی فی مواجهة العصر، ص ۴۵-۵۹.

۲. همان مدرک، ص ۴۵.

جستجوی فهم آن چیزی است که در ذهنیت او جای گرفته و در فرایض و شعایر و واجبات وی آمده است. اما سؤال اصلی این است که آیا مفهوم کلام همان است که برخی می‌گویند که باید ملاک فهم را مخاطبان صدر اسلام قرار داد (همانطور که استاد عقاد در الفلسفة القرآنیة گفته است) یا معنای سخن این است که انسان معاصر از کتاب مقدس طبق آنچه نظریات علمی زمان اقتضا می‌کند می‌فهمد و مفاهیم و پیامها را با اصول و قواعد تفسیر می‌کند.^۱

احمد ابوزید نیز یکی دیگر از کسانی است که مسأله لزوم تفسیر عصری را تأکید می‌کند، وی پس از مقدمه‌ای در باب جایگاه قرآن در عصر حاضر می‌گوید:

بدون شک پیشرفت علوم، باب مطالعات بسیاری را در تفسیر قرآن باز کرده است که اگر این دانش‌ها نبود، هرگز به دقتها و ظرافتهای قرآن نیز دسترسی نبود و مفسرین پیشین به آن نرسیده بودند، از همین جا ثابت می‌شود که قرآن در نهادش نهفته است که صلاحیت برای هر زمانی را داشته باشد و احکام نورانی آن محدود به عصری معین نشود. بدین جهت ضروری است در هر دوره‌ای قرآن همراه با تطورات علوم

عصر مطالعه شود، البته با تأکید بر محافظت روح قرآن

و اسلام.^۱

مفسر بزرگ معاصر، علامه سید محمد حسین طباطبایی (م ۱۴۰۲ق) نیز - به نقل از یکی از مفسران معاصر - معتقد بود که تفسیر قرآن باید دو سال به دو سال عوض شود.^۲ مفهوم این سخن این است که زمان و عصر در تفسیر تأثیر دارد و لازم است در هر عصری تفسیری مناسب همان عصر عرضه شود.

شهید محمد باقر صدر (م ۱۴۰۲ق) نیز یکی از کسانی است که رابطه ای میان تفسیر و معلومات و نیازهای عصر برقرار می کند و در گذر از تفسیر ترتیبی به تفسیر موضوعی تأکید می ورزد و چنین استدلال می کند:

این روش عامل رشد و نوآوری و گسترش اجتهاد است، زیرا برخلاف روش پیشین و پیشینیان که کار تفسیر از یک آیه یا آیات معینی آغاز می شود، از متن زندگی و واقعیات و نیازهای آن شروع می گردد. در این صورت مفسر نظر و اندیشه خود را به یکی از موضوعات اعتقادی یا اجتماعی و مسائل دیگر انسانی معطوف می کند و اشکالات و راه حلهایی را که تجربه و فکر بشر تاکنون در خصوص آن عرضه کرده، مورد

۱. ابوزید، احمد، القرآن والسنة النبویه، مجله عالم الفکر، ج ۱۴ (شماره ۴)، ص ۹۴۱.

۲. مصاحبه حجة الاسلام قرائتی، محسن، مجله بینات، شماره ۹، ص ۱۰۹.

تفسیر عصری از زبان قرآن پژوهان □ ۵۹

توجه و مطالعه قرار می‌دهد. آنگاه تمام آیات قرآن در آن موضوع را ملاحظه کرده و پرسش می‌کند و پاسخ می‌دهد. در نتیجه این نشستن در برابر قرآن، تنها تفسیر یک آیه نیست، بلکه گفتگو و پرسشگری و درخواست پاسخ به نیازها و ادراک حقایق از مجموعه آنها به صورت موضوعی است.^۱

این کلمات توجه و اهتمام جدی شهید صدر به علوم عصر و نیازهای اجتماعی و فرهنگی جامعه اسلامی را نشان می‌دهد و ضرورت حضور تفسیر عصری را در مجموعه تلاشهای علمی قرآن نمایان می‌سازد. تأکید بر توجه به واقعیات و نیازهای آن و همچنین ارزیابی اشکالات و راه‌حلهایی که بشر تجربه کرده، بُعد دیگری از مقایسه و تطبیق در تفسیر عصری است که شهید صدر در تفسیر به آن اصرار می‌ورزد و ضرورت توجه به آن را یادآور می‌شود. تنها نکته‌ای که در طرح شهید صدر وجود دارد، شیوه طرح موضوعات قرآنی است که ایشان از گذر تفسیر ترتیبی به تفسیر موضوعی، تفسیر عصری را دنبال می‌کند.

دکتر نصر ابوزید در کتاب النص، السلطة والحقیقة در طی فصلی مبسوط به عصری بودن تفسیر اشاره می‌کند و از منظری استنادی و گزارشی به قضیه می‌نگرد. او می‌نویسد:

۱. صدر، محمد باقر، مقدمات فی التفسیر الموضوعی للقرآن، ص ۱۴-۲۲، با تلخیص. همچنین نگاه کنید: ایازی، سید محمد علی، تفسیر راهنما، ج ۱، ص ۴۵ مقدمه.

من قبول دارم که هر واژه معنایی دارد که در پیش اهل لغت معین است و قرآن همان واژه‌ها را استعمال کرده است، اما در یک حرکت ساده، قرآن برخی از این واژه‌ها را به معنای خاص تبدیل کرده است، مثل اینکه صلوات را که به معنای دعا است در اعمال مخصوص نماز استعمال کرده است، یا زکات را که به معنای پاک کردن است در پاکیزه کردن مال، و انفاق را در راههای خیر و سبیل الله استعمال کرده است؛ همینطور، صوم، حج، جهاد. اما این حرکت، حرکتی نیست که موجب تفسیر عصری شود. زیرا آنچه موجب دگرگونی می‌شود، بکارگیری واژه‌ها در مجموعه‌ای از کلمات است که عبدالقاهر جرجانی از آن تعبیر به نظم قرآن کرده است، و نظام زبانی خاصی را پدید آورده و ربطی میان دستورات ادبی و مسائل دیگر نص فراهم ساخته است که از آن می‌توان تعبیر به علائم و نشانه‌ها کرد، که گرچه آن معانی را می‌رساند، اما محدود به آن معانی هم نمی‌شود.^۱

در توضیح این سخن و تشبیه آن به علائم و تابلوها، لازم است نکاتی افزوده شود. منظور ابوزید از این کلام این است: لغت قرآن که زبان دینی خاصی به ارمغان آورده همواره علامت است، اما علامتی

۱. نصر، حامد ابوزید، النص، السلطة والحقیقة، ص ۲۱۳-۲۱۹.

برای معانی و برداشتهای گوناگون، همانند تابلویی که در واقع یک چیز بیش نیست، اما تفسیرهای مختلفی از شکلهای آن تابلو به ما نشان می‌دهد. شکلهایی که تنها با آگاهی از مکتب و گرایش نقاش و ویژگیهای دیگر تصویر است.

درست است که وقتی ما تابلویی را بطور ساده و طبیعی نگاه می‌کنیم، نخست صورتی و اشکالی را می‌بینیم، اما اگر با دقت و تأمل مشاهده کنیم و جنبه‌های مختلف رنگ، نقاشی تابلو، موقعیت تاریخی تابلو و خصوصیات دیگر را در نظر بگیریم، از یکایک اجزای آن برداشتهای مختلف دریافت کرده و تفسیر می‌کنیم، مثلاً این نقاش چه قصدی داشته و چه عوامل و انگیزه‌هایی در ورای پدیدآوردن این اثر داشته است.

این مثال برای تقریب به ذهن بود. درباره قرآن در ظاهر چینی کلمات و استعمال واژه‌های لغوی، گرچه مفهوم ظاهری دارد که همه کس آن را می‌فهمند، اما با تأمل و دقت و آگاهیهای جانبی مفسر در طول اعصار، درکهای دیگری افزوده می‌شود که گرچه متن یکی است، اما فهمها به اندازه آگاهی افراد متفاوت می‌شود. «قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَاداً لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفَذَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ يَنْفَدَ كَلِمَاتِ رَبِّي» اگر دریاها مرکب برای [نوشتن] کلمات پروردگار باشند، مرکب تمام می‌شود، ولی کلمات خدا تمام نشدنی است.

از سوی دیگر درست است که ما در احکام قرآن مواجهه با تغییر و واژه‌ها از معنای لغوی به معانی دیگر (اصطلاحی) هستیم، اما این دگرگونی تنها در احکام شرعی نیست، بلکه در زمینه سایر معارف این جابجایی به وجود آمده و معارف بلند معنوی و غیبی با زبان حسی و عرفی بیان شده است.

محمد ارکون روشنفکر معاصر عرب، مشکل را از زاویه‌ای دیگر مطرح می‌کند. او می‌گوید:

طرح مطالب در قرآن ظاهراً نامنظم و شیوه بیان بی سابقه می‌نماید، اشارات تاریخی، جغرافیایی، اسطوره‌ای و مذهبی در قرآن زیاد مکرر و گسسته جلوه می‌کند، یعنی برای خواننده معاصر این مجموعه علائم چه در شیوه‌های فکری او و چه در محیط طبیعی، اجتماعی، اقتصادی و اخلاقی که او در آن بسر می‌برد، تقریباً عاری از مفهوم و مبنای عینی است. در این زمینه تحولات فکری و ظهور دوره صنعتی بسیار مؤثر بوده است. لذا باید از چارچوب برداشته‌های سنتی پرافراتر نهاد و متناسب با انتظارات اندیشه معاصر از خداوند نازل کننده وحی سخن به میان آورد. در حالی که چنین کوششی در اندیشه اسلامی تاکنون صورت نگرفته است.^۱

۱. ارکون (ارغون) محمد، اسلام و دیروز و امروز، نگرشی نو به قرآن، ترجمه دکتر غلامعباس توسلی، ص ۵۳-۵۴.

تفسیر عصری از زبان قرآن پژوهان □ ۶۳

ارکون آنگاه برای عصری کردن تفسیر و قرار دادن قرآن به عنوان منبع غذای معنوی و رشد خودآگاهیهای بشری شیوه‌هایی را پیشنهاد می‌کند و می‌نویسد:

اینک زمان آن رسیده که از سویی مقام قرآن کریم را بشناسانیم، و از سوی دیگر راههای جدیدی را برای علوم تاریخی، فلسفی و الهی بگشاییم.^۱

۱. همان مدرک، ص ۷۰-۷۲.

ضرورت گرایش به تفسیر عصری و ابعاد آن

در حقیقت اصل ضرورت گرایش به تفسیر با تأکید بر عصری بودن آن، به ضرورت اصل تفسیر کلام خدا بازمی‌گردد. در باب ضروری بودن اصل تفسیر، این چنین گفته می‌شود که ضرورت تفسیر، برخاسته از ضرورت شناخت قرآن، به عنوان کتاب آسمانی و نازل شده از ناحیه خداوند است. البته با تأکید بر این نکته که قرآن به عنوان منبع غذای معنوی و وسیله راهنمایی و کسب سعادت است، لذا نباید بمانند کتابی معمولی تلقی گردد.

از سوی دیگر خداوند درباره توجه به معانی و شناخت پیام خود، به این بسنده نکرده که قرآن تنها خواننده یا بطور سطحی مطالعه و توجه شود، بلکه همواره تدبر و تعقل و تفکر در آیاتش مورد تأکید واقع شده است:

کتاب أنزلناه إليك مبارك، ليدبروا آياته وليتذكروا لئلا يالباب^۱:

قرآن کتابی است مبارك و میمون که ما آن را بر تو نازل کردیم
تا آنکه مردمان در آیات و نشانه های آن تدبیر کنند و صاحبان خرد
از آن پند گیرند.

همچنین به پیامبر دستور داده شده که آنچه را ما نازل می کنیم برای
مردم آن را بیان کن. اما از سوی دیگر می دانیم که فهمیدن همه
جنبه های یک کلام، منوط به دانستن زبان و قواعد آن سخن نیست،
بلکه توجه به موقعیت کلام، موضع سخن، مخاطبان و شرایط
اجتماعی و تناسب نیاز و توان افراد در فهمیدن این پیام بسیار مؤثر
است.

اگر بپذیریم که واژگان و قواعد سخن چیزی نیست که
دستخوش تحول گردد و مسأله ای نیست که تأثیر در دگرگونی فهم
کلام داشته باشد، اما این نکته مسلم است که قرآن در اعصار مختلف
با مخاطبان گوناگون از قشرهای با سواد و بی سواد، عالم و جاهل،
عرب و غیر عرب، متمدن و غیر متمدن سخن گفته است، لذا
چگونگی این سخن و سطح مطالب در قالبهای مختلف تفاوت پیدا کرده
است.

اینکه در برخی روایات فهم قرآن به چهار مرحله تقسیم شده: شرح
عبارت، لطافت، اشارت، حقیقت. و نیز گفته شده است: کسانی
هستند که عبارت قرآن را معنا می کنند، و کسانی دیگری هستند که

به لطایف آن پی می‌برند، و کسانی هستند که به اشاره‌های قرآن هم دستیابی پیدا می‌کنند و آخرین مرحله که مخصوص انبیا و اولیاست، پی بردن به حقایق قرآن است.^۱

همچنین در فلسفه ذکر متشابهات در قرآن آمده است که قرآن به یک سطح ساده و صریح نازل نشده، تا همواره زمینه تأمل و تفکر و تحول و عمق‌تر شدن درک انسانها را فراهم کند.^۲

بنابراین اگر متشابه متشابه است در تفسیر است. تمام آیات قرآن در ظاهر محکم است: «کِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ»^۳ و متشابه بودن و چند چهره بودن قرآن (بطون داشتن قرآن) در سایه تفسیر و فهم عمیق قرآن حاصل می‌گردد.

البته در زمینه معنای متشابه و جمع میان آیه فوق و این آیه که می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ، مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ»^۴ و نیز آیه «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانًى»^۵ بحث بسیار است. اما به نظر می‌رسد اگر معنای محکم را روشن بودن و بدون شبهه بودن در ظاهر کلام قرار دهیم، جمع خوبی میان این سه

۱. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۲۰ و ۱۰۳.

۲. ابن شهر آشوب، متشابهات القرآن و محکمه، به نقل از مقدمه علامه شهرستانی،

ص ۵۰.

۳. هود/۱.

۴. آل عمران/۷.

۵. زمر/۲۳.

آیه خواهد بود که همه قرآن هم محکم است و هم متشابه، زیرا محکم است چون در الفاظ و معانی و ظواهر کلام هیچ ضعف و فتوری راه ندارد و لذا ظواهر کلام حجت است. و تمام قرآن متشابه است، چون در پرده برداری و تفسیر از معانی چندگانه و دارای بطون است. پس، تشابه در تفسیر و تأویل قرآن راه می‌یابد و اینکه در روایات رسیده است که قرآن بطونی دارد تا هفتاد بطن،^۱ شاید به همین معنا باشد که قرآن چهره‌ها و ابعاد مختلفی دارد و از همین رو متشابه است. بدین جهت هر چه تأمل و دقت بیشتری شود، وبه آیات دیگر مراجعه شود، اعصار در پی اعصار بگذرد و پرده‌ها از پی پرده‌ها بالا بروند، معنایی از معانی قرآن و مصداقی از مصداقی کلمات خدا روشن می‌گردد، و این راه همچنان ادامه دارد و بی‌گمان قرآن بحری است که عمق آن قابل درک نیست (بحر لا یدرک قعره)^۲.

بنابراین، تفسیر در طی تحولات علمی و رشد بشری و طرح مسائل و نیازهای جدید دگرگون می‌شود و نص بطور طبیعی همراه با ذهنیت مفسر عصر تلائم می‌یابد. این موضوع در زمینه‌های گوناگونی صادق است. از تفسیر آیات خلقت جهان و انسان گرفته تا تفسیر مسائل اجتماعی، سیاسی، تا حقایق هستی و فلسفه احکام و استنباط شریعت.

۱. بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۷۳ و ۷۴.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۶.

به همین دلیل تفسیرهایی که در طی اعصار نوشته شده بطور طبیعی و ناخودآگاه تحول یافته است، و مفسران مناسب با شرایط و دگرگونی احوال و نیازها به سراغ نکته‌های جدید رفته‌اند و هرکس از منظری که می‌دیده و تشخیص می‌داده و ظرفیت علمی و اجتماعی وی اقتضا می‌کرده، به سوی فهم قرآن گام زده است، و همین هم معنای بطون داشتن قرآن است که با درجات علمی مفسر و رشد عقلانی و معلومات کسبی او پرده‌ها کنار زده می‌شود.

از این رو کسی که می‌گوید تفسیر باید عصری و مطابق دانش و نیاز جامعه باشد و مفسر به جای کاوش در متون لغوی و انبوه تفاسیر، باید دل و روح مردم را بکاود، به متن جامعه و شناختن بحرانها و تعارضهای واقعی آن پردازد، نمی‌خواهد بگوید مفسر به معنای واژه توجه نکند یا قواعد تفسیر نباید لحاظ شود، خیر بلکه می‌گوید: تفسیر باید عصری باشد و با توجه به تحولات علوم، شبهات و اشکالات و نیازهای عصر باشد تا گمان نشود قرآن با بسیاری از یافته‌های علمی سازش ندارد، یا تعالیم و قوانینش مناسب با عصر تمدن و پیشرفت علم نیست و یا دستوراتش اجراپذیر نیست و پویایی و انعطاف لازم را برای عمل در جامعه ندارد.

بنابراین بار دیگر تأکید می‌شود که تفسیر عصری، به ضرورت شناسایی قرآن باز می‌گردد و پیامش به مخاطبان گوناگون از قشرهای مختلف علمی و فرهنگی گرفته تا طبقات مختلف

ضرورت گرایش به تفسیر عصری و ابعاد آن □ ۶۹

سنی نوجوانان و جوانان و میانسالان می باشد. و چنین چیزی اقتضای می کند که در پیام قرآن همواره تدبّر شود و مناسب با اطلاعات و فهم آنان توضیح داده شود و در جایی که ایجاد شبهه می کنند، دفع اشکال گردد و یا با تأملی دیگر گفته های پیشینیان، مورد ارزیابی مجدد قرار گیرد. و این چیزی نیست جز ضرورت تفسیر عصری.

گونه های تفسیر عصری

تفسیر عصری از نظر سطح محتوا و ظاهر تفسیر و از جنبه ارزشی، به دو گونه مثبت و منفی تقسیم می گردد. زیرا گاهی منظور از عصری بودن، رنگ به رنگ و عوض شدن ظاهر و نثر کلمات و شیوه نگارش آن است. می دانیم که ادبیات و نظم و نثر همواره در تحول است. شیوه بیان هر عصری مخصوص به همان دوره است. یعنی کسی که در قرن چهارم و پنجم قلم زده، به گونه ای مطالب را عرضه کرده که برای قرنهای بعدی آن جاذبه و زیبایی و حتی فهم لغات را ندارد. در قرن دوازدهم و سیزدهم هجری هم ادبیات فارسی نیز نثر ویژه خود را دارد و واژگان آنچنان ملمع و پیچیده است که خواننده قرن چهاردهم برخی از جملات را نمی فهمد و برخی را باید با قرائن و به زحمت به دست آورد.

بُعدِ صوری در تفسیر عصری

وقتی سخن از تفسیر عصری می‌شود، گاه چنین به نظر می‌رسد که منظور شیوه‌ی ادای مطالب و رعایت حُسنِ حال مخاطب است. در این صورت تفسیر گرچه به معنای عصری شده، اما این نوع دگرگونی، تغییر در ظاهر و صورت تفسیر است و تنها الفاظ و تعابیر کهنه به ظاهر نو شده و لباس مناسب عصر پوشیده است. در این صورت درست است که تفسیر در مطابقت با عصر به پیش گام نهاده تا نسل جدید بهتر از قرآن بهره برداری کند و احساس کسالت و خستگی نکند، اما تفسیر به معنای واقعی کلمه عصری نشده است. تفسیر عصری آن است که چهره‌ای نو از قرآن نمایانده شود؛ و حقیقتی جدید از پیام قرآن عرضه شود. زیرا اگر از نظر محتوا و تأمل در معانی و تطبیق شرایط حرکتی و دگرگونی انجام نشده باشد، حقیقتاً آنچنان تحولی انجام نگرفته و تفسیر به معنای واقعی نو به نو نشده است.

بحث ما در تفسیر عصری، آرایش ظاهری در کلمات و تغییر در صورت نیست، گرچه این حرکت در جای خود خوب و قابل ستایش است، اما آنچه در تفسیر عصری مهم است، تبیین دیدگاه قرآن در سایه تحولات و دگرگونی‌های اجتماعی و فرهنگی است، در این صورت است که نیازهای هر عصر و ارزشها و بایدها و نبایدهای جامعه اسلامی در سایه بیانات قرآن روشن می‌گردد. مثلاً موضوعاتی

ضرورت گرایش به تفسیر عصری و ابعاد آن □ ۷۱

چون آزادی، حقوق بشر، روابط بین الملل، حقوق انسانها، بویژه حقوق زن، حقوق اقلیتها، برخورد با تمدنها، روابط اقتصادی و برخورد با ملتها، و دهها مسأله دیگر که در جامعه دینی مطرح هستند و مفسر لازم است از لابلای آیات قرآن، موضع دیدگاه وحی را روشن کند و فقط در این صورت است که تفسیر عصری شده است.

ابعاد ارزشی تفسیر عصری

تفسیر عصری از بُعد ارزشی به گونه های مختلفی تقسیم می گردد. بسیاری از مفسران عصری با حفظ اندوخته های علمی و آگاهی از شرایط اجتماعی و پرسشها گام به پیش می نهند و نهایت احتیاط و دقت در جوانب مختلف تفسیر را می کنند. اینان هرگز خودباختگی در برابر هر نوگرایی را جایز نمی شمردند. از آن سوی به بهانه افراط گریها، از نیازهای عصر هم غافل نیستند. این دسته از مفسران با دقت در شرایط عصر نزول و جامعه شناسی نزول قرآن به تأمل در آیات می پردازند، و نکته بدیعی را از پیام آیه ارائه می دهند.

و برعکس تفسیرهایی هم در این چند دهه پدید آمده اند که با بروز حرکت های التقاطی و موجهای اجتماعی و سیاسی به تفسیرهای مادی و دیالکتیکی از آیات قرآن پرداخته و هر گزارش غیبی یا پدیده غیر قابل تفسیر مادی را با تأویلات غیر منطقی از معنای آیه بیرون

برده اند.

نمونه روشن این دسته از نوشته ها، کتابهایی است که به عنوان تفسیر نوشته شده است، مثلاً تفسیر سوره های طه و مریم و کهف و بقره از گروه فرقان از این نوع نوشته هاست. و نمونه دیگر این نوع تفسیرها تفسیر سیداحمدخان هندی است که در تفسیر دعا، ملائکه، جن و معجزات انبیا توجیهات و تأویلات غریب و خارج از قواعد تفسیر نموده است. همچنین تفسیرهایی که به افراط هر آیه و سوره ای را تفسیر علمی کرده اند و فرضیه های مختلف علمی را در میان تفسیر جای داده اند و به قرآن منطبق کرده اند.^۱

۱. برای آشنایی بیشتر از نقد این دسته از تفاسیر نگاه کنید: مطهری، مرتضی، علل گرایش به مادیگری، ص ۳۴؛ خرمشاهی، بهاء الدین، تفسیر و تفاسیر جدید، ص ۵۳؛ البهی محمد، الفكر الاسلامی الحدیث و صلته بالاستعمار الغربی، ص ۴۰؛ ذهبی محمد حسین، التفسیر والمفسرون، ج ۲، ص ۵۲۲.

پایه های دگرگونی در فهم

اصولاً دگرگونی در هر فهمی، ریشه و اندیشه ای دارد. و در ورای ظاهر برداشتها و نگرشها، دارای مبانی نهفته ای است که اگر اندکی تأمل و بررسی شود، روشن می گردد که بدون آن اصول و مبانی، تفسیرها دگرگون نشده است. تفسیر عصری نیز از چنین خصیصه ای برخوردار است و اصول و مبانی آن در پی تغییر در فهم حاصل می آید و مفسر به لحاظ آنها، گرایش به تفسیری متفاوت از آنچه هست پیدا می کند، یا درباره فهم پیشینیان چند و چون می نماید.

بی گمان این اصول جنبه های مختلفی داشته و ریشه در عوامل گوناگونی دارد، بدین جهت متعدد و متنوع می باشند. اکنون به مواردی چند از آنها اشاره خواهد شد.

اصل اول: لحاظ عرف متکلم یا مکلف

آیا ملاک تفسیر، لحاظ عرف متکلم است یا لحاظ عرف مکلف؟

اگر لحاظ عرف مکلف است، آیا لحاظ عرف مکلف در عصر سخن است یا لحاظ همه عصرهایی که مکلفین آنها با نص سروکار پیدا می کنند؟ به عبارت دیگر، ملاک برای پرده برداری از کلام، بررسی مدلول کلام با توجه به خصوصیات خود لفظ و گوینده آن است، یا با توجه به فهم مخاطبین و کسانی که کلام را در آن عصر می شنیده اند؟

البته این سؤال در جایی مطرح می شود که میان کلام متکلم و مخاطبان جدید فاصله زمانی فرض شود، و گرنه در جایی که میان متکلم و مخاطبان فاصله ای نباشد و مخاطبان بطور مستقیم با پیام روبرو باشند کمتر این سؤال به میان می آید. این مسأله درباره قرآن و مخاطبان عصر پیامبر اکرم ﷺ یعنی مردم آن زمان به ویژه صحابه گرامی پیامبر مطرح است، طبعاً در مورد درک احکام شرعی، اخبار تاریخی، مفاهیم عمومی و اعتقادی، حتی مصادیق مفاهیم، این قضیه مطرح است که چه برداشت و تفسیری ملاک است، آیا ملاک عرف گوینده و کلمات و مفاهیمی که در آن زمان صادق بوده یا مخاطبان جدید را در این باب سهمی است؟

نکته دیگری که در این قضیه مطرح است: در جایی که کلام از متکلم معمولی و از افراد عادی جامعه باشد و آن سخن در ظرف زمانی محدودی فرض شود، باز سخنی نداریم و بی گمان ملاک عرف گوینده است. اما جان کلام در آن جایی است که سخن از گوینده ای چون

خداست که محیط بر همهٔ اشیا و عالم به سرّ و خفیات است و سخنش در ظرف زمانی محدود نمی‌گنجد.

از آن طرف، کلام هم بگونه‌ای القا شده که بتواند برای همهٔ زمانها و مکانها و شرایط علمی و فرهنگی مطرح باشد و همهٔ مسلمانان قبول دارند که قرآن برای عصر خاصی نازل نشده است، در این صورت است که سؤال حسّاس می‌شود و صورت مسأله تأمل برانگیز می‌گردد.

در عالم انسانها، مردم در محاورات و مکتوبات خود، میان افراد تفاوت می‌گذارند. در آنجا که سخن از دانشمندی بزرگ باشد و نوشته در خطاب به مردمی خاص نباشد، با آنجا که نوشته و گفته از فردی عادی صادر شده است، یکسان تلقی نمی‌کنند. حال در مورد قرآن که جای خود دارد.

بسیاری از قرآن پژوهان به هنگام نقد تفسیر علمی به این نکته تأکید کرده اند که معیار برای فهم امروز درك صحابه است.^۱ این مسأله در مصادیق هم مطرح است و شاید یکی از مشکلات فقه در توسعهٔ موارد

۱. العک، خالد عبدالرحمن، اصول التفسیر وقواعد، ص ۲۵۶. درست است که برخی استعمالات و اصطلاحات در کلمات پس از پیامبر و در عصرهای بعدی پدید آمده است، اما منظور از این سخن اصطلاحات جدید نیست، درك کلام یا تطبیق بر مصادیق است. محمد حسین ذهبی در این زمینه مسأله را به شکل مبهمی مطرح کرده و میان فهم کلام و تأمل در جوانب مسأله و بوجود آمدن اصطلاحات جدید خلط کرده است. نگاه کنید: التفسیر والمفسرون، ج ۲، ص ۴۹۱.

همین مسأله باشد. در ذکر موارد زکات، در مقدار تعیین مسافت سفر و دهها مسأله دیگر این قضیه مطرح است.

در هر صورت این قضیه در تفسیر، شکل حساستری پیدا کرده و متفکران را به اندیشه واداشته است.

به عنوان نمونه می توان به مسأله برده داری در اسلام اشاره کرد. ظاهراً در میان دانشمندان معاصر مسلمان کسی نیست که قائل باشد اسلام با برده داری موافق است و یا اسلام برده داری را ترغیب کرده باشد. آنچه درباره این مسأله گفته می شود، این است که برده داری در عصر پیامبر یک واقعیت اجتماعی بوده و هدف اسلام در احکام مربوطه، نفی تدریجی برده داری بوده است.

اکنون ببینیم آیا صحابه رسول خدا و پس از آنها تابعین و نیز مفسرین تا همین یکی دو قرن اخیر در باب آیات مربوط به رقیّت و مصارف زکات «وفی الرقاب»^۱ دستورات فقهی بنده مکاتب و تدبیر^۲، آزاد کردن کلی بردگان چنین تلقی ای داشته اند؟ و آیا آنان از این آیات همان چیزی را می فهمیده اند که معاصرین فهمیده اند. آیا صحابه از آیه «یا ایُّهَا النَّاسُ اِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَاُنْثٰی وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَّقَبَاۗئِلَ لِتَعَارَفُوْا، اِنَّ اَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللّٰهِ اَتْقٰیكُمْ»^۳ تلقی نفی بردگی را داشته اند و می توانسته اند بفهمند

۱. توبه/۶۰.

۲. مکاتب و تدبیر دو اصطلاح فقهی است و در مورد بردگانی بوده که با نوعی فرار داد تدریجی در زمان حیات یا پس از مرگ صاحبانشان آزاد می شده اند.

۳. حجرات/۱۳.

که اصولاً انسان شأنش خرید و فروش نیست و یا اسلام قائل به امتیاز نژادی و قبیله‌ای، عرب و عجم نیست؟
از میان آن همه نصوص و آیات و رفتار و سیره پیامبر با بردگان، نهایت تلقی‌ای که داشتند، این بود که باید با بردگان رفتار خوب داشت، اگر مسلمانی در روزه و حج خطایی کرد، کفاره‌اش آزاد کردن بنده‌ای است.^۱ پس چه شد که پس از قرن‌ها در این باره تحول فکری به وجود آمد و این تلقی دگرگون شد.

البته این مسأله در باب مسائل بسیار دیگری مانند حقوق زن، شخصیت و توانایی و استعداد زن، در مورد اهل کتاب، آزادی اندیشه، جزیه، حرمت مجسمه‌سازی، موسیقی و دهها مسأله دیگر - که به نمونه‌ها و بحث‌هایی از آن اشاره خواهد شد - مطرح است.

به همین جهت ما معتقدیم که ملاك تفسیر، لحاظ عرف متکلم است و اگر به عرف مکلف عنایت می‌شود، به عنوان قرینه و درك نزدیک به زمان وحی است و گرنه هرگز درکها در قالب عصر نزول محدود نمی‌شود. مسلم است که عرف متکلم بر عرف مخاطب مقدم می‌گردد، ممکن است در مورد افراد عادی چنین تفسیرهایی

۱. درباره این تفسیر از بردگی و تحولی که در این زمینه پدید آمده است، نگاه کنید: طباطبایی، سید محمد حسین، میزان، ج ۶، ص ۳۳۸؛ مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۴۲۱؛ گرامی، محمد علی، بردگی در اسلام؛ صبحی صالح، النظم الاسلامیه، ص ۴۶۳؛ زحیلی، وهبه، التفسیر المنیر، ج ۵، صفحات ۱۰ و ۱۸۹ و ۲۰۸.

حاصل گردد و مردم تلقی محدودی از پیام و روح کلام گوینده داشته باشند، اما در مورد خداوند و سخن وحی چنین تصویری ممکن نیست. زیرا متکلمی چون خداوند قصد جدی در انشای کلام برای همهٔ اعصار و اقشار کرده است، پس باید ارادهٔ جدی او را تحلیل کرد.

اما از آن طرف، مسأله ای دیگر به عنوان سؤالی مبنایی مطرح می شود: آیا ارادهٔ جدی متکلم در قالب و محصور در مفاهیم و برداشتهای عرف زمان آن عصر بوده است، یا مسأله بکارگیری واژه ها تنها به عنوان زبان قوم بوده، نه بازتاب فرهنگ زمانه و مسائل دیگر.^۱

اگر کسی بگوید قرآن بازتاب فرهنگ زمان نزول خود است و طرح مسائل، نشانگر آن است که قرآن در طرح مسائل، فرهنگ عصر خاص و منطقه ای مخصوص چون جزیره العرب را رعایت کرده است، بنابراین در مسأله جاودانگی قرآن دچار اشکال می شود و باید پاسخ دهد که قرآن چگونه می تواند با خواسته ها و آمال و نیازهای معنوی عصر حاضر مطابقت داشته باشد و برای همهٔ زمانها جذاب و هدایت ساز باشد.

۱. دربارهٔ بازتاب فرهنگ زمانه و قرآن، نگاه کنید به اثر مؤلف: قرآن و فرهنگ زمانه، همچنین: قرآن و بازتاب فرهنگ زمانه. مجلهٔ بینات، شماره ۵، ص ۹۰، مقاله بهاء الدین خرمشاهی و نقد آن از سید مصطفی طباطبایی، قرآن زبان قوم در شماره ۶ همین مجله.

اما اگر کسی بگوید، درست است که قرآن در محیط جزیره العرب نازل شده و به اموری از اعتقادات، اخلاقیات، و احکام عصر نزول چون ظهار، لعان و مسائلی از این قبیل اشاره کرده، اما به هر حال در مرحله اول با مردم آن زمان سخن می گفته و زبان قوم بوده است، و گرنه خداوند که احاطه به همه چیزها و از آن جمله نیازهای انسان دارد، دستورات هدایتی او ما فوق محدوده زمانی است و مفاهیم هرگز نمی تواند محدود و مقید به زمان عصر نزول گردد، در این صورت اراده جدی او ما فوق اراده استعمالی می شود.

خوب اگر این مبنا تا حدی منقح و مشخص شد، مفسر عصری پیام قرآن را در قالب و محتوایی قرار می دهد که متناسب با نیازها و تحولات باشد و لذا مفسر به سراغ قرآن می رود و نیاز خود را به قرآن عرضه و مطرح می کند و سپس پاسخ می شنود. امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید: «ذَلِكَ الْقُرْآنَ فَاسْتَنْطِقُوهُ وَلَنْ يَنْطِقَ أَبَدًا» باید قرآن را به نطق آورد و از او پرسش کرد، زیرا قرآن هرگز خود سخن نمی گوید. بنابراین، همانطور که قرآن سخن نمی گوید، در قالبی هم محصور نمی شود و فرهنگی خاص هم بر او تحمیل نمی گردد.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۸. درباره مفاد این فراز از کلام حضرت نگاه کنید: صدر، محمد باقر، مقدمات فی التفسیر الموضوعی للقرآن، ص ۱۶-۲۲.

اصل دوم: زمینه اجتماعی نص

نکته دوم در باب مبانی دگرگونی در فهم، زمینه اجتماعی نص است. به این معنا که آیه در چه شرایط و چه حال و هوایی نازل شده است و مخاطبان آن چه کسانی بوده اند و چه خصوصیات و افکار و آرزوهای و چه انگیزه ای داشته اند که آیه به مناسبت آنان نازل شده است. فهم زمینه اجتماعی نزول قرآن با سیر تحولات فکری انسان متغیر و متبدل است. این تغییر گاه جنبه دگرگونی در فهم نص را فراهم کرده و گاه جنبه هایی از آن را تعمیق بخشیده است. همواره برای کسانی که تفسیر نوشته اند و شرایط نزول را بررسی کرده اند یا با نقد فرهنگی و اجتماعی به مسأله نگریسته اند، زمینه اجتماعی نص و درك شرایط نزول آیه یکسان تلقی نشده، و تحلیلهای مختلفی عرضه شده است.

به عنوان نمونه، در تفسیر این بخش از آیه: «وَأَلَّتِ تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ»

فَمَعْظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ^۱

اگر شما از سرپیچی زنان ترسیدید، آنها را موعظه کنید و از

رختخواب آنها کناره گیری نمایید و بزنید آنها را.

درباره کتک زدن زنان در عصر ما بحثهای فراوانی شده است.^۲

۱. نساء/۳۴.

۲. در این زمینه نگاه کنید: رشید رضا، المنار، ج ۵، ص ۷۲-۷۴.

در میان مفسران پیشین این آیه به سادگی مورد تفسیر قرار گرفته و مسأله تنبیه بدنی زن امری عادی تلقی شده است. اما برخی از مفسران عصر ما، از شرایط اجتماعی عصر نزول تحلیلی دیگر کرده اند و تفسیر و نگرشی خاص از محیط اجتماعی آن عصر به دست داده اند، و گفته اند:

برخی به پاره ای روایتهای و عمل صحابه تمسک کرده و گفته اند: مردم می توانند زن ناشزه خود را کتک بزنند، اما به نظر می رسد که در این اخبار و آثار عرف طبقات مردم و قبایل آن عصر در نظر گرفته شده است، در حالی که مردم در این زمینه متفاوتند.^۱

بنظر این مفسر در عصر ما گاه زدن نتیجه معکوس می دهد، و زدن وسیله ای برای تربیت و به اطاعت در آوردن زن نیست. پس شرایط عصر پیامبر و موقعیت تشریح حکم در شرایط قبیله ای و مردسالاری بوده و مسأله زدن وسیله ای مناسب برای اصلاح و تنبیه زنان ناشزه بوده است. بنابراین زدن همیشه در هر عصری نمی تواند وسیله ای برای مهار عصیان زن تلقی شود، و این دستور کلی نیست، و ناظر به خصوصیات و شرایط خاص اجتماعی است.

بنابراین، تفسیر آیات با توجه به زمینه های اجتماعی نص و بررسی مخاطبان، در شرایطی پدید می آید و این دگرگونی در صورتی است که

۱. ابن عاشور، التحرير والتنوير، ج ۵، ص ۳۹-۴۱.

نوعی احساس دوگانگی میان عصر رسالت و عصر مفسر حاصل شود و مفسر این تفاوت را احساس کند و به دنبال تفسیر آیه و جای دادن آن در موقعیت خاص اجتماعی باشد.

اصل سوم: اهداف نص

یکی دیگر از اصول مؤثر در تغییر فهم، اهداف نص است. زیرا برای مفسر این مسأله بسیار مهم است که در شکل کلی و کلان و یا در مورد آیه ای خاص، اهداف نص را ارزیابی کند و متناسب با محتوای آن به سراغ آیه برود. در شکل کلان، اینکه مفسر نص را تحول پذیر بداند یا ثابت، مسأله با اهمیتی است.

به عبارت دیگر: در باب دستورات و احکام دو عنصر قابل تأمل وجود دارد: یکی قالب است و یکی محتوا، حکم و علت حکم، قانون و فلسفه آن، مفهوم و مصداق. حال باید دید تا کجا می توان از قالب بیرون آمد و به مغز وفادار ماند و چه مقدار می توان در مفهوم توسعه قائل شد، یا مصادیق را دگرگون کرد، یا به مصداقی خاص اکتفا نکرد؟ در برخی از قوانین، میان قالب و مغز تعبد حاکم است و نمی توان حکم را دگرگون کرد، مثل نماز، روزه، حج و دیگر مسائل عبادی که میان قالب و مغز، صورت و باطن، رابطه وثیقی است و همواره باید ظاهر را حفظ کرد و تفکیک هم جایز نیست. اما در معاملات و امور غیر عبادی که جنبه تعبدی هم ندارد و احکام مبتنی بر مصالح و مفاسدی

است که دارای شناخت است، آیا باز حتماً باید قالب را رعایت کرد؟ مثلاً اگر در عصر رسالت، معاملات در قالب موقعیت جغرافیایی و فرهنگی قبیله ای خاص بوده و نوع تجارت و داد و ستد مناسب با مبادلات کالا به کالا یا مبادله طلا و نقره با کالا بوده، آیا باید روابط اقتصادی حتماً در همان قالبهای معهود باشد؟ آیا تابع خود حکم است یا تابع فلسفه ای است که از حکم استنباط می شود، مثلاً فقها درباره خرید و فروش خون، به عنوان یکی از نجاسات، در گذشته قائل به حرمت آن بوده اند و در این مورد هرگز این بحث مطرح نبوده است که در خرید و فروش خون منفعتی مترتب است یا خیر، اما در دوران اخیر که مسأله استفاده از خون دیگران در مصارف پزشکی مطرح شده است، بطور طبیعی و با توجه به اهداف نص، مسأله منفعت حلال در خرید و فروش نجاسات ظهور بهتری پیدا کرده است.

البته این مسأله در مجسمه سازی، بکارگیری آلات موسیقی در تفریحات علمی سالم و برای تولید سرودهای سالم نیز به خوبی قابل انطباق است.^۱

بدون شک فقهای که در این مسائل به پرننگ کردن گوشه ای از ادله بر اهداف نص تأکید کرده اند، این مبنا را در استنباط احکام پذیرفته

۱. جهت اطلاع از تفصیل مواردی که در احکام فقهی تأثیر چشمگیری در اهداف نص داشته نگاه کنید به مجموعه آثار کنگره بررسی مبانی فقهی حضرت امام خمینی (نقش زمان و مکان در اجتهاد)، ج ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ تحت عنوان: مسائل مستحدثه اقتصادی، پزشکی، حقوقی، سیاسی و اجتماعی.

و آن را در احکام عبادی و غیر عبادی کارساز دانسته اند. این مطلب در تفسیر آیات و استنباط از احکام قرآن نیز مطرح است.

ذکر یک نمونه:

می دانیم قربانی در حج یکی از واجبات است، و در نص چنین آمده است که مقداری از آن را قربانی کننده می خورد و بقیه را به فقرا و مستمندان می دهد. ^۱قرنها بود که این عمل انجام می شد. ولی در این دهه های اخیر، به علت ازدحام حاجیان، و تراکم جمعیت فقط قربانی انجام می گرفت، بدون آنکه نفع آنچنانی از قربانی برده شود، به این صورت که گاوها و شترها و گوسفندها ذبح می شدند و بلدوزرها آنها را تبدیل به تلباری از گوشتهای فاسد می کردند و به کوره های آتش می سپردند که پس از اندکی خاکستر می گردید.

معمولاً حدود یک میلیون گوسفند و گاو و شتر همه ساله در مسلخ منی قربانی می شود، بدون آنکه فایده ای در برداشته باشد. گرچه اندکی از قربانیها استفاده می شود، اما در برابر انبوه اسراف کاری و تبذیر کافی نیست. یا باید این وضعیت را تحمل کرد و منتظر برنامه ریزها شد، یا تا آن زمان از نظر شرعی چاره ای اندیشید. فتاوی اکثر علمای شیعه در این زمینه این است که در هر صورت باید قربانی انجام گیرد، چه فایده ای برده شود و چه نشود.

در این اواخر به عنوان یک دستور اخلاقی توصیه می‌شد که تا جایی که ممکن است باید قربانیها در راه کمک به فقرا مصرف شود. سرانجام در این زمینه تدبیرهایی انجام گرفت، اما ربطی به حکم ولزوم قربانی نداشت. تا اینکه تفسیر جدیدی از دستور قربانی به میان آمد که می‌گفت: اگر قربانی در منی در راه فقرا و مستمندان صرف می‌شود، قربانی در آنجا واجب است و گرنه حرام بوده و باید در جایی قربانی شود که بتوان به مصرف آن رساند.^۱ این تفسیر بر این نکته تأکید دارد که قرآن درباره قربانی می‌فرماید: «فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ»^۲ از آن قربانیها بخورید و به مستمندان بدهید. اما در جایی که چنین دستوری امکان پذیر نیست و این همه اسراف کاری می‌شود، چرا و به چه دلیل باید قربانی کرد، لذا باید در جایی قربانی شود که امکان استفاده برای فقرا باشد.

بنابراین بررسی اهداف نص و چند و چون در مفهوم کلام و به وجود آمدن حساسیتهای خاص، موجب دگرگونی در فهم آیه و تغییر در حکم و برداشتهای دیگر می‌شود. و مسلماً تفسیر عصری یکی از مبانی خود را از اهداف نص می‌گیرد و با تعیین کردن اهداف، به تفسیر خاصی از آیه و آیات دست می‌زند. البته در بسیاری از موارد وجود

۱. درباره جواز خارج کردن قربانی از منی نگاه کنید: مدنی کاشانی، آیت الله رضا،

براهین الحج، ج ۳، ص ۳۰۹، و درباره تبدیل آن، مکارم شیرازی،

آیت الله العظمی، مناسک حج، مسأله قربانی.

مشکل و طرح سؤالی این حساسیت را دو چندان می کند و موجب برداشتی جدید می شود.

اصل چهارم: خردگرایی در فهم نصوص

اصل دیگر تعیین جایگاه عقل در فهم نصوص است. خردگرایی و بهره گیری از عقل در فهم تعالیم و کشف احکام شرعی - چه در مستقلات عقلیه و حسن و قبح اشیاء، و چه در غیر مستقلات عقلیه و تشخیص ملاکات قطعی احکام - از اموری است که در چند و چون فهم نصوص تأثیر بسیار دارد.

اصولپون شیعه در این زمینه، نه تمام معیار در درك اشیاء را عقل می شمارند تا در استخراج احکام به قیاس و استحسان روی آورند، و نه مانند اخباریون و سلفیه، عقل را در درك عقاید تعطیل می کنند و در شناخت توحید و عقاید به خبر واحد روی می آورند؛ بلکه عقل کاشف حکم شرعی از راه ملازمه بین حکم عقل و شرع و استخراج علل قطعی احکام است.^۱ چنانکه عدل پایه شناخت احکام است، یعنی احکامی که ظلم آور نباشد و برخاسته از مصالح و مفاسد واقعی و نفس الامری هستند. اگر عقل بتواند مصالح ملزومه و مفاسد را دقیقاً درك کند، می تواند به واسطه آن حکم شرعی را استنباط کند. پس اگر ظاهر آیه با حکم قطعی عقل مابینت داشته باشد، حتماً باید ظاهر را تأویل کرد. این

۱. حکیم، محمد تقی، الاصول العامة للفقهاء المقارن، ص ۲۸۰.

مسأله در زمینه عقاید بسیار معمول بوده و در گذشته در میان مفسران عقلگرا انجام می‌شده است.

مثلاً کلمه‌ی «یُدَاللَّهُ فُوقَ أَيْدِيهِمْ»^۱ و عرش و کرسی در آیات «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى»^۲ و «وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ»^۳ درباره‌ی خدا؛ چون با دلیل عقلی ثابت شده که خداوند جسم نیست تا دست ظاهری داشته باشد، یا احتیاجی به مکان ندارد تا تخت فرمانروایی لازم داشته باشد، لذا به حکم دلیل عقلی این آیات به راحتی تأویل می‌شود.

اما در غیر مسائل عقاید، مثلاً در احکام، اگر در مواردی منافات با عدل داشته باشد، یا آنجا که نظریه‌ای علمی و قطعی مطرح شده و ظاهر آیه با آن وفق ندارد، آیا باید ظاهر آیه را تأویل کرد و بگونه‌ای تفسیر نمود که منافاتی با آن قاعده‌ی عقلی و علمی پیش نیاید؟ همچنین اگر حکمی با عدالت اجتماعی به عنوان یکی از ارکان و مبانی کلامی فقه اسلام منافات داشت، آیا باید از حکم ظاهری دست برداشت؟ اینجاست که اهمیت خردگرایی روشن می‌شود و این مبنا در فهم نصوص و تفسیر عصری تأثیر اساسی و جدی برجای می‌گذارد.

۱. فتح/۱۰.

۲. طه/۵.

۳. بقره/۲۵۵.

درباره اهمیت عقل در فهم دین، روایات بسیاری از اهل بیت رسیده است، مانند: «قَوَامُ الْمَرْءِ عَقْلُهُ»^۱ پایه و اساس کارهای شخص عقل اوست^۲ و «لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَقْلَ لَهُ»^۳ کسی که عقل ندارد دین هم ندارد.

دین عجائز و دین عوام، دین قابل دفاع برای مجامع علمی نیست. فهم نصوص بدون تدبر و تأمل و تعقل، فهم ناقص است. و قال رسول الله: «لَمْ يُعْبَدْ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ»^۴ و روایات بسیاری که مجال شمارش و تفصیل و توضیح آنها نیست.

حقیقت و جایگاه عقل در تفسیر عصری از آنجا روشن می شود که زندگی کنونی را با همه توسعه و تکاملش تصور کنیم و ببینیم چگونه خرد انسانی روز به روز تعالی می یابد. این خرد ورزی و درك اشیاء تأثیر بسیار مهمی در درك مقاصد شارع و فلسفه تشریح احکام و موقعیت اجتماعی نزول و بسیاری از اموری دارد که همچون نور فضای آیات را روشن می کند و به مفسران این فرصت و توان را می دهد که در سایه عقل، پیام قرآن را بهتر استنباط کنند، و در زمینه احکام،

۱. بحرانی، عبدالله، العوالم، ج ۲، ص ۹.

۲. بحار الانوار، ج ۱، ص ۹۴، حدیث ۱۹.

۳. همان مدرک به نقل از خصال، ص ۴۳۳ و بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۰۸. هرگز

کسی بمانند انسان خردمند خدا را پرستش نمی کند.

۴. جهت آگاهی از جایگاه عقل در فرهنگ اهل بیت نگاه کنید: کلینی، محمد بن

یعقوب، اصول کافی، کتاب عقل و جهل؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۱، کتاب

عقل و جهل و بحرانی، عبدالله، العوالم، ج ۲، کتاب عقل و جهل.

به اموری چون سهل و ساده بودن و عمومیت بخشیدن و عدالت توجه کنند. و مسلماً چنین عناوینی در هر عصر و زمانی متغیر است و با معیار آگاهی و خرد می توان موقعیتهای مختلف را درك کرد و در اینجا صدق می کند که بگوییم: «لَعَلِمَةُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ»^۱: از میان آنها کسانی هستند که از قرآن استنباط کنند و درست از نادرست را تشخیص دهند.

اصل پنجم: منقح کردن انتظارات مفسر

اصل دیگر در تفسیر عصری، معین کردن انتظار از دین است. به این معنا که مفسر عصری با پذیرفتن چه انتظاراتی به سراغ تفسیر قرآن می رود. بدون شک خداوند از کلماتی که به عنوان وحی به پیامبر نازل کرده معنایی را قصد کرده و اهدافی داشته است. مفسر با علاقه و انتظار به این کلمات چشم می دوزد و پرسشهایی را مطرح می کند. انتظارات و پرسشهای مفسران، همواره در طی اعصار یکسان نبوده و نیستند. مثلاً مفسری مانند ابن مسعود می گفته است: «مَنْ أَرَادَ عِلْمَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ فَلْيُتَوَرَّ الْقُرْآنَ»^۲ کسی که در جستجوی علم اولین و آخرین است باید در قرآن بکاود.

پس مفسری انتظارش از قرآن علم اولین و آخرین است. مفسری

۱. نساء/ ۸۳.

۲. سیوطی، الاتقان، ج ۴، ص ۲۸.

دیگر نظام اقتصادی و سیاسی اسلام را می‌جوید و معتقد است: اسلام سیستم اقتصادی و سیاسی دارد و آیاتی را در این زمینه شاهد بر مطلب خود می‌آورد، لذا تفسیر قرآنش براساس همین انتظار است. مفسر دیگری قواعد فلسفی و براهین عقلی اثبات وجود خدا را می‌جوید و آیاتی را به همین معنا تفسیر می‌کند. مفسر دیگری اصول روانشناسی را جستجو می‌کند، چنانکه برخی مفسران پیشین، اثبات هیئت بطلیموسی را با آیات قرآن انجام می‌دادند.^۱

اکنون مفسران دیگری هستند که کار دین را معین کردن رابطه عبد با خدا می‌دانند و مسائل اداره جامعه و معیشت را به عقل می‌سپارند و می‌گویند اگر دین در این باره سخنی دارد، ارشاد به حکم عقل است. بنابراین انتظارات مفسران از قرآن متفاوت است، هرکسی با ایده و توقعی و پیش‌نیازی به سراغ تفسیر آیات می‌رود. مفسر عصری یکی از کارهای تفسیریش منقح کردن مبانی انتظار از دین است.

اکنون این نکته به عنوان سؤال مطرح است: چگونه می‌توان دریافت که پرسشهایی که مفسر در برابر متن طرح می‌کند با معانی ای که خداوند قصد کرده و در بیان کلمات به آن پرسشها پاسخ داده مطابق است. به عبارت دیگر، آنچه یک مفسر از کلام می‌فهمد، یک سؤال است و یک جواب، سؤالی که مفسر مطرح می‌کند و پاسخی که از قرآن می‌شنود، آیا کسی که در انتظار پاسخ در زمینه علوم اولین و آخرین از

۱. فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۲، ص ۸۸-۹۰.

قرآن است، انتظارش مقبول است؟ در اینجا است که مفسر عصری باید مسأله انتظار از دین و مقولهٔ جامعیت قرآن را مشخص کند که به چه معنا است. پس از منقح کردن این معناست که می‌تواند تفسیر عصری خود را عرضه کند.

از سوی دیگر آنچه میان تفسیر عصری و انتظارات مفسر ارتباط برقرار می‌کند، تحولات اجتماعی و دانشهای زمانه است. البته مسائلی چون طرح برخی اشکالات از سوی مخالفین به آن افزوده می‌شود. مثلاً شبهه‌ای در جامعه مطرح می‌شود که دین پاسخگوی نیازهای عصر صنعت و تکنیک نیست، مفسری که این انتظار از دین اسلام را پذیرفته که اسلام برای هر عصر و زمانی است، بطور طبیعی در تفسیر قرآن به سراغ آیاتی می‌رود که از قرآن انتظار دارد و به دنبال پاسخ آن از قرآن است.

در این زمینه ما در جایی دیگر کاملاً توضیح دادیم^۱ که جامعیت قرآن به معنای پاسخگویی دین به کلیهٔ سوالات کلی و جزئی و ارائهٔ اصول و قواعدی است که عقل در پاسخ دادن و پرکردن خلأ آن عاجز است، یا عقل و جامعهٔ بشری نیازمند قطعیت و پشتیبانی دین از اصول و ارزشهایی است که خود آنها را به تنهایی درک نمی‌کند و یا نیازمند

۱. در زمینهٔ معین کردن انتظار از دین و توضیح بیشتر بحث نگاه کنید: ابازی،

سیدمحمدعلی، مجموعه آثار کنگرهٔ بررسی مبانی فقهی حضرت امام خمینی،

ج ۱، ص ۱۰۱-۲۲۸ (جامعیت شریعت).

به پشتیبانی و تأیید نیروی مافوق و غیبی است. بنابراین برای مفسر عصری این مسأله بسیار مهم است که بداند چه انتظاری از قرآن دارد و آیاتی که جامعیت قرآن را بیان می‌کند و با عبارتی چون «... تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ»^۱ قرآن بیانگر هر چیزی است، مقصودش چیست؟

تحولات مهم فکری در سیر تطور تفسیر

در سیر تطور تفسیر، تحولات بس مهم فکری و فرهنگی پدید آمده است که هر کدام از این تحولات در مقطع خود نشانگر شرایط فکری و فرهنگی حاکم بر زمان مفسران و برخوردار آنان با واقعیات و مشکلاتی بوده که با آن سروکار داشته اند.

ارزیابی و بررسی علل این تحولات، بحث دامنه داری را می طلبد که خارج از اهداف این نوشته است، اما انجام این بررسی نشان می دهد که دانش تفسیر در طول تاریخ خود فراز و نشیبهای فراوانی داشته و انعکاسی بوده از شرایط و تحولات عصر خود.

اینکه این تفسیرها زائیده شرایط فکری دوران خود بوده اند مورد بحث نیست، بلکه این نکته مورد تأمل است که با توجه به واقعیت تفسیر عصری، چگونه می توان تفسیر عصری را قانونمند کرد، و برای آن ضوابطی تعیین نمود که مفسر در عین توجه آگاهانه به تحولات و نیازها، از اصول و قواعد تفسیر تخطی نکند و همواره در شکل

و چارچوبی ضابطه مند و در عین حال با جاذبه بماند و نیازهای دینی عصر خود را پاسخگو باشد.

در هر حال پیش از طرح قواعد تفسیر عصری، در اینجا لازم است که به فرازهای مهمی از تحولات و گونه های تفسیر اشاره گردد.

۱- عصر نحله های کلامی در تفسیر

می دانیم که تفسیر در ابتدای سیر تاریخی خود در قالب نقل احادیث بوده است. پس از سپری شدن دوران نقل احادیث تفسیری که در حقیقت گزارش ساده ای از منقولات تفسیری پس از عصر تدوین حدیث و تفسیر بود، دانش تفسیر در کشاکش مذاهب اسلامی قرار گرفت و مفسران هر نحله و گرایشی، با بهره گیری از آیات، در دفاع از دیدگاههای مذهبی خود بپاخواستند و تفسیر در آن دوران میدان و سکویی شد برای طرح مباحث کلامی.

در این دوران مفسران همواره از وظایف خود می دانستند که در کنار تبیین و توضیح کلمات، از موضع فکری خود نیز دفاع کنند و مخاطبان خود را با ارائه طرح مباحث کلامی و فقهی اشباع نمایند. بهترین دلیل برای روشن شدن فضای این دوران، مطالعه تفاسیر نوشته شده در قرنهای چهارم و پنجم و ششم است. این تفاسیر، چه در بخش احکام القرآنها و چه تفاسیر عام، این ویژگی را داشتند که بیشتر به مسائل کلامی بپردازند و نزاعهای بیرونی را به تفسیر بکشانند.

۲- دوره بحثهای ادبی در تفسیر

یکی دیگر از فرازهای سیر تطور تفسیر، اهتمام مفسران به بحثهای ادبی و تأکید بر جنبه‌های بلاغی قرآن بود. گرچه این حرکت متأثر از حرکت‌های کلامی، چون اثبات اعجاز قرآن و اثبات اصول و عقاید با توجه به آیات متشابه بود- روشی که زمخشری (۵۳۸هـ) در تفسیر کشاف و ابن عطیه (۵۴۲هـ) در المحرر الوجیز و رمّانی (۳۸۴هـ) و ابومسلم اصفهانی (۳۲۲هـ) و حاکم جُشمی (۴۹۴هـ) پیش از آن تعقیب می‌کردند- اما رفته رفته این حرکت صبغۀ مستقلی به خود گرفت و هویتی مخصوص یافت.

این روش تفسیری آنچنان به افراط کشیده شد که اهداف هدایتی و تربیتی قرآن را تحت الشعاع خود قرار داد و قرآن بمانند یکی از کتابهای مادر ادبی و آثار کلاسیک تلقی می‌شد، نتیجه این روش از روح افتادن تفسیر و ملال آوری آن بود. در اینجا می‌توان از تفسیر البحر المحيط ابو حیان اندلسی (۷۴۵هـ) و شروح و حواشی فراوان انوار التنزیل بیضاوی (۶۸۵هـ)، مانند حاشیه شیخ زاده (۹۵۱هـ) یاد کرد که از این قبیل هستند.

۳- عصر عقلگرایی و اجتهاد در تفسیر

در همان دوران اوج بحثهای کلامی، یکی دیگر از تحولات در

تفسیر، تکیه بر نقش اساسی عقل در فهم نصوص بود. اوجگیری خردگرایی در تفسیر، زاییده شرایط اجتماعی و علمی و بازار داغ بحثهای کلامی بود. این حرکت در میان مفسران شیعه و معتزله از رونق بیشتری برخوردار بود و آنان اصول خود را با بحثهای عقلانی محکم می زدند و به اثبات می رساندند، گرچه کسانی مانند ماتریدی (م ۳۳۳هـ) در تفسیر تأویلات اهل السنة و فخر الدین رازی (م ۶۰۳هـ) در تفسیر مفاتیح الغیب به دفاع از عقاید اشاعره، این عقلگرایی را ارج می نهادند، اما این حرکت بیشتر منتسب به شیعه و معتزله بود.

این روش البته ثمرات خوبی بر جای گذاشت و روش حدیث گرایی و سلفی گری را در شکل مغلوبی قرار داد. گرچه حتی در مورد سلفیه و حنابله، این پدیده با گذشته تفاوت پیدا کرده و تحلیلهای عقلانی در تفسیر تا حدی رواج یافته، اما همان حساسیتها در میان این دو گروه همچنان باقی مانده است.^۱

اما بی گمان مفسران عقلگرا در موازنه میان عقل و شرع، در آنجا که حکم عقل قطعی باشد، جانب عقل را در جابجا کردن مطالب می پایند و در فهم نصوص، نگرش عقلانی را ترجیح می دهند و دستکاریهایی در فهمهای آیه ای و حدیثی می کنند.

نمونه بارز آن در آیات صفات و افعال خداوند و نسبت دادن

۱. نگاه کنید: فهد، عبدالرحمن الرومی، المدرسة العقلية الحديثه فی التفسیر.

کارهایی چون مکر^۱، انتقام^۲، غضب^۳ به خداوند است. همچنین در تفسیر آیات رؤیت خداوند در قیامت، مانند آیه: «وَجُودٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ»^۴ که آنان رؤیت را به معنای دیدن پاداش و ثواب خداوند در قیامت ذکر کرده اند و روایات رسیده درباره رؤیت خداوند (لقاء الله) در قیامت را - که از طریق عامه نقل شده - اعتنا نمی کنند. و آنچه در این زمینه مهم است استدلال قطعی عقلی آنها بر امتناع رؤیت خداوند است.^۵

۴- عصر افول تمدن اسلامی

عصر مغول و دوران افول تمدن اسلامی، عصر حاشیه نویسی و خلاصه کردن نوشته های پیشین یا بزرگ کردن و شرح نوشتن بر آنهاست. در این دوره جهان اسلام با مسائل مختلفی، در زمینه های گوناگون سیاسی و اجتماعی روبرو بود که یکی از آنها بی رونقی دانش و آموزش علم بود. و تفسیر هم از این قاعده مستثنی نبود. عمده آثاری که در این چند قرن در تفسیر تألیف و تصنیف می گردد، بیانگر عصر

۱. آل عمران/ ۵۴.

۲. اعراف/ ۱۳۶.

۳. زخرف/ ۵۵.

۴. قیامة/ ۲۲.

۵. در این زمینه نگاه کنید: المغراوی، محمد بن عبدالرحمن، المفسرون بین التأویل والاثبات فی آیات الصفات، فصول مربوط به رؤیت خداوند در یکایک تفاسیر.

مشکلات جامعه اسلامی و بی رونقی واقعی دانش تفسیر است. در این دوران نه چندان کوتاه، فضای نوشته‌های تفسیری را شرح‌ها، خلاصه‌ها، خلاصه خلاصه‌ها یا شرح خلاصه‌ها تشکیل می‌دهد. آنهایی هم که دست به تألیف زده‌اند، باز به گردآوری احادیث تفسیری یا پالایش نوشته‌های پیشین بسنده کرده‌اند. به همین دلیل این دوران را واقعاً دوران افول تمدن اسلامی می‌توان نام نهاد. در این دوران که عصر اختناق، درگیری و کشتار، غارت، و اختلاف مذهبی است و ناامنی بر بیشتر بلاد اسلامی حکمفرماست، بیش از این نمی‌توان توقع داشت.

از معروفترین تفاسیر این دوران تفسیر ابن کثیر دمشقی (م ۷۷۴هـ) است که ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲) درباره او می‌نویسد: وی اشتغال به حدیث داشت، چه در رجال و چه در کار گردآوری تفسیر.^۱ یعنی کار این کثیر خلاصه می‌شود در نقل مآثورات در تفسیر.

تفاسیر دیگر این عصر، بهتر از تفسیر ابن کثیر نیستند، یا خلاصه تفاسیر پیشین و یا حاشیه و شرح آنها است.^۲ محمدحسین ذهبی در توصیف این دسته از تفاسیر می‌نویسد:

مدارك التزیل نسفی مختصری است از تفسیر بیضاوی
و کشف زمخشری، در حالی که تفسیر بیضاوی خود متأثر

۱. شرقاوی، الفکر الدینی فی مواجهة العصر، ص ۴۸.

۲. همان مدرک، ص ۴۷.

و برگرفته از تفسیر زمخشری است. همچنین لباب التأویل خازن، مختصر تفسیر معالم التنزیل بغوی است. در حالی که بغوی هم تفسیر خود را براساس تفسیر ثعلبی یعنی الکشف والبیان نوشته است.^۱

از آن طرف تفسیر ثعالبی مغربی (جوهر الحسان) نیز مختصری است از تفسیر محرر الوجیز ابن عطیة.

در این دوران هر چه بخواهید حاشیه و شرح بر تفاسیر نوشته شده است. مثلاً بیش از سی شرح و حاشیه تنها بر تفسیر بیضاوی نگارش یافته، چندین حاشیه بر تفسیر کشاف نوشته شده، یا تفسیر او تهذیب شده است. اگر اندکی جلوتر برویم، حاشیه‌ها و شرح‌های گوناگون بر تفسیر جلالین را مشاهده می‌کنیم.

به همین جهت این دوران عصر ضعف و افول دانش تفسیر دانسته شده است. تفسیرهایی چون تفسیر نسفی (م ۷۱۰هـ) و تفسیر خازن (م ۷۲۵هـ) و تفسیر ثعالبی (م ۸۷۵هـ) و درّ المنثور سیوطی (م ۹۱۱هـ) و دیگر تفاسیر آن عصر، هیچ نوآوری و ابتکار و طرح جدید و نکته بدیعی ارائه نداده‌اند. در عوض بهترین آینه عصر خود و انعکاس شرایط حال و هوای مردمان آن عصر بوده‌اند که خود را با بحث‌های خسته‌کننده و تقلیدی دلمشغول و سرگرم کنند و بنشینند و ببینند آینده چه می‌شود.

۱. ذہبی، محمد حسین، التفسیر والمفسرون، ج ۱، ص ۲۴۲.

در شیعه این حرکت ظاهرگرایی وقتی اوج گرفت که قدرت صفویه روبه افول گذاشت. ^۱ قرنهای یازدهم و دوازدهم، دوران رونق حدیث‌گرایی و تدوین احادیث و قدرت اخباریان است. در این دوران کتاب پشت کتاب در زمینه حدیث نوشته می‌شود. و پرواضح است که گردآوری حدیث چندان مشکل نیست. این خردورزی و تحلیل و ارائه دادن مطالب استدلالی است که فرصت و شرایط علمی و اجتماعی می‌خواهد.

در این عصر است که اخباریان یکایک خانهای فقه، تفسیر، اخلاق را فتح می‌کنند و سکوهای اصول، کلام و فلسفه را برمی‌چینند. جامعه از نظر اجتماعی و سیاسی، وضعیتش بهتر از مراکز علمی نیست. و در عوض هرچه بخواهید، بر سرهم کوبیدن و نزاع کردن است و در این میان بازار داغ تکفیر و تفسیق پررونق است.

بدون شک پس زدن خردگرایی، معلول عواملی چند است، اما از همه مهمتر، شرایط سیاسی و اجتماعی و ضعف حکومتها، ناامنی و سرخوردگی از وضعیت موجود، اختلافات جاهلانه، عامل افول ابتکار و تحول می‌گردد و دانش تفسیر شیعه در این دوران چنین وضعیتی پیدا می‌کند که دانشهای دیگر پیدا کرده است.

اما در هر صورت در این چند قرن، تفاسیر صبغه مخصوص

۱. جهت آگاهی از وضعیت علمی و اجتماعی دوران صفویه، نگاه کنید: جعفریان،

رسول، دین و سیاست در دوره صفوی.

به خود را دارند و نمی توان آنها را منسلخ از شرایط علمی و اجتماعی عصر خود دانست و نمودهایی از دوران خود را مشاهده نکرد.

۵- عصر پالایش اسرائیلیات

یکی از تحولات در تفسیر، پالایش تدریجی اسرائیلیات از تفسیر است. از جمله مصائب تفسیر در آغاز راه، پس از رحلت پیامبر گرانقدر، آلوده شدن تفسیر بویژه تفاسیر اهل سنت به منقولاتی بود که اهل کتاب وارد حدیث و تفسیر کردند. این منقولات شامل قصه ها، تاریخ تکوین جهان و خرافاتی مربوط به ایام و شرایط تاریخی اقوام بود.

نقل این اسرائیلیات - که بانیانش عمدتاً سه نفر بودند یعنی کعب الاحبار، عبدالله بن سلام، و وهبه بن منبه - در عقلیت جهان اسلام ضربه هولناکی را وارد کردند و تا قرن هفتم بدون کمترین حساسیت در لابلائی تفسیر و تاریخ دست به دست شد.

تنها بخشهایی از آن که مخلاً عصمت انبیا بود و یا از نظر عقل خرافی بودنش روشن بود، مورد توجه گروهی از مفسرین قرار گرفت^۱ و گرنه، نه خود منقولات مورد نقد بود و نه راویان و مروجان

۱. در این زمینه تنبه و توجه اهل بیت پیامبر ﷺ سهم سترگی در حساسیت به مسأله داشته است و اگر بیانات ایشان در دفاع از عصمت انبیا همچون داود و یوسف ﷺ و عظمت ملائکه ماروت و هاروت و تنزیه خداوند در صفات تجسیم نبود، معلوم نبود چه چهره مشوهی از انبیای عظام و ملائکه و عقاید توحید ساخته

آن مورد گفتگو بود.

اسرائیلیات در حقیقت از اواسط قرن هشتم به بعد، اندک اندک مورد توجه و حساسیت قرار گرفت و قرآن پژوهانی در تفسیر و علوم قرآن^۱ خطر آن را بازگو کردند، تا جایی که هم اکنون مسأله نقل از اسرائیلیات در تفسیر یک ضد ارزش شناخته می شود و هیچ مفسری حاضر نیست آن اسرائیلیاتی را که جهتگیری آنها مشخص است، در تفسیر نقل کند و همچنین تفسیر پژوهان یکی از معیارهای خوبی تفسیر را پرهیز از اسرائیلیات می دانند.^۲

۶- عصر گرایی به مسائل اجتماعی

یکی دیگر از تحولات در ذهنیت مفسران، تحول از دیدگاه فردی و اخروی، به دیدگاه عرفی و اجتماعی است. پیش از این مفسران،

می شد، چیزی که ما هم اکنون در تورات درباره حضرت داود و یعقوب و برخی پیامبران بزرگ می بینیم. در این زمینه نگاه کنید: بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۸۹؛ مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۷۵، ج ۸، ص ۴۷۱؛ عسکری، مرتضی، معالم المدرستین، ج ۲، ص ۵۱؛ حسنی، هاشم معروف، اخبار و آثار ساختگی، ص ۱۳۵.

۱. ابن تیمیه، تقی الدین، مقدمة فی اصول التفسیر، ضمن مجموعة الرسائل الکمالية، ص ۲۳۲. ابن خلدون، مقدمه، ص ۴۳۹؛ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۴.

۲. در زمینه نقد اسرائیلیات نک: نعاغه، رمزی، الاسرائیلیات و اثرها فی کتب التفسیر؛ ابو شهبه، محمد، الاسرائیلیات و الموضوعات فی کتب التفاسیر.

تفاسیرشان پرده برداری از آیات با نگاهی فردگرایانه بود و اگر دستورات و قوانین شریعت را از قرآن استخراج می کردند، فقط از این منظر می دیدند که وظیفه فرد چیست و چه باید بیاندیشد و عمل کند، اما در سطح کلان و جامعه و جهان چیزی نبود که در تفسیر آنها منعکس شده باشد.

مقوله هایی چون آزادی، عدالت اجتماعی، فلسفه تاریخ، مبارزه با استبداد و ستمگری، مبارزه با فقر و فساد اجتماعی، مقوله هایی بودند که در قرون اخیر به تفسیر راه یافتند. در حالی که این مفاهیم، مسائلی نبودند که در اندیشه مفسران گذشته مطرح شده باشند و در ذیل آیات متناسب مورد بررسی قرار گیرند. در حقیقت گرایش عمده تفسیر در انعکاس به آخرت گرایی مفسران است که تا دو قرن دوازدهم و سیزدهم بر ذهنیت مفسران حاکم بود، تحولات این دو قرن اخیر و نهضت اصلاحی و بازگشت به قرآن، موجب طرح مقولات گوناگونی شد که از آن جمله این موضوعات بود.

در راستای همین تحول نهضت نوخواهی و نواندیشی و قرارداد دادن و انتظار داشتن خواسته های دنیوی و نیازهای اجتماعی، چون تشکیل حکومت، نظام اقتصادی و سیاسی، تمدن و صنعت از دین و استخراج آن از لابلای متون آیات شکل می گیرد. در این میان دو گرایش پیش از همه چشمگیر بود، یکی اتکای به عقل در فهم قرآن و دیگری کوشش در وفاق دادن بین اسلام و معیارهای جدید زندگی. اما از همه اینها

مهمتر و گسترده‌تر، کشاندن مباحث علمی در زمینه پیدایش جهان و چگونگی خلقت انسان و خورشید و ماه و ستارگان و حرکت آنها و مقوله‌های دیگر علمی به تفسیر است که از اواخر قرن سیزدهم شروع گردید، و کسانی چون اسکندرانی (م ۱۳۰۶ق) در تفسیر کشف الاسرار النورانیة این روش را رسماً در تفسیر وارد کردند.

از آن پس تفسیر علمی، به مفهوم جدید و گسترده‌آن، رفته رفته به صورت تفسیر تریبی درآمد. آنطوری که در الجواهر طنطاوی (م ۱۳۵۸هـ) انجام گرفت، یا آنکه در لابلای آیات به مناسبت مباحث مربوط مطرح گردید، یا کتابهای اختصاصی چون التفسیر الآیات الکوئیة فی القرآن از حنفی احمد، خلقت انسان از یدالله سبحانی، اعجاز القرآن از رافعی، الطبیعة فی القرآن الکریم از کاسد یاسر الزیدی و مانند آن به نگارش درآمد، مفسران میان آنچه در علوم کشف شده و قرآن مطرح کرده، تطبیق یا تفسیر کردند.

۷- عصر گرایش به مسائل هدایتی و اخلاقی

یکی دیگر از تحولات مهم فکری در سیر تفسیر، گرایش مفسران به مسائل اجتماعی و اخلاقی و اهتمام به اصلاح جامعه و مبارزه با مفاسد اخلاقی است. اولویت دادن به مسائل اخلاقی و تربیتی و تأکید بر این جنبه قرآن در دوران اخیر، یکی از وجهه‌های این حرکت مفسران است که می‌خواهند با تفسیر قرآن اصلاح معنوی و تحول جامعه را در

تحولات مهم فکری در سیر تطور تفسیر □ ۱۰۵

چارچوب وظایف دین قالب بندی کنند.

به همین دلیل مبارزه با مفاسد اخلاقی و تکیه بر قسمتهایی از فرهنگ اجتماعی، مانند شیوع مسائل جنسی، لاابالیگری که در اثر ارتباط با غرب پدید آمده، نمایانگر نوعی توجه مفسران به پدیده های خارجی و حساسیت برمسأله است.

این تأکید در دورانی با روش تفسیر اشاری انجام می شد، و مفسرانی چون قشیری (م ۴۳۴هـ) در تفسیر لطائف الاشارات و میدی (م ح ۵۲۰هـ) در کشف الاسرار و حقی برسوی (م ۱۱۱۷هـ) در تفسیر روح البیان، جنبه های عرفان عملی و تهذیب نفس را وجهه همت خود قرار می دادند، اما نگرش اجتماعی در مسائل اخلاقی، از تحولات تفسیر در دوران معاصر است، که از زاویه ای دیگر به مسائل اخلاقی و تربیتی می نگرد و ابعاد هدایتی قرآن را در تفسیر دنبال می کند.

۸- قرآن عرضه کننده ایدئولوژی جامع

یکی دیگر از تحولات در ذهنیت مفسران که در راستای نگرش دیدگاه اجتماع گرایانه انجام گرفته، نگرش به اسلام به عنوان یک بینش جامع و کامل و سازنده است که از آن روح حرکت و مسئولیت و ایجاد هویت مستقل برمی خیزد و قرآن کتابی عرضه کننده مسائل مختلف اقتصادی، سیاسی، علمی و فرهنگی معرفی می شود.

در این بینش مفسر به دنبال ارائه یک ایدئولوژی است که حرکت و سازندگی و مسئولیت در جامعه را القا کند، و مبارزه دایمی در برابر استعمار و استبداد را فراهم سازد. تصویر چنین هویتی اعتمادگرایانه در مسلمانان در برابر هجوم فرهنگ استعماری و حمله به تمدن و فرهنگ و فلسفه غربی، نیازی بود که مصلحان قرن اخیر از دعوت بازگشت به قرآن می خواستند و در لابلای تفسیر این دعوت را با دمیدن روح سلحشوری و غیرت و احساس غرور به گذشته و انتقاد از وضعیت موجود مسلمانان تعقیب می کردند.

در این میان شیخ محمد عبده (م ۱۳۲۳ق) در تفسیرهای پراکنده خود و تفسیری که با تقریر رشید رضا (م ۱۳۵۴ق) به نام المنار گردآوری شد، این روش را دنبال می کرد؛ و سید قطب (م ۱۳۷۴ق) در تفسیر فی ظلال قرآن با همین روش حرکت زامسلمانان را دعوت به مقاومت در برابر غرب و نظامهای غیر اسلامی می کرد.

تحلیل این مفسران از آیات قرآن این بود که هدف اصلی قرآن در جهت ساختن شخصیت روحی و معنوی مستقل است که در آن یک هویت اجتماعی و سیاسی را بوجود می آورد، در حالی که پیش از این رسالت نجاتبخش قرآن به عنوان یک سلسله رهنمودهای اخلاقی ساده و فردی قلمداد می شد و وظیفه یک مسلمان تهذیب نفس و سیر و سلوکههای فردی و بی خبری از کشاکشهای اجتماعی و بی دغدغه از چند و چون جامعه معرفی می گردید.

این گروه برای اثبات نظریه خود به آیاتی استدلال می کردند که قرآن هدف رسالت خود را قسط و عدالت^۱ و ایجاد حکومت اسلامی^۲ و اصلاح طلبی و تلاش و مبارزه و دفاع از مسلمانان^۳ معرفی می کرد. اما آنان به این اندازه بسنده نمی کردند و به نمودهای عینی رسالت قرآن اشاره کرده، می گفتند: قرآن در شکل گیری نهضتها و افشای ماهیت دشمنان اسلامی تأثیر بسزایی داشته و در زمینه های هدایتی این فرهنگ فراهم آمده است، و همواره شعله های حرکت و مبارزه را برافروخته و در موارد بسیاری روحیه مبارزان را با تعبیرهایی چون «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ»^۴ «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا»^۵ «لَا تِيَأَسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ» تقویت کرده است، و آتش مبارزه را همواره افروخته تر کرده است.

۹- روند آینده تفسیر

به نظر می رسد دوران این تحولات اندک اندک بسر می آید و آینده تفسیر از آن مفسرانی است که با واقعگرایی و واقع بینی بیشتر به سراغ مفاهیم دینی می روند و افراط و تفریطهای گذشته را تصحیح می کنند.

۱. حدید/ ۲۵.

۲. مائده/ ۴۸.

۳. نساء/ ۷۵.

۴. آل عمران/ ۱۳۹.

۵. انشراح/ ۵.

۶. یوسف/ ۸۷.

همان مفسرانی که فکر می‌کنند در این یکی دو قرن اخیر دانش تفسیر به اندازه کافی فراز و نشیبها را طی کرده، و الآن وقت آن رسیده که افراط و تفریطها را تعدیل کنند.

حال باید تفسیر را به سوی جنبه‌های هدایتی و تربیتی سوق دهند و تمام همت را در اموری مصروف دارند که در اهداف دین تعریف شده است. دیگر نه آن مجادلات گسترده کلامی و طرح نزاعهای مذهبی کارساز است و نه بحثهای ادبی کلاسیک و تفصیلهای بلاغی ضروری است، و نه تفسیرهای افراطی علمی و نه در آوردن نظامهای گوناگون اقتصادی و سیاسی از آن.

عامل این گرایش هرچه باشد، اما این واقعیت را نمی‌توان نادیده گرفت که نفس این افراط و تفریطها عامل بس مهمی در جهت توجه به این روند و گرایش می‌باشد. بگذریم از اینکه اکنون اهداف رسالت پیامبران و نزول قرآن، بیش از گذشته مورد بحث و بررسی قرار گرفته و مبانی انتظار دین تنقیح شده است.

در نظر این دسته از پژوهشگران، خلوص و سلامت دین در پالایش این امور از دین است. تفسیر با حفظ و رعایت اصول و توجه به نیازها و تحولات، هرچه بیشتر استدلالی و منطقی باشد و از صبغه اقناع و تفهیم اصول برخوردار باشد، معنویت و روحانیت و شادابی و فرح‌انگیزی بیشتری را به ارمغان می‌آورد، و البته از آسیبهای علمی و اجتماعی بیشتری هم بدور است.

بدون تردید مفهوم این سخن این نیست که رسالت تفسیر در تبیین اندیشه‌های اجتماعی و دعوت به اصلاحگری و مبارزه با مفاسد اجتماعی اندک و کوچک می‌گردد، و یا در توضیح آیات خلقت جهان و انسان و پدیده‌های طبیعی سازگاری با علم را رها می‌کند، بلکه منظور این است که دانش تفسیر، در آستانه راه دیگری قرار می‌گیرد که می‌خواهد افراط و تفریط‌های گذشته را نداشته باشد و در عوض رسالت شفا و نور و هدایت و اطمینان قلبی و توجه به نیازهای معنوی جامعه را بیشتر مورد تأکید قرار دهد.

عوامل گرایش به تفسیر عصری

تا اینجا مطالبی ارائه شد که تا حدودی بحث مفهوم تفسیر عصری را روشن کرد و ابعادی از مسأله را نمایان ساخت، اما هنوز مسائل دیگری از موضوع باقی مانده است، مانند بحث از عامل گرایش به تفسیر عصری.

این بحث این فایده را خواهد داشت که ما را به میدانهای دیگری راهنمایی می کند و ریشه های تحول در تفسیر را نشان می دهد. مثلاً اگر کسی در زمینه تاریخ معاصر و نهضت اصلاحی مسلمانان در یکصد سال اخیر تحقیقات و مطالعاتی داشته باشد، کاملاً درک می کند که عواملی چند در این حرکت مؤثر بوده است. اشاعه، چاپ و نشر آثار کلاسیک و نقد و بررسی آنها، زمینه تحصیل و گسترش علم را فراهم کرده است. رسانه ها و دستگاه های ارتباط جمعی در انعکاس تحولات علمی و سیاسی و اقتصادی بسیار مؤثر بوده و دانش مسلمانان را دستخوش دگرگونی کرده است.

مقایسه میان وضعیت موجود مسلمانان و عقب ماندگی آنان از صنعت و تمدن جهان، افکار دیگری را در ذهن مصلحان پدید آورده و آنان را نسبت به وضعیت موجود دستخوش تردید کرده است. تحولات آزادیخواهانه در جهان، به ویژه در کشورهای اسلامی، زمینه های امید و اعتماد و استقلال و هویت مستقل مذهبی و ساختن جهانی دینی - علمی را فراهم ساخته، و به اصلاحگران این نوید را داده است که اگر اندیشه دینی را بازسازی کنند و خرافات را از جامعه خود پالایش نمایند، می توانند آینده ای قدرتمند و بامعنویت داشته باشند. اگر در جهان مسیحیت تمدنی بزرگ پدید آمده، اسلام با حفظ ارزشها و آرمانها می تواند دانش و دین را توأمأ کسب کند. اگر مسیحیت صلح طلب و بی اعتنا به دنیا و آکنده از اخلاقیات منفی، در محیط غرب توانست تمدنی بزرگ را بسازد، اسلام طرفدار علم و با اندیشه اجتماعی و اصلاحی، حتماً می تواند عمران و آبادی و تمدن و صنعت همراه با معنویت را به ارمغان آورد.

اما همه سخن بر سر این است که چگونه و با چه تفسیر و دیدگاهی از دین و آموزه هایش این مقصود حاصل می گردد؟ اینجاست که تفسیر از قرآن مطرح می شود، و مفسر عصر را به اندیشه و ادارمی دارد و نگرش او را به تفسیر بخشی از آیات دگرگون می کند.

بدون شک تفسیر عصری حرکتی یک جانبه نیست، مفسری که به سمت و سویی قدم می گذارد، باید عواملی چند موجب شود که

تفسیر او متمایز از تفاسیر دیگر مطرح شود، و دگرگونی در تفسیر او رخ دهد. این عوامل چند جانبه است، گاه مربوط به تحولات فکری و آگاهیهای علمی مفسر از مسائل گوناگون و نیازهای عصر خویش است، گاه مربوط به شبهات و اشکالاتی است که از درون و بیرون به دین متوجه می شود و مفسر با این شبهات در تماس است.

والبته محیط و منطقه جغرافیایی و نظام سیاسی و شیوه معیشت جامعه در طرح این اشکالات بسی مؤثر می افتد، و گاه مربوط به خصوصیات مکتب و آرمان پذیرفته شده در بینش مفسر و یا به عبارت ساده پیشداوریها و خلفیات فکری مفسر است و مسائل دیگر.

بنابراین، نمی توان گفت تحول تفسیر به سادگی انجام می گیرد و ذهن مفسر آستن افکار و آرای گوناگون می شود؛ بدون آنکه حادثه ای اتفاق بیافتد یا شبهه ای القا شود، جامعه در وضعیت فرهنگی خاصی قرار گیرد. بی گمان زمان و مکان به تنهایی در استنباط از قرآن ایجاد دگرگونی نمی کند. بلکه آن زمان و مکان و دانشهایی چنین فضایی را فراهم می کند که مفسر در تلاقی با آنها قرار گیرد و او را به تلائم و برخورد مثبت وادار کند.

به همین دلیل بسیاری از مفسران بوده اند که در عصرهای گوناگون زیسته اند، اما کمترین تأثر را از زمان خود داشته اند. و در مقابل آنان مفسرینی هم بوده اند که در عصر خود نقش آفرینی کرده و به نیازها پاسخ داده اند. چون شیخ مفید (م ۴۱۳)، و شیخ طوسی (م ۴۶۰هـ) که

در زمان این دو دائماً اشکالات و شبهات مذاهب اسلامی پرشیعہ باریدن می گرفته و آنان در احاطه این پرسشها بوده اند. بر این اساس بخش عظیمی از تفسیرهای این دو شخصیت فرزانه صبغه کلامی گرفته و از آن منظر به مباحث عقاید و فقه نگاه کرده و نقش دفاع از مذهب را به عهده گرفته اند.^۱

مشابه همین گرایش را در اندیشه فخرالدین رازی (م ۶۰۲هـ) در تفسیر مفاتیح الغیب وی مشاهده می کنید که چگونه از اندیشه اشعری دفاع می کند و بر مذاهب معاصر خود می تازد. مسلماً عامل تعارض مذهبی و خلفیات فکری و پیشداوریها و آرمانهای پذیرفته شده و تلاقی آنها بوده که او را به نگارش نوعی تفسیر واداشته است.

اما دیگرانی هم بوده اند که اگر تأثر مذهبی در تفسیر آنها نبوده، یا کم بوده، گرایش های دیگر هم نبوده است؛ زیرا تفسیر پرده برداری از معانی مشکل است، معنا کردن لفظ که تفسیر نیست. همان ایجاز، واستعاره های قرآن و کلیات را تکرار کردن، مشکلی را بر طرف نمی کند و خواننده اقناع نمی شود، آنچه در تفسیر می تواند مفید واقع شود، ارائه بحثهایی است که مطابق با اهداف رسالت پیامبر نقش هدایتگری و تربیت نفوس را فراهم کند و مناسب با عصر عقده های دینی آنها را بگشاید.

۱. نگاه کنید: ایازی، سید محمد علی، تفسیر القرآن الکریم المستخرج من تراث

الشیخ المفید، از آثار کنگره شیخ مفید، و مرکز فرهنگ و معارف قرآن که سوگمنده چند سالی می گذرد و همچنان مهجور مانده و منتشر نشده است.

در اینجا باید این نکته هم تأکید گردد که ما در این مرحله در مقام ارزشگذاری و قضاوت نیستیم، بلکه فقط در پی شناخت عوامل گرایش به تفسیر عصری هستیم. بنابراین، همانطور که در میان دانشهای دیگر اسلامی چون، فقه، اصول و کلام، ضرورت نقد و بررسی و تصحیح مطرح است، در دانش تفسیر بویژه آنجا که به نیازهای عصر توجه می شود، جای نقد و بررسی و قهرآ تکامل مطرح است. لذا برای شناخت این عوامل لازم است آنها را دسته بندی کرده و مورد توجه و بررسی قرار دهیم.

اکنون به بررسی این عوامل در چهار بخش می پردازیم:

۱- اطلاعات علمی مفسر

اطلاعات علمی مفسر بیش از هر چیز در تحول تفسیر و آمدن بحثهای نو مؤثر است. پیش از این از زرکشی (م ۷۹۴هـ) قرآن پژوه قرن هشتم نقل کردیم که می گفت: «كُلُّ مَنْ كَانَ حَظَّهُ فِي الْعُلُومِ أَوْفَرَ، كَانَ نَصِيبَهُ مِنْ عِلْمِ الْقُرْآنِ أَكْثَرَ»^۱: کسی که بهره اش از علوم بیشتر باشد، نصیب او از معارف و دانشهای قرآن بیشتر خواهد بود. چنانکه در خارج نیز این واقعیت کاملاً مشاهده می شود؛ مفسرینی که آگاهیهای آنان از زمان خود بیشتر بوده، طبعاً احاطه ای بیشتر نیز به مباحث قرآن داشته و دریافتهای آنان عمیقتر بوده است.

۱. زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۴۸.

به همین دلیل می توان گفت: اطلاعات علمی مفسر، زمینه تفسیر عصری را فراهم می سازد و نیز می تواند نوع برداشت او را از یک آیه توسعه و یا تضییق دهد. همچنین معانی و عبارات را دستکاری و جابجا کند و نظریاتی را ارائه دهد که قطعاً مسبوق به دانستیهای وی است.

این برداشتها گاه آگاهانه انجام می گیرد و گاه بدون توجه و ناشی از نگرشی است که مفسر از دیدگاه علمی یا اجتماعی یا سیاسی به موضوع دارد و اگر این معلومات نبود، مفسر چنین برداشتی نداشت و آیه را به این شکل تفسیر نمی کرد و آن نکته به ذهنش نمی رسید، یا میان مضمون آیه و بحث اجتماعی یا تاریخی ارتباط برقرار نمی کرد و نتیجه ای خاص نمی گرفت. همه اینها بدون شک ناشی از اطلاعات عصری مفسر است.

ذکر چند نمونه:

فخر رازی در ذیل آیه شریفه: «اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا»^۱ با بیان عقلی استدلال می کند که ممکن نیست آسمان با بزرگی که دارد در فضا معلق بماند، فقط یک نیروی فوق العاده است که اجرام آسمانها را نگه می دارد.^۲ وی از توضیح این نکته عاجز است که چگونه و با چه تفسیر قدرت فوق العاده اجرام آسمانی در

۱. رعد/۲.

۲. فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۲۳، ص ۱۶۷.

آسمانها معلق می‌باشند.

اما مفسر معاصر با آگاهی از دانش جدید، از چگونگی باقی ماندن اجرام آسمانها در فضا بدون پایه و ستون پرده برمی‌دارد و می‌گوید:

این آیه خبر از قوه‌ای می‌دهد که اجرام بدون پایه هم می‌تواند در فضا بماند، زیرا قانون جاذبه، ستارگان و اجرام سماوی را در آسمان نگه می‌دارد و این یک حرکت غیر طبیعی نیست و قوانین ثابت خداوندی است که به وجود آورنده آن است.^۱

نمونه دیگر آیه شریفه: «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ، كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ»^۲ است. مفسران در ذیل این آیه تنها به مسأله حرکت ستارگان و جابجایی آنها در زمان معین اشاره کرده‌اند و چیزی درباره مفهوم واژه «یسبحون» توضیح نداده‌اند و اگر سخنی گفته‌اند، خواسته‌اند به گونه‌ای مسأله شناوری در آسمان را از شناوری در آب جدا کنند.^۳

اما در عصر حاضر که مسأله اتمسفر و فضای خاص در آسمان شناخته شده، معنای شناوری ماه و خورشید در مداری خاص، مفهوم

۱. صادقی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲ و ۱۳، ص ۲۴۶؛ ابو حجر، التفسیر العلمی فی المیزان، ص ۲۴۱.

۲. انبیاء/۳۳.

۳. طوسی، التیان، ج ۷، ص ۲۴۶؛ فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۲۲، ص ۱۶۷؛ آلوسی، روح المعانی، ج ۱۰، ص ۵۹.

جدیدی یافته و قهراً مسأله به گونه‌ای با دانشهای جدید روشن شده است. ^۱ البته این دگرگونی چیزی جز عامل تحول یافتن اطلاعات علمی مفسر نیست.

نمونه‌ای دیگر از تأثر مفسران از علوم، در ذیل آیه شریفه «الذین یأکلون الرِّبوا لا یقومون إلا كما یقوم الذی یتخبَّطه الشیطان من المس»^۲؛ آشکار می‌شود که خداوند رحمان ربا خواران را تشبیه به پریشان حالانی کرده است که شیطان با تماس خود آنان را به دیوانگی درآورده است. حال این شبهه مطرح شده است که آیا تماس شیطان مگر افراد را پریشان حال و دیوانه یا دیورده می‌کند؟ آیا اختلال حواس و دیوانگی عاملش جن و شیطان است؟

زمخشری (م ۵۲۸هـ) آیه را چنین تفسیر می‌کند: قرآن در این آیه بنابر اعتقاد عرب مسأله را بیان کرده است که معتقد بوده جن با تماس خود موجب دیوانگی افراد می‌شود، و در حقیقت قرآن این اعتقاد را نداشته و طبق افکار عامه مردم سخن می‌گوید. و البته در عرب قصه‌های بسیار درباره جن نقل می‌شود و انکار تأثیر مستقیم جن در عرب مانند انکار مشاهدات است.^۳

۱. ابو حجر، التفسیر العلمی فی المیزان، ص ۲۴۱؛ المجلس الاعلی للثؤون الاسلامیه، المنتخب فی تفسیر القرآن، ص ۴۷۷؛ حجازی، محمد محمود،

التفسیر الواضح، ج ۱۷، ص ۱۳.

۲. بقره/ ۲۷۶.

۳. زمخشری، کشاف، ج ۱، ص ۳۲۰.

مرحوم طبرسی (م ۵۴۸هـ) هم در مجمع البیان در ذیل همین آیه دو احتمال ذکر می کند و در آغاز می گوید: معنای آیه این می شود که رباخواران مانند کسانی هستند که شیطان آنها را مبتلا به صرع کرده و دیوانه شده اند و تردیدی هم در این زمینه نمی کند، آنگاه از قول برخی معتزله، به عنوان قیل نقل می کند که این آیه از باب تشبیه است، چون شیطان نمی تواند کسی را دیوانه کند، ولی کسی که بر او خلط سیاه غلبه پیدا کند، عقلش ضعیف می شود و گمان می کند که شیطان در او نفوذ کرده و لذا بیماری صرع می گیرد و این نسبت دادن به شیطان بطور مجاز آمده است.^۱

اما در هر صورت مشکل حل نشده است، یا باید بگویم این تصور عامه را قرآن تقریر کرده و پذیرفته است، که در آن صورت با قوانین علمی سازگاری ندارد، و یا باید بگویم تمثیل و تشبیه است و قرآن کاری به صحت و سقم این عقیده عرب ندارد، که در آن صورت با ظاهر آیه سازگار نیست، زیرا آیه دلالت بر تشبیه به امر خیالی ندارد. از آن طرف نمی شود دیوانه شدن افراد را به شیطان نسبت دهیم، چون دانش پزشکی جدید می گوید: دیوانگی در اثر مسائلی همچون وجود انگلها در بدن انسان، استفاده از برخی داروها، اختلالات مغزی و ژنتیکی است، و با تماس شیطان نسبتی ندارد.

خوب اگر بگویم قرآن کاری به صحت و سقم قضیه ندارد، اندکی

۱. طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۸۹.

عجیب می آید که قرآن اعتقاد باطلی را ذکر کرده و بر آن مبنا تشبیهی بیان نموده و عاقبت ربا خواران را با آن اعتقاد عامه درباره صرع زدگان یکجا آورده است.^۱

آلوسی (م ۱۲۷۰هـ) که مشکل را درک کرده، در روح المعانی، در توجیه آیه قایل به دو عامل برای دیوانه شدن شده است، یکی تماس شیطان، به این شکل که اخلاط و آبهای بدن، شخص را آماده دیوانه شدن می کند، بنابراین تماس شیطان سبب نهایی دیوانه شدن می شود، و یکی هم عوامل دیگر که پزشکان می گویند. بنابراین دو سبب در دیوانه شدن هست، سبب قریب و سبب بعید، و قرآن سبب بعید را می گوید و این مسأله حقیقت دارد. او سپس نقدی عنیف در عقاید معتزله دارد و معتقد است که دیوانه شدن انسانها به واسطه تماس با شیطان امر مسلمی است.^۲

۱. اندیشه تأثیر جن در امور غیر طبیعی مانند بیماریها، پریشانیها و صرع و دیوانگی، پیش از اسلام مطرح بوده است و دکتر جواد علی از نولدکه نقل می کند که اندیشه تأثیر جن در جنون عقیده ای قدیمی است که از غیر عرب به عرب آمده است. ایرانیان به مجنون «دیوانه» یعنی کسی که دیو او را زده است تعبیر می کرده اند و همین اندیشه در عهد جدید کتاب مقدس آمده و در زبان آرامی «شدهان» به همین معنا است. (المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۶، ص ۷۲۴). بنابراین اندیشه تأثیر جن در صرع و دیوانگی قدیمی است، چنانکه مسأله طاعون را عرب از جن می داند و به طاعون رماح الجن می گوید. جاحظ، الحیوان، ج ۶، ص ۲۱۹.

۲. آلوسی، روح المعانی، ج ۳، ص ۸۰-۸۱، ذیل آیه.

اما اطلاعات علمی مفسر در هر حال کار خود را کرده است، نه دیگر آن معارضه‌ها با اندیشه عقلانی معتزله است که انکار دیوانه شدن در اثر تماس شیطان با انسان را خلاف شرع و عقل بدانند^۱ و نه بخواهد با تعبد از مسأله بگذرد و بگوید این مسأله روشن نیست و یا اهل اطلاع از مسأله آگاه هستند.^۲

شیخ محمد عبده در تفسیر المنار، پس از اینکه احتمال ابن عطیه را تقویت می‌کند که رباخواران در همین دنیا مانند صرع‌زدگان هستند^۳ (برخلاف کسانی که می‌گویند مربوط به احوال آخرت و خصوصیات رباخواران است) دو احتمال را ذکر می‌کند: یکی نظریه معتزله و کسانی مانند زمخشری که می‌گویند: قرآن این جمله را از باب تشبیه آورده و قصد جدی و خبری از این کلام نداشته است. بعد خودش احتمال دیگری را نقل می‌کند و می‌گوید: پزشکان قائلند صرع به سبب امراض عصبی ایجاد می‌شود و ربطی به جن ندارد و قرآن نمی‌تواند مخالف دانش امروز سخن گفته باشد. پس باید بگوییم مراد از جن و اجسام زنده مخفی، میکرب است که فقط با میکروسکوپها قابل دیدن هستند و در جسم انسان اثر می‌گذارند و افراد را صرع زده یا دیوانه می‌کنند، همانطور که در دانش پزشکی ثابت شده که عامل بسیاری از بیماریها میکرب است.^۴

۱. حجازی، التفسیر الواضح، ج ۳، ص ۲۴.

۲. واحدی نیشابوری، الوسیط فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۹۴.

۳. ابن عطیه، المحرر الوجیز، ج ۱، ص ۳۷۲.

۴. رشید رضا، المنار، ج ۳، ص ۹۶.

مرحوم علامه طباطبایی که با مسائل روز و شبهات آگاهی کامل دارد، مشکل را درك کرده و این شبهه را که چگونه خداوند شیطان را بر عقل بندگان مسلط و فرد را دیوانه می کند دریافته است. وی ضمن پاسخگویی به راه حل‌های پیشینیان و رد نظر آنها از آن جمله تفسیر المنار و دیدگاه معتزله - که می گویند این تشبیه از باب همراهی با اندیشه و فرهنگ زمانه بوده و قرآن از بیان آن قصد جدی نداشته - می گوید:

اولاً: ممکن است بگوییم شیطان در برخی از دیوانگیها تأثیر دارد. اما آنچه دانش پزشکی قبول ندارد، برخی از دیوانگیهاست که عامل آنها روشن است.

ثانیاً: در این آیه شیطان به معنای ابلیس نیست، بلکه منظور معنای لغوی آن است، یعنی کلیه شرارتهای جن و انس، لذا از آیه استفاده می شود که جن می تواند نقشی در دیوانگی برخی انسانها داشته باشد، اگر در همه آنها تأثیر نداشته باشد.

بگذریم از اینکه ممکن است بگوییم: تأثیر شیطان در مجانین غیر مستقیم است، به این معنا که با واسطه اسباب طبیعی، چون اختلال در اعصاب و بیماریهای مغزی است. بنابراین همانطور که خداوند در کارهای خوب اموری را به طور مستقیم به خود نسبت می دهد، در حالی که به وسیله اسباب انجام می گیرد؛ همچنین در کارهای شرارت آمیز یا اموری مانند دیوانگی به شیطان نسبت می دهد، در حالی که این کارها

توسط اسباب انجام می‌گیرد.^۱

اگر خدا می‌گوید: «أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً»^۲ باران را از آسمان نازل کرد، نه به این معنا است که خداوند مستقیماً باران را نازل کرد، بلکه با تنظیم ابرها و فعل و انفعالاتی تکوینی این کار را کرد. در مورد شیطان هم می‌گوید: «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ»^۳ شیطان وعده فقر می‌دهد، یعنی در ذهن و ضمیر شما کاری می‌کند که نگران فقر می‌شوید.

در این نوشتار کاری به صحت و سقم محتوای کلام علامه طباطبایی و عبده و زمخشری و طبرسی نداریم، آنچه مورد نظر این نویسنده است، روشن نمودن این مطلب است که از محتوای نظر آنان این حقیقت آشکار می‌شود که اطلاعات علمی مفسر است که زمینه‌های نگرش به مسائل شبهه‌انگیز را با تفسیر عصری فراهم می‌سازد و نوع برداشت او را از یک آیه توسعه یا تضییق می‌دهد.

بدون شک بسیاری از تفسیرهای پیشین منطبق با دانستیهای متناسب با عصرشان پدید آمده است. اینکه مفسرانی در انطباق آیاتی در خلقت آسمان و زمین و حرکت افلاک به هیئت بطلمیوسی استناد کرده‌اند و اکنون معلوم شده که آن فرضیه‌ها باطل بوده و زمین کروی شکل و حرکت آن به دور خورشید قطعی است، دلیل بر این نمی‌شود

۱. علامه طباطبایی، المیزان، ج ۲، ص ۴۱۲-۴۱۳.

۲. طه/۵۳.

۳. بقره/۲۶۸.

که ما نباید از علوم جدید و متقن در فهم آیه کمک بگیریم. این مشکل در سایر علوم مانند لغت و بلاغت هم موجب اشتباه و خطا شده و مفسرین بعدی آنها را تصحیح کرده‌اند و کسی نگفته چون در آن علوم اشتباه شده پس نباید از علوم خادم تفسیر استفاده کرد. آری باید از روش پیشینیان عبرت گرفت تا مبادا هر تئوری و فرضیه‌ای را به حساب علم بیاوریم، یا در مقام تطبیق آنها با قرآن برآییم. آنچه مورد نظر است فهم آیه با کمک علوم گوناگون و از آن جمله علوم تجربی است، و اینهاست که موجب تحول در تفسیر و فهم صحیح و عرضه درست با مخاطبان معاصر می‌گردد.

۲- شبهات و اشکالات جدید

در هر عصری دین و معارفش از سوی گروهی مورد هجوم قرار می‌گیرد. این تهاجم چند جنبه دارد. گاه شبهات و مسائلی است که از گذشته به ارث رسیده و معاندان و مخالفان دوباره آنها را مطرح کرده‌اند، و گاه در برخورد با تحولات اجتماعی و عملکرد دینداران این اشکالات به وجود آمده است. یا طرح مسائل علمی جدید زمینه سؤال و طرح شبهه تعارض دین و علم را فراهم ساخته است. شبهات کلامیون جدید درباره دین و اثباتگراها (پوزتویسم) و لائیکها (سکولاریسم) و برخی شبهات مشترقان در باب وحی، قرآن مجید، زندگی پیامبر و معارف دین و احکام شریعت، مانند حقوق زن،

آزادی و حقوق بشر، و امثال اینها از این دست شبهات و اشکالات جدید است.

در گذشته های دور، تفاسیر به رد شبهات و اشکالات کلامی بسیار اهمیت می دادند و یکی از منابع برای شناخت اشکالات تفاسیر بودند. تفاسیر مفسرانی مانند: ابومسلم اصفهانی (م ۳۲۲ هـ)، رمّانی (۳۸۴ هـ)، قاضی عبدالجبار اسدآبادی (م ۴۱۵ هـ)، شیخ طوسی (م ۴۶۰ هـ)، جلال اللّه زمخشری (م ۵۳۸ هـ) و امین الاسلام طبرسی (م ۵۳۶ هـ)، و فخرالدین رازی (م ۶۰۳ هـ) آینه ای از انعکاس این شبهات هستند؛ زیرا این گروه از مفسران نسبت به شبهات مخالفین به شدت عنایت داشتند و بی تفاوت نبودند و اشکالات کلان دینی و مذهبی را مطرح می کردند، بگذریم از شبهات زنادقه، دهریون و اهل حدیث که در این تفاسیر منعکس و همواره مورد توجه بوده است.

اما بیش از این کتابها، تفاسیر عصر ما منعکس کننده سنخ دیگری از این اشکالات هستند، زیرا حجم اشکالاتی که در این یکی دو قرن اخیر به دین اسلام و قرآن وارد شده و کتابهایی که مستشرقان در باب قرآن نگاشته اند بسیار گسترده است، و در برابر آنها پاسخ دانشمندان اسلامی به این اشکالات نیز جالب توجه است و حجم مباحثی که در تفاسیر در برخورد با این مسائل آمده بیانگر این واقعیت است که مفسران ما چگونه تفسیرشان عصری شده است.

مثلاً یکی از اشکالاتی که به اسلام بطور عام، و به قرآن به طور

خاص شده، طرح مسائلی است که در قرآن و روایات در زمینه خلقت زمین و آسمان یا انسان آمده است. در تفاسیر پیشین، این دسته از آیات به گونه ای تفسیر شده که مسأله خلقت آنها با یافته های علمی سازش نداشته و در شکل کلان چنین نتیجه گیری شده که قرآن با یافته های علوم سازگاری ندارد. زیرا مناسب با معلومات آن زمان تفسیر می شده اند.

در این زمینه تفسیرهای علمی بدان جهت پدید آمدند تا دو نکته را ثابت کنند.

اولاً: قرآن با یافته های علم ناسازگار نیست، و آنچه مفسران پیشین تفسیر کرده اند، برداشت شخصی آنان بوده است. این مسأله در زمینه مسائل دیگری چون فقه و کلام هم مطرح است و با تحولات علمی و عقلانی و رشد دانشمندان مسلمان تفاسیر گذشته تصحیح شده اند.

ثانیاً: قرآن به بسیاری از مسائل اشاره کرده که معجزه علمی قرآن محسوب می شود، زیرا قرآن نکاتی را در چهارده قرن پیش بیان کرده که هرگز امکان ندارد یک فرد عادی بتواند آن را بیان کند.

بحث درباره تفسیر علمی بسیار است و در این وجیزه فرصت آن نیست که در جنبه های مختلف آن بحث شود، ولی از آنجا که ریشه بخشی از اشکالات به تفسیر علمی برمی گردد یا تلاش مفسران پیرامون تفسیر علمی در پاسخ به این اشکالات است، به مواردی چند از این

تفسیرها اشاره می‌گردد.

نمونه اول از شبهات قرآنی

مثلاً یکی از سؤالاتی که دربارهٔ مسائل قرآن مطرح شده این است که زمان در دیدگاه قرآن چگونه است، آیا زمانی که در کرهٔ زمین مطرح است: ۳۶۵ روز، و ۵۴ هفته و هفته اش هفت روز و روزش ۲۴ ساعت است یا چیز دیگر؟

شبهه از اینجا مطرح شده که خداوند دربارهٔ خلقت زمین و آسمان فرموده که آنها را در شش روز آفریده است: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ»^۱ این تعبیر در سورهٔ اعراف^۲ نیز آمده است. در حالی که با محاسبات زمانی در کره زمین و طبق معلومات روز نمی‌توان تصور کرد که خدا جهان را در شش روز آفریده باشد.

برخی در این باره پاسخ داده‌اند که منظور از شش روز، از روزهای خدایی است که قرآن می‌فرماید: «وَإِنْ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ»^۳ روزها در پیش خدا هزار سال از سالهایی است که شما حساب می‌کنید و نیز: «ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ»^۴

۱. سجده/۴.

۲. اعراف/۵۴.

۳. حج/۴۷.

۴. سجده/۵.

عوامل گرایش به تفسیر عصری □ ۱۲۷

عروج به سوی خدا هم در روزی است که مقدارش هزار سال از سالهای شماس است. بنابراین خلقت زمین و آسمان ظاهراً باید در مدت ۶۰۰۰ سال انجام گرفته باشد.

اما باز این سؤال مطرح شده که آیا واقعاً زمین و آسمان در این مدت آفریده شده؟ یا طبق محاسباتی که شده و سیر تطور پیدایش زمین و کرات مورد بررسی قرار گرفته به دست آمده که زمین و کرات آسمانی طی میلیونها سال و با فعل و انفعالات بسیار کند و تدریجی پدید آمده است، بنابراین نباید ۶۰۰۰ سال هم زمان زیادی برای آفریدن جهان باشد، در این باره چه می توانیم بگوییم و چه پاسخی بدهیم؟ در اینجا مفسر می خواهد بدانند از آیات چه می فهمد و چگونه توضیح دهد و چگونه دفع شبهه از قرآن کند. این معلومات عصری خواه ناخواه شبهاتی را مطرح کرده و مفسر آگاه ناچار باید بگونه ای آنها را پاسخ دهد.

عماد الدین خلیل (معاصر) در پاسخ به این شبهه می نویسد:

حقیقت این است که مسأله زمان و روز در نگاه قرآن متفاوت است و دو سویه دارد، سویه ای زمینی و سویه ای آسمانی. قرآن درباره روزهای متعارف در ذهن مردم، همان روزهای زمینی را بکار می برد.

مانند این آیات: «فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ»^۱، «وَاذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ»^۲، «قَالَ آيَتِكَ إِلَّا تَكَلَّمُ النَّاسُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمَزًا»^۳، «إِذ تَأْتِيهِمْ حَيْثَانِهِمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرْعًا»^۴ و «إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ»^۵ که همه این موارد به معنای روزهای زمینی است.

اما سویه ای دیگر از یوم و زمان، جنبه آسمانی آن است، و محاسباتش از سنخ محاسبات کره زمین و حرکتش به دور خورشید نیست، مانند آیات: «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ»^۶، «وَقَدَّرَ فِيهَا أَوْثَانَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ»^۷، «يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا»^۸، «يَوْمَ يَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ»^۹، «يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ كَأَن لَّمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنَ النَّهَارِ»^{۱۰}.

و آیات دیگری که روز را از مقوله ای دیگر می داند و روز به معنای زمان کلی است: «يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ»^{۱۱} «يَوْمَ تَشَقُّقُ السَّمَاءِ بِالْغَمَامِ»^{۱۲} «يَوْمَ

۱. مائده/۸۹.

۲. بقره/۲۰۳.

۳. آل عمران/۴۱.

۴. اعراف/۱۶۳.

۵. جمعه/۹.

۶. اعراف/۵۴.

۷. فصلت/۱۰.

۸. نبأ/۳۸.

۹. روم/۵۵.

۱۰. یونس/۴۵.

۱۱. غافر/۵۱.

۱۲. فرقان/۲۵.

تَشْهَدُ عَلَيْهِمُ أَلْسِنَتُهُمْ^۱ «يَوْمَ يُعْتُونَ»^۲ «يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ»^۳ و آیات بسیاری که واژه یوم را به معنای زمان گرفته است. و جالب اینجاست که در برخی از آیات آمده: «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ»^۴ تعداد ماههای هر سال نزد خدا دوازده ماه در کتاب خدا است، و باز در ادامه آیه مذکور آمده: «يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ»^۵ که روز آفرینش زمین و آسمان از آن دوازده ماه است.

اما با ارزیابی و مقایسه میان این دسته از آیات، روشن می شود که تعیین خلقت زمین و آسمان و قرار دادن کوهها^۶ باید نوعی نسبت و اندازه گیری باشد که با محاسبات معمولی ما فرق دارد، و مقوله محاسبات عالم غیب و مسائل آسمان با محاسبات و اندازه گیری روز در این عالم متفاوت است.

مرحوم شهید محمد باقر صدر که به مناسبت بحث از این آیات، مسأله را مورد بررسی قرار داده و در پاسخ به تعارض ظاهری میان دو دسته از آیاتی که می گوید روز در شمارش خدا هزار سال است^۷ و آیاتی که می گوید: عروج ملائکه و روح در روزهایی به اندازه پنجاه

۱. نور/۲۴.

۲. ص/۷۹.

۳. غافر/۱۶.

۴. توبه/۳۶.

۵. توبه/۳۶.

۶. فصلت/۹-۱۲.

۷. حج/۴۷.

هزار سال است^۱، می نویسد:

یک روز در سنن تاریخ در نزد خدا و به حساب سنتهای الهی در تاریخ است و در حقیقت کلمات خدا هستند و کلمات خدا و سنتهای تاریخی دنیا در حد کوتاه آن هزار سال است. اما در جایی که می گوید روزش پنجاه هزار سال است، منظور عالم قیامت است و ارتباطی به شمارش عالم دنیا ندارد.^۲

اما دکتر مصطفی محمود، برای حل این مشکل راه دیگری برمی گزیند. او معتقد است:

حرکت در مدارهای هریک از زمین و خورشید و کرات دیگر متفاوت هستند و آنچه ما در محاسبات خود تنظیم می کنیم بر اساس حرکت زمین به دور خورشید است، در حالی که سایر کرات زمانشان متفاوت است. زیرا حرکت زمین به دور خورشید ۳۶۵ روز و حرکت مریخ ۶۸۷ روز، ولی حرکت پلوتن ۲۴۸ سال و نیوتن ۶۴ سال زمینی است.^۳

بنابراین هر کره و فلک دایره خاص به خود را دارد و بر مداری مخصوص می چرخد که زمان معینی را در محاسبات مشخص می کند. صرف نظر از این جهت که هیچ کدام از این توجیهات شبیهه را

۱. معارج/۳.

۲. صدر، محمد باقر، المدرسة القرآنیة، ص ۱۱۹-۱۱۲۰.

۳. راتسلند، جانانان، سیاره ها، ص ۵؛ محمود، مصطفی، القرآن محاولة لفهم

عصری، ص ۶۶.

برطرف نمی‌کند، زیرا بالأخره این مسأله مطرح است که خلقت جهان با شش هزار سال پدید نیامده است. اما نشان می‌دهد که شبهه در تفسیر چگونه پدید آمده و مفسران چه راه‌حلهایی را اندیشیده‌اند. و اطلاعات بیرونی چگونه در القای شبهه و رفع آن تأثیر داشته است.

و از آن سوی، این اعتراض به مفهوم آن نیست که در این زمینه نباید بیشتر تدبیر کرد و از معلومات بیرونی کمک گرفت، و مهمتر از همه این داستان نشان می‌دهد که تفسیر آیات قرآن نیازمند فهم نوین با توجه به معلومات جدید است و گرنه به شبهه پاسخ مناسب داده نمی‌شود.

شاید بهترین پاسخ در این دسته آیات این باشد که منظور از یوم را در خلقت آسمان و زمین به معنای دوران و مرحله تاریخی بگیریم و بگوییم آفرینش زمین و آسمان در شش مرحله انجام شده، یعنی آسمانهای هفتگانه در دو مرحله و زمین در چهار مرحله آفریده شده است.^۱

نمونه دوم از شبهات قرآنی

نمونه‌ای دیگر از طرح شبهات در موضوع قرآن که ضرورت تفسیر عصری را ایجاب می‌کند، درباره تفسیر آیاتی است که علم آنها را در پنج مورد در انحصار خدا می‌داند: «إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ،

۱. احمد، حنفی، التفسیر العلمی للآیات الکونیة، ص ۲۲۵.

وَيَعْلَمُ مَا فِي الْاَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ اَرْضٍ تَمُوتُ^۱.

از میان این پنج مورد که زمان قیامت، و نزول باران، و آگاهی از جنین در رحم زنان باردار، و آینده افراد و مرگ آنهاست، دو مسأله مورد سؤال واقع شده که این پیش بینیهای هواشناسی و خبر دادن از نزول باران و اختراع ابزار و امکانات سونوگرافی برای تشخیص جنین را چگونه می توان توجیه کرد و معلوماتی که انسانها به دست می آورند با اعتقاد به علم انحصاری خداوند در این موارد را چگونه باید پاسخ داد؟

مفسران پیشین درباره تشخیص وضعیت جنین عموماً آیه را به تشخیص دختر و پسر بودن جنین معنا کرده اند^۲ و چون دانش پزشکی پیشرفت نداشته مشکلی هم به وجود نمی آمده و سؤالی برنینگیخته. اما برای عصر ما که دانش جدید ترقی کرده و این مسائل را روشن نموده و می گوید: این مسأله نیازی به علم غیب ندارد، بلکه کافی است کسی اندکی با علوم پزشکی و آزمایشگاهی و ابزار آن آشنا باشد تا به وضعیت جنین پی ببرد، لذا در این باره مفسرین معاصر

۱. لقمان/۳۴.

۲. قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۴، ص ۸۲؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۲۴؛ آلوسی، روح المعانی، ج ۱۲، ص ۱۶۴، و تفاسیر دیگری که در قدیم کلاً این شبهه در نظر آنها مطرح نبوده است و پیشرفت علم زمینه این اشکال را فراهم کرده است.

به تکاپو افتاده و هر کدام توجیه و تفسیری ارائه داده اند. مثلاً محمد عزت دروژه برای حل این مشکل می گوید:

چه کسی گفته است خداوند علم انحصاری دارد، بلکه این آیه می گوید: خدا این پنج مورد را می داند، اما نمی گوید دیگران نمی دانند. من در تعجبم، که چنین برداشتی شده و روایتی که بخاری در انحصار این معنا نقل کرده حیرت من را افزوده است.^۱

مرحوم علامه طباطبایی به گونه ای دیگر مسأله را توجیه و تفسیر کرده و فرموده است:

گرچه علم به قیامت از اسماء مستأثره خداوند است، اما نزول باران و علم مافی الارحام به خداوند اختصاص ندارد، و دیگران هم می دانند.^۲

برخی مفسران معاصر از منظر دیگری به حل اشکال چشم دوخته اند و گفته اند:

درست است که این پنج مورد از غیوبات و مسائل پنهانی است که در نزد خداوند است، اما پنهانیهایی هستند که با علم و قدرت کشف می شوند، گرچه منشأ و مبدأ آنها نزد خداوند است.^۳

۱. دروژه، محمد عزت، تفسیر الحدیث، ج ۵، ص ۲۸.

۲. علامه طباطبایی، المیزان، ج ۱۶، ص ۲۳۸.

۳. صادقی، محمد، الفرقان، ج ۲۱، ص ۲۵۷.

و برخی دیگر در مورد هواشناسی گفته اند:

آنچه آنها گزارش می دهند، جنبه تخمین و گمان دارد و احتمال خلاف هم می رود، در حالی که خداوند علم یقینی به زمان نزول و کیفیت باران دارد و علمش هم با تحققش فاصله بسیار دارد. مثلاً اگر در هواشناسی پیش بینی فقط در فاصله های کوتاه انجام می شود، اما علم خداوند محدودیت ندارد.^۱

همچنین در مورد علم بما فی الارحام که عموم مفسرین علم خداوند به ذکورت و انوئت جنین دانسته اند، چنین پاسخ می دهند:

علم خداوند شامل همه خصوصیات جنین، امثال احوال جسمی (سلامت، ذکورت و انوئت، خصوصیات رنگ) و روحی و اخلاقی و آینده اش می شود و قرآن نیز محدود به موارد خاصی نکرده، بلکه مسأله را به صورت کلی بیان کرده است بنابراین از امور غیبی و منحصر به خداوند است و دیگران از آن مطلع نیستند.^۲

اکنون کاری به ارزیابی جوابها نداریم، آنچه مورد توجه این مقال است، طرح شبهه در عصر اخیر در اثر تحولات علمی و ضرورت پاسخ گویی تفسیر به اشکال است، و می بینیم واقعاً تفسیر عصری شده است و اگر طرح این شبهات نبود، مفسر به تکاپوی پاسخ نمی افتاد.

۱. زحیلی، وهبه، تفسیر المنیر، ج ۲۱، ص ۱۷۹.

۲. همان منبع.

نمونه سوم از شبهات قرآنی

نمونه ای دیگر در تفسیر آیات الاحکام است، که مسأله طرح اشکال، ضرورت امعان نظر مفسر را در شرایط تاریخی خاص خود می طلبد. مسأله مورد مثال دربارهٔ اخذ جزیه - مالیات مخصوص از اهل کتاب - است که خداوند در قرآن آن را مطرح کرده است: «حَتَّىٰ يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ».^۱ این مسأله از دو منظر مورد توجه است:

۱- چه تلقی در گرفتن جزیه در میان مفسرین پیشین مطرح بوده که جزیه را نوعی جریمه در برابر کفر و اعراض از حق دانسته اند و لذا گفته اند: برخورد با اهل کتاب دو سویه دارد: یا جنگیدن با اهل کتاب است و یا پذیرفتن جزیه.^۲

در این زمینه این مشکل مطرح شده که مسلمان شدن اهل کتاب، در واقع نوعی تحمیل عقیده و نیز گرفتن جزیه نوعی باج خواهی است. بگذریم از اینکه این شیوه از برخورد با اهل کتاب دربارهٔ جزیه، با آیات دیگر قرآن سازش ندارد، که اکراه در عقیده را نفی کرده، بلکه اصولاً مفید فایده نمی داند.^۳

۲- نکتهٔ دیگر، شیوهٔ گرفتن جزیه و تلقی از این عمل با استفاده از ظاهر آیه است. در این زمینه مفسرین کلمه «صاغرون» در آیهٔ مذکور

۱. توبه/۲۹.

۲. قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۸، ص ۱۰۹-۱۱۵.

۳. بقره/۲۵۶.

را: «ذلیلان، مقهوران» معنا کرده و گفته اند: باید بگونه ای از آنها جزیه اخذ شود که به صورت ذلت بار و حقارت آور باشد و لذا برخی گفته اند پرداختن جزیه آنها باید بدین گونه باشد که مأمور نشسته باشد و اهل کتاب در حالت ایستاده جزیه پردازند تا صاغریت تحقق پیدا کند.^۱

طبیعی است که این گونه برداشت از جزیه، با تلقی انسانی بودن دین اسلام و احترام به عقاید دیگران و بی ثمر دانستن تحمیل عقیده، در نظر گروه بسیاری از مفسران معاصر، قابل سازش نیست، به همین دلیل در این زمینه پاسخ داده اند:

اول: جزیه جریمه ای در برابر کفر و اعراض از حق نیست، که دو شعبه داشته باشد، یا جنگ یا جزیه. و لذا این آیه در مقام بیان جزا و کیفر نیست تا این دو اشکال پیش بیاید. این مفسرین در تحلیل کلی و در تفسیر آیه می گویند: جزیه، مالیاتی است ملی که بطور طبیعی در برابر مالیاتهای دیگر اسلامی قرار گرفته است. و از این جهت اگر از مسلمانان زکات گرفته می شود، از اهل کتاب نیز در برابر مسؤولیتهایی که حکومت اسلامی در قبال حفظ امنیت و امور دیگر آنان به عهده گرفته، جزیه می ستاند.^۲ بنابراین، جزیه جریمه پولی در برابر نجاتگیدن با اهل کتاب نیست.

۱. همان مدرک و دیگر تفاسیر معروف مانند طبرسی، مجمع البیان، ج ۵، ص ۳۱.

۲. فضل الله، محمد حسین، من وحی القرآن، ج ۱۱، ص ۷۹-۸۲.

دوم: گرفتن جزیه، به مفهوم سلب آزادی از اهل کتاب و یا وجه المصالحه در برابر دعوت به جنگ نیست، بلکه جزیه یک روش قانونی برای پذیرش حاکمیت نظام اسلامی است.

سوم: تسلیم شدن به مقررات اجتماعی اسلام و پذیرفتن جزیه هرگز به معنای تنقیص، توهین و تحقیر شخصیت اهل کتاب نیست تا مبیانت با انسانی بودن دین داشته باشد، و «هم صاغرون» در آیه شریفه به معنای ذلت و خواری نیست، بلکه به معنای التزام است، «هُم» (ملتزمون) یعنی اهل کتاب باید جزیه بدهند و باید به قوانین و مقررات اجتماعی و داخلی بلاد اسلام پایبند باشند و بیش از این آیه دلالت ندارد.^۱

اینهم نوعی از عصری شدن تفسیر در قبال نگرش به مسائل احکام در سایه دگرگونیهای اجتماعی است. بی گمان این گونه تفسیر در اثر آگاهی به اشکالات و ارتباط با جوامع گوناگون و رفع اشکال حقوق بشر مطرح شده است.

بنابراین اگر مفسر عصری به دنبال تبیین آیات است، نمی تواند به اشکالات عصر بی توجه باشد، و گرنه رسالت خود را در تفسیر عصری به خوبی انجام نداده است. البته در این زمینه مفسرانی موفقتر بوده اند که آگاهی بیشتری از مسائل عصر خود داشته اند و نوک پیکان

۱. همان مدرک، ص ۸۵-۸۷، همچنین نگاه کنید: منتظری، آیت الله العظمی حسینعلی، دراسات فی ولایة الفقیه، ج ۳، ص ۳۶۶.

حمله به دین را در عصر خود بهتر تشخیص داده اند. بنابراین اگر مثلاً علامه طباطبائی در تفسیر شریف المیزان اهتمام ورزیده که شبهات عصر خود را مطرح کند و مشخصاً به پاسخ ماتریالیسم پردازد و یا اشکالات حسّیون جدید را پاسخ دهد، یا رسماً گرایش به تفسیر اجتماعی پیدا کرده و مسائلی چون حقوق زن، خانواده، آزادی، روابط اجتماعی و مسائلی از این قبیل را مطرح کرده، در انعکاس به مسائل عصر و پاسخ به شبهات زمان خود بوده است.

مسئله این اشکالات تمام شدنی نیست و به موازات پیشرفت در همه علوم، مسائل دیگری مربوط به دین درمی رسند، از این رو، لازم است که مفسران اندیشمند عصری از زاویه ای دیگر و متناسب با شبهات جدیدتر به این مهم پردازند. مثلاً شبهات سکولاریستها و پوزتویستها را پاسخ دهند و جایگاه عرصه دین و شریعت را در میدان مسائل اجتماعی و سیاسی مشخص کنند، و انسانی بودن دین، عدم تعارض دین با حقوق بشر، متأثر نبودن قرآن از فرهنگ زمانه و دهها مسأله دیگر را توضیح دهند و به اشکالات مربوط پاسخ دهند.

در هر صورت، آنچه گفته آمد، درباره نقش شبهات در گرایش به تفسیر عصری بود. نمونه هایی هم که ذکر شد، خبر از تأثیر مستقیم اشکالات در گرایش به این نوع تفسیر می داد. البته موارد و نمونه های تأثیر آنها هم یکی دو تا نیست، آنچنان فراوان است که مجال یاد کرد

تمام آنها نیست، اما بی گمان اگر کسی درباره هر عاملی از عوامل پیدایش تفسیر عصری تردید داشته باشد، درباره تأثیر این عامل در تفسیر عصری تردید نخواهد کرد و با سیری در میان تفاسیر، به ویژه در این دو قرن اخیر، این حقیقت را کاملاً درمی یابد که چگونه تفسیر در واکنش به شبهات عصر بوده و به موازی پیشرفت علم و طرح مباحث جدید، تفاسیر نوبه نو شده است.

۳- ارائه راه حل اجرای شریعت

تفسیرهای فقهی قدیمترین تفاسیر موضوعی هستند که آیات مربوط به احکام در هر موضوعی در آنها گردآوری شده و از خلال آنها حکم هر موضوعی استخراج و تفریع فروع گردیده است. در تفاسیر عمومی معمولاً مفسران مسائل احکام و تبیین شریعت را مورد توجه جدی قرار می دادند و گاه مانند تفسیر الجامع لاحکام القرآن قرطبی (م ۶۷۱هـ) صبغه فقهی تفسیر بر جنبه های دیگر آن می چربد. گرچه عموم بحثهای فقهی در تفسیر به استنباط فروع احکام اختصاص دارد، اما گاه به گاه در تفاسیر گذشته مباحث اصول فقه و قواعد فقهی دیده می شود، و گاه برخی از جنبه های آن به موضوع قابل عملی بودن اجرای شریعت توجه شده است.

مثلاً برخی مفسران به مناسبت این آیه شریفه: «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ»^۱ مسأله سهولت و آسانی در احکام دینی را به عنوان

قاعده‌ای عام عنوان کرده‌اند و ضرورت تطبیق آن را در همه جا تأکید نموده‌اند^۱، و در مواردی از احکام فقهی به این قاعده تمسک کرده‌اند. به عنوان نمونه محقق اردبیلی در تفسیر زبده الیبان در موارد بسیاری از احکام به قاعده سهولت استناد کرده، و در جای جای تفسیر خود، این قاعده را در رابطه با استنباط احکام مورد تأکید قرار داده است.^۲

از سوی دیگر گاه بحثهای فقهی تفسیر جنبه تحلیلی و توصیفی دارد، به این معنا که درباره فواید حکم و علل تشریح و زادگاه آن بحث می‌شود، یا شبهات و احکامی که در این زمینه مطرح است مورد بحث قرار می‌گیرد، مثلاً علامه طباطبایی به مناسبت این آیه شریفه: «يُؤْتِكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلَّذِكْرٍ مِثْلُ حُظِّ الْأُنثَيَيْنِ»^۳ به گونه‌ای مفصل در زمینه تاریخچه پیدایش ارث در جوامع، تحول تدریجی این قانون و وراثت در میان امتهای متمدن، و شیوه برخورد اسلام با آن بحث می‌کند^۴ و زمینه‌های بحث حقوقی و اجتماعی برتری مرد نسبت به زن در حقوق ارث را تشریح می‌کند تا آنچه ممکن است موجب اشکال و شبهه در زمینه ارث گردیده و گفته شده این قانون تبعیض آور است برطرف سازد.

-
۱. نگاه کنید: قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۲ ص ۳۰۱.
 ۲. در رابطه با موارد و چگونگی استنباط این قاعده نگاه کنید: صالحی، عباس، قاعده سهولت، مقالات کنگره محقق اردبیلی، ج ۹، ص ۴۸۴.
 ۳. نساء/ ۱۱.
 ۴. نگاه کنید: علامه طباطبایی، المیزان، ج ۳، ص ۲۱۲-۲۲۸.

بنابراین تفسیر عصری گاه عاملش احساس نیاز مفسر در ارائه حکم به گونه ای است که ضمانت اجرایی داشته و قابل پذیرش و انجام پذیر باشد، یا به قصد راه حل‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و یا اخلاقی برای جامعه است. و مشکل از آنجا برای مفسر مطرح می‌گردد که می‌بیند اجرای برخی از قوانین با عرف جامعه سازگار نیست و یا جامعه آمادگی پذیرش آن را ندارد. به همین دلیل مفسر تلاش می‌کند، آیه را بگونه ای تفسیر کند تا عرف جامعه آن را بپذیرد و نیز زمینه اجرای آن فراهم شود. مانند اجرای حدود و قصاص و تعزیرات در شرایط کنونی نظام اسلامی (چون حد سرقت، حد زنا) که اجرای آن در ظاهر با برخی خواسته‌های اجتماعی تنافی دارد. در این صورت مفسر می‌کوشد مثلاً اجرای حدود و نحوه تعزیرات را با عرف جوامع سازگاری دهد و تبیین و توضیحی در جهت تأثیر و ضرورت آن ارائه نماید و یا بحث مبسوطی را برای اجراپذیر کردن آن فراهم سازد. یا مثلاً به مناسبت احکام حجاب برخی را گمان بر این است که اجرای حکم حجاب با آن شکل پیشین مانعی برای فعالیتهای اجتماعی زن است. لذا مفسر تلاش می‌کند نوعی از حجاب را ارائه دهد تا منافات با فعالیتهای اجتماعی زن نداشته باشد.^۱

اینک برای اینکه از این بحثها در زمینه توضیح قوانین شریعت و ارائه راه حل اجرای آن نقطه‌هایی به دست داده باشیم، بحثهایی را

۱. فضل الله، سید محمد حسین، من وحی القرآن، ج ۱۸ (۸)، ص ۳۶۹.

به عنوان نمونه ذکر می‌کنیم:

الف - تفسیر آیه حجاب

یکی از نمونه‌ها در بحث مورد نظر، تفسیر این آیه شریفه است: «یا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ»^۱. ای پیامبر! به همسرانت و دخترانت و خانمهای مؤمنان بگو هنگام خروج از منزل از جامه‌های خود جامه‌ای بزرگ بر خود فراگیرند.

این آیه درباره لزوم حجاب و حدود آن سخن می‌گوید. مفسران هنگام تفسیر این آیه، به مناسبت مدلول آن، روایاتی را در توضیح معنای حجاب ذکر کرده‌اند. مثلاً مفسرین بسیاری^۲ همچون زمخشری (م ۵۳۸هـ) در کشاف و فخر رازی (م ۶۰۳هـ) در مفاتیح الغیب، و قرطبی (۶۷۱هـ) در الجامع لاحکام القرآن و آلوسی (م ۱۲۶۳هـ) در روح المعانی و حتی علامه طباطبایی (م ۱۴۰۲ ق) در المیزان در تفسیر آیه مذکور گفته‌اند که در حجاب پوشاندن صورت زن لازم است و این آیه شریفه دلالت بر این دارد که زن برای حفظ شخصیت و عفت خود باید سر و صورت و سینه را پوشاند. همان‌گونه که بسیاری از قدمادر تفسیر این آیه و در بحث آیات الاحکام حجاب و کتابهای

۱. احزاب/۵۹.

۲. نک. زمخشری، کشاف، ج ۳، ص ۵۶۰؛ فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۱۵،

ص ۲۳۰؛ قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۴، ص ۲۴۳؛ روح المعانی،

ج ۱۲، ص ۱۲۷.

فقهی، همین نظریه را تثبیت کرده اند.

اما از سوی دیگر، عده‌ای این شبهه را این گونه مطرح کرده اند که اگر زنان - که نیمی از پیکر جامعه را تشکیل می دهند - صورت خود را بپوشانند، نمی توانند در اجتماع به خوبی فعالیت کنند و در جامعه نقش خود را ایفا کنند. مرحوم شهید مطهری این اشکال را در کتاب مسأله حجاب خود بیان کرده و به طور مبسوط جواب می دهد که حجاب اسلامی موجب هدر رفتن نیروی زن و ضایع ساختن استعداد فطری او نیست و حجابی را که ما پیشنهاد می کنیم و در اسلام مطرح شده مانع فعالیت‌های زن نمی گردد. سپس ایشان در قسمتی دیگر برای تبیین نوع حجاب اسلام ورد گفتار کسانی که پوشاندن صورت را الزامی دانسته اند، ضمن توضیح همین آیه، چنین می نویسد:

مفسران غالباً هدف از جمله «يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ» را پوشانیدن چهره دانسته اند. یعنی این جمله را کنایه از پوشانیدن چهره دانسته اند. مفسران قبول دارند که مفهوم اصلی «یدنین» پوشانیدن صورت نیست، اما چون غالباً پنداشته اند که این دستور برای باز شناخته شدن زنان آزاد از کنیزان بوده است، این چنین تعبیر کرده اند.^۱

محمد جواد مغنیه نیز پس از بحث واره‌ای، این نظریه را تأیید می کند که حجاب شامل تمام بدن جز صورت و کف دستان می شود، زیرا قرآن

۱. مطهری، مرتضی، مسأله حجاب، ص ۱۶۱.

تصریح دارد «وَلَا يُدِينَنَّ زَيْتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ» (زنان نباید زینتهای خود را آشکار کنند، مگر آنجایی که ظاهر است). بنابراین، صورت از موارد ظاهر است و لذا آیه حجاب شامل صورت نمی شود.^۱

می بینیم که چگونه تفسیر در عصر حاضر به دنبال یافتن راه حل و اجرا پذیر کردن شریعت است و در پی عملی کردن آن در جامعه ای است که بخشی عظیم از زنان جامعه در بیرون از منزل کار می کنند و پوشاندن صورت بهنگام مثلاً رانندگی، کار در ادارات، امور پزشکی، پرستاری و دهها فعالیت دیگر ممکن نیست. وگرنه یا باید گفت این بخش از جمعیت جامعه در خانه بنشینند، یا فقط از سنخ کارهای خانگی انجام دهند، یا اصلاً نگاهی دوباره به دستور حجاب بیاندازیم و حقیقت مسأله را بازبینی کنیم و مفسر عصری این کار را انجام می دهد و طبق قواعد تفسیری و اصول فقه نگرشی دوباره به ادله مسأله می اندازد.

باید دید چه عاملی موجب می شود که مفسر بازبینی کند و در پی راه حل عملی بیفتد، جز اینکه مفسر در جامعه ای زندگی می کند که با گذشته تفاوت داشته و زن در جامعه منزلتی دیگر پیدا کرده و در شرایط اجتماعی ویژه قرار گرفته است.

البته در اینجا مجال بحث درباره حقوق زن و تلقی مفسرین پیشین از آن نیست، وگرنه نمونه هایی از مسائل بسیاری که دوباره اندیشی

۱. نور/۳۱.

۲. مغنیه، محمد جواد، الکاشف، ج ۶، ص ۲۴۰.

شده را یاد می‌کردیم که نشان می‌دهد این دگرگونیها چه تأثیر اساسی در فکر مفسران ما به جای گذاشته است و آنان را چگونه در باب نگرش به زن و دفاع از حقوق وی در دیدگاه اسلام به تکاپو وا داشته است.

ب - بررسی بلوغ دختران

یکی دیگر از نمونه‌ها برای اجرای شریعت، مسأله سن بلوغ دختران است. مسأله بلوغ از مسائل مورد ابتلای جامعه اسلامی و از مسائل مشکل‌آفرین خانواده‌ها، بویژه در امر تکالیف شرعی چون روزه، حج و برخی واجبات دیگر است. نظر مشهور فقهای امامیه در بلوغ دختران بر نه سالگی است^۱ و این مسأله در جامعه کنونی اندکی تنش ایجاد کرده که چگونه ممکن است دختری در نه سالگی مکلف شود که در تمام روز آنهم در فصل تابستان و در مناطق گرمسیر روزه بگیرد؟

بدین جهت گروهی از فقهای معاصر و نیز برخی از محققان به دنبال چاره مسأله افتاده و در پی جویی مسأله - پس از بازنگری آیات و روایات مربوطه - فتوا داده‌اند که دختر در نه سالگی تکلیف بر او واجب نمی‌شود، و ملاک برای بلوغ چیز دیگری است. یا سیزده سالگی زمان بلوغ دختران است یا میان تکالیف روزه و نماز و دیگر واجبات تفاوت دارد، مثلاً در مسأله روزه سن بلوغ سیزده سالگی

۱. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۲۶، ص ۳۸.

است.^۱

در آغاز این بحث لازم است ربط مسأله را با تفسیر آیات مربوط به بلوغ جستجو کنیم و آنگاه ببینیم مفسران مشکل را از چه راهی بر طرف کرده‌اند.

آیاتی که واژه بلوغ را مطرح کرده‌اند در دو زمینه است: یکی رسیدن رشد در حدی که برای وارد شدن در خانه باید اجازه بگیرند و دیگری بلوغی برای ازدواج که اصطلاحاً با دو تعبیر بلوغ حُلْم و بلوغ نکاح آمده است:

۱- «إِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلْمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ»^۲ هر گاه اطفال شما به احتلام رسیدند، باید مانند سایرین با اجازه وارد [خانه] شوند.

۲- «وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ، فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ»^۳ یتیمان را آزمایش کنید تا هنگامی که بالغ شده و به مرحله‌ای از رشد برای ازدواج برسند، در آن صورت که در آنها رشد دیدید، اموالشان را به آنان بدهید.

شیخ طوسی در تفسیر آیه، معنای بلوغ نکاح را مرحله‌توانایی بر

۱. از جمله نگاه کنید: مهریزی، مهدی، مجله فقه، کتاب اول، مقاله بلوغ دختران،

ص ۲۵۳.

۲. نور/۵۹.

۳. نساء/۶.

همخواه‌بگی می‌داند.^۱ و قرطبی بلوغ را در پنج چیز می‌شمارد که سه تای آنها میان دختر و پسر مشترك است و دو تا اختصاص به دختر دارد که یکی حیض و یکی حامله شدن است و در مورد فرائض و احکام در این دو صفت تردیدی نمی‌کند.^۲ مفسرین دیگر قریب به همین سخن را عنوان کرده‌اند و در مجموع مجوز تصرف در اموال را برای پسران و دختران یتیم، بلوغ جنسی به همراه رشد ذکر نموده‌اند.

۳- «وَلَا تَقْرُبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ»^۳: هرگز به مال یتیم نزدیک نشوید، مگر آنکه راه نیکویی باشد تا به حد رشد برسد.

در این آیه نیز مسأله بلوغ با عنوان رسیدن به حد رشد مطرح می‌شود و مسأله رشد، استحکام بدنی یا کمال عقلی یا هر دو آنها آمده است و شاید با عنوان مسأله در تکلیف و زمان واجب شدن احکام متفاوت باشد، چنانچه مفسران در معنای این کلمه دیدگاه واحدی ندارند و در این زمینه آرای گوناگونی ارائه داده‌اند.^۴

از سوی دیگر روایات بسیاری از اهل بیت دربارهٔ زمان بلوغ رسیده که علائمی را تعیین کرده‌اند. و مهمترین آنها روایاتی است که می‌گوید: پسر هنگامی که سیزده ساله شد تکلیف دارد و دختر زمانی که

۱. طوسی، محمدبن حسن، التبیان، ج ۳، ص ۱۱۶.

۲. قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۵، ص ۳۵.

۳. انعام/۱۵۲.

۴. مهریزی، مجله فقه، ص ۲۵۷.

نه ساله شد همان حکم را دارد، زیرا دختر در نه سالگی عادت می شود و حیض می بیند.^۱ نکته مهم در این روایات این است که علت بلوغ را در نه سالگی دختر، حیض شدن در نه سالگی دانسته است.

تا اینجا معلوم شد که قرآن مسأله بلوغ اطفال را بطور کلی بیان کرده و زمان و ضوابط دیگر را توضیح نداده است. و در روایات هم بیان این مسأله به گونه های مختلف می باشد و مشهور از فقهای امامیه در مورد دختر فتوا داده اند که نه سالگی زمان بلوغ است.

در اینجا اندیشه ارائه راه حل اجرای شریعت در پی آسان سازی است و بطور طبیعی در فهم پیشین دستکاری کرده و مسأله را به گونه ای دیگر تفسیر می کند و می گوید:

روایاتی که نه سالگی را برای زمان بلوغ تعیین کرده، بیانگر اماره شرعی برای بلوغ دختران نیست، بلکه معیار در بلوغ آنان، قاعدگی است. و بر فرض که گفتیم نه سالگی معیار بلوغ است، دلیلی نداریم که بلوغ تمام تکلیفها در سن نه سالگی باشد و مواردی چون نماز، روزه، حجاب، حج و زکات در نه سالگی واجب باشد.^۲

جالب اینجاست که محقق محترمی که این موضوع را به شکل گسترده مورد بررسی قرار داده، از مطالعات روانشناسی و آمار نیز استفاده کرده و نمودهای بلوغ در کشورهای گوناگون را در متوسط

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۴۳۱، حدیث ۷۵.

۲. مهریزی، مجله فقه، ص ۲۸۷.

سن دختران نشان داده است و بخشی از مسأله را شکل کارشناسی و عرفی داده و از این راه خواسته موضوع حکم را روشن کند، به همین دلیل از برخی روانشناسان نقل می کند:

اگر دختر از نظر رشد جسمی متوسط و متعالی باشد، اولین عادت ماهانه اش در سیزده سالگی اتفاق خواهد افتاد و مسأله بلوغ بیش از آن که به آب و هوا بستگی داشته باشد، به طرز تغذیه و بهداشت و شرایط اجتماعی وابسته است^۱

از صحت و سقم مطالب و صحت نتیجه گیری که در گذریم، آنچه در این قضیه اهمیت دارد، تفسیر عصری از مسأله بلوغ دختران است. بدون شک عامل مهم این گرایش، توجه به مشکلات و بویژه روزه گرفتن دختران نه ساله است. بی گمان اهتمام به اجرای شریعت است که محقق را به تکاپو وادار می دارد و در لابلای نصوص و شواهد علمی و تجربی می گردد و به تفسیر خاصی از نصوص دست می زند، و همین هم مسأله مورد نظر ماست.

۴- تأثیر مکان در بینش و برداشت

از عوامل دیگر تفسیر عصری، تأثیر مکان در بینش و برداشتهای مفسر است. در پژوهشهای تفسیر شناسی و شناخت مفسران به مسأله محیط و شرایط محیط زیستی آنان اهتمام ویژه ای می شود، که

اصطلاحاً تعبیر به «بیته» مفسر می‌گردد. همانطور که برای شناخت تفسیر، به عصر مفسر توجه می‌شود و این نکته مورد تأمل قرار می‌گیرد که مفسر در چه زمانی می‌زیسته، این مسأله نیز مورد توجه قرار گیرد که مفسر در چه شرایطی زندگی می‌کرده و در عصر چه حکومت و در چه فضای سیاسی و اجتماعی و موقعیت جغرافیایی می‌زیسته است.

این روشن است اگر کسی در محیط باز سیاسی و فضای تبادل افکار و تعاطی اندیشه‌ها زندگی کند، ظرفیت و توان فکری و آگاهیهای علمی او بسیار متفاوت خواهد بود با آن کسی که در محیط بسته و اختناق سیاسی و مذهبی زندگی کند. از این رو می‌توان گفت: محیط جغرافیایی و نزدیکی به مراکز علم و تمدن و شرایط علمی و وجود مراکز آموزشی و فرهنگی و انعکاس و گزارش علمی تأثیر گسترده‌ای در بینش و دریافت مفسر دارد، همچنین حضور شخصیت‌های علمی و انتشار کتابها و مجلات و یا حضور مذاهب و نحله‌های فکری، تأثیر بسزایی در اندیشه و شیوه برداشت مفسر دارد.

مسئله فضای فرهنگی جوامعی که مذاهب گوناگون در کنار یکدیگر و با مسالمت زندگی می‌کنند و هیچ مذهبی بر مذهب دیگر پرخاشگری ندارد و زمینه تسامح و تساهل و همزیستی متقابل فراهم است، با محیط‌های سیاسی و مذهبی که همواره در نزاع و درگیری و خرده‌گیری از یکدیگر است، یا حکومت مذهبی سختگیر و با عقاید گم و روش استبدادی بر جان و آبرو و مال مردم حاکمیت دارد، بسیار

متفاوت است و از چشم کسانی که با آگاهی اندیشه مفسران را مورد بررسی قرار می دهند دور نیست.

اینکه در جایی از همین نوشته گفتیم عملکرد دینداران در طرح شبهات بسیار مؤثر است، از این جهت گفته شد که گاه در محیطی روش عملکرد و فضای اجتماعی، زمینه طرح سؤالی را فراهم می سازد، یا درباره موضوعی تردیدهایی فراهم می کند. اینجاست که مفسر بطور طبیعی به سوی اندیشه ای و تفسیری خاص می افتد.

خوب، بحث تأثیر مکان در بینش و برداشت مفسر، گرچه جنبه معرفت شناسانه دارد و تأثیر غیر مستقیم اطلاعات و معلومات محیط را در تفسیر نصوص مورد توجه قرار می دهد، اما در نگاهی دیگر اهمیت جنبه های بیرونی ذهن مفسر را باز گو می کند و تدریجاً مدل هایی که کمک به توسعه علم و آگاهی و تعاطی افکار و آزادی قلم و برخورد صحیح علمی با مذاهب باشد پیشنهاد می کند.

مرحوم شهید مطهری درباره تأثیر محیط فقیه در استنباطات فقهی وی از نصوص آیات و روایات می گوید:

اگر کسی فتوای فقها را با یکدیگر مقایسه کند و ضمناً به احوال شخصیه و طرز تفکر آنها در مسائل زندگی توجه کند، می بیند که چگونه سوابق ذهنی یک فقیه و اطلاعات خارجی او از دنیای خارج در فتوایش تأثیر داشته، به طوری که فتوای عرب بوی عرب می دهد و فتوای عجم بوی عجم.

فتوای دهاتی بوی دهاتی می دهد و فتوای شهری بوی

شهری.^۱

شهید مطهری در سخنان خود، ضمن اینکه نوعی معرفت شناسی در اندیشه فقها را تبیین می کند، در حقیقت نوعی ارزشگذاری هم می نماید و اهمیت تعاطی افکار و برخورد با جریانات مختلف و آگاهی از شبهات را بازگو می کند، و البته این برداشت از نوع درك اقلیمی عرب و عجم، شهری و دهاتی، اختصاصی به فقه ندارد، در تفسیر قرآن و موضوعات دیگر نیز چنین است، زیرا شرایط مکانی و موقعیت زندگی، نقش مهمی در چگونگی فهم و برداشت مفسر دارد.

در اینجا به سخن فوق باید دو نکته را اضافه کرد:

۱- تفسیر یک مفسر در عصری تنها برخاسته از خصوصیات اقلیمی و مباحث مطرح شده در آنجا نیست تا تفسیر یک شخص باشد، بلکه شاخه ای از تفسیرهایی است که در یک عصر پدید می آید با انبوه شدن افکار و آرا در یک مقطع زمانی و مکانی زمینه یک نوع تفسیر متمایز پدید می آید، زیرا در نتیجه داد و ستد میان مفسران و عالمان عصر و تحولات و مشکلات اجتماعی، سیاسی و یا نظامی است که چنین تمایزی حاصل می شود.

۲- برای تشخیص صحت و سقم مطالب، همان معیارهای علمی و قواعد تفسیری لازم است. این تأکید بر تأثیر مکان و زمان، به مفهوم

۱. مجله حوزه، سال اول، شماره چهارم، ص ۶۱ به نقل از مقاله اصل اجتهاد در

ترجیح دادن و مهر تأیید نهادن بر آنچه گفته و نوشته می شود نیست؛ بلکه در حقیقت، شناختی است بیرونی از تحولات تفسیر در دورانهای مختلف. بنابراین آنچه بر آنها پافشاری می شود، آگاهیهای مربوط به تفسیر و رعایت قواعد و توجه به حل مشکلات است، نه مطلق کردن تفسیر عصری.

حال با توجه به این دو نکته، یک ارزیابی اجمالی خواهیم داشت از تأثیر مکان و محیط بر تفاسیر گذشته و حال.

بدون شک با نگاهی به تطور تفسیر از آغاز عهد صحابه تا عصر حاضر، می توان تنوع برداشتها و نگرشهای مختلف در زمینه روشهای مذهب گرایی، اجتماع گرایی، حدیث گرایی، عقل گرایی، روش تاریخی، ادبی و دهها گرایش و قالب و شیوه دیگر را مشاهده کرد. این تنوع و دگرگونی در تفاسیر، معلول عوامل مختلفی است که بی شک عامل محیط و تأثیر جغرافیایی فرهنگی نقش مهمی ایفا کرده است.

مثلاً مردم ایران پس از قبول اسلام در طول فراز و نشیبهای همیشه علاقه مند به اهل بیت علیهم السلام بوده و تمایز خاصی نسبت به محیطهای دیگر جهان اسلام داشته است. این علاقه به اهل بیت در آثار و نوشته های علمای شیعه و سنی این سرزمین کاملاً هویداست. یکی از جلوه های علاقه به اهل بیت حتی در تفاسیر اهل سنت ایرانیان نمایان است.^۱

۱. این جلوه را می توان در تفاسیر کشاف زمخشری، مفاتیح الغیب فخررازی،

از طرف دیگر، یکی از عوامل نوبه نو شدن و عصری شدن تفسیر، سوابق ذهنی و تحولات فکری مفسر و به عبارت دیگر خلفیات فکری اوست. بدون شک سوابق ذهنی مفسر و پیشداوریها و باورها و ذهنیت او در عصر زمینه ای می شود که او را به جهت نوعی خاص از تفسیر سوق دهد. مفسری که در محیط شیعی تربیت یافته و در همان فضای فکری خاص رشد کرده، خواه ناخواه در تفسیرش تأثیر دارد. و یا مفسری که در محیط اهل سنت و در خانواده و اساتید و آموزشهای دائمی و گسترده بزرگ شده، آیات قرآن را آنچنان تفسیر می کند که با دیدگاه فکری و عقاید او سازگار باشد. و این مطلب بیانگر حضور نوعی از سوابق ذهنی مفسر و تأثیر محیط و جغرافیا بر مفسر است.

با نگاهی بیرونی به تفاسیری که در کشورهای مختلف اسلامی نوشته شده و از سوی مفسرانی است که در محیطهای مختلف رشد یافته اند این حقیقت به خوبی روشن می گردد که تفسیر یک مصری با تفسیر تونسلی فرق دارد و یا تفسیر حجازی با تفسیر یمنی تفاوت دارد و حتی تفسیر شیعی ایرانی با تفسیر شیعی لبنانی فرق دارد و این فرقهها در نقطه های خاص و مواضعی است که شرایط اجتماعی و فکری و مذهبی می تواند اثر بگذارد و تفاوتها را نشان دهد.

اکنون مناسب است که به عنوان نمونه به دو مورد از این تفاوتها

کشف الاسرار میدی، غرائب القرآن نیشابوری مشاهده کرد و من در کتاب المفسرون حیاتهم و منهجهم به مناسبت معرفی این تفاسیر به آن اشاره کرده ام.

اشاره شود:

نمونه اول: تعلیل در آیه حجاب

ملاحظه کنید: در لَبَّانُ از دانشمندی فقیه و شیعی، تفسیری منتشر می‌شود و درباره آیه حجاب سخن می‌گوید. نگرش او در تفسیر آیه حجاب، کاملاً با تمام تفاسیر شیعه و تفاسیر موجود دیگر تفاوت یافته است. این مفسر لَبَّانِی در توضیح حقیقت حجاب زنان، پس از اینکه محدوده پوشش را این می‌داند که زن سر و بدن را بپوشاند، از قول پاره‌ای افراد نقل می‌کند: اینکه خداوند در آیه فرموده است: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ» این حجاب برای آنکه [زنان به تقوا] شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند نزدیکتر است. این تعلیل «ذَلِكْ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ» برای این است که هویت زن مسلمان مشخص گشته و نیز معلوم شود که یک زن مسلمان به عفت و پاکی و پوشش متمایز است. و در نتیجه اهل فسق متعرض وی نشوند، همانطور که زنهای دیگر را مورد تعرض قرار می‌دادند. و شاید معنای آیه این باشد که بالأخره زنان مسلمان باید هویت و زیّ معینی داشته باشند تا از دیگران شناخته شوند.

پس وی از این کلام نتیجه‌گیری می‌کند و می‌نویسد:

چه بسا به ذهن می آید که حکمت تشریح حجاب به سبب
 مصلحت خاص اخلاقی در پوشش نباشد، بلکه به خاطر
 رعایت شرایط خاص محیط مدینه و حضور جوانان هرزه
 و بیکار و احياناً دست درازی به زنان مسلمان بوده که چنین
 حکمی را خداوند بیان کرده است. و از همین جهت به زنان
 پیامبر و همسران مؤمنین دستور داده شده که زی اسلامی را
 رعایت کنند تا از دیگران، بویژه زنان اهل کتاب و کنیزان،
 متمایز شوند. در حقیقت دستور حجاب مانند برداشت امیر
 المؤمنین علی علیه السلام از دستور پیامبر است که فرموده بود: «غَيَّرُوا
 الشَّيْبَ بِالْخِضَابِ وَلَا تَشَبَّهُوا بِالْيَهُودِ»^۱ «محاسن را با حنارنگ
 کنید و همچون یهود در ریشهای سفید و بلند نداشته باشید و حضرت
 علی پس از چندین سال در توضیح آن می فرماید: این مسأله
 مربوط به عهد پیامبر بوده و اکنون شما مختار هستید، زیرا
 شرایط دگرگون شده است و تعداد مسلمانان بسیار شده
 و اسلام توسعه یافته و امنیت حکمفرما شده، و دیگر لازم
 نیست محاسن را رنگ کنید.

آنگاه ایشان نتیجه گیری می کنند:

پس این آیه از آیات حجاب الزام آور نیست، به این معنا که

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۷، چاپ صبحی صالح، حدیث این است: «إِنَّمَا قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ذَلِكَ وَالِدِينَ قُلْ فَأَمَّا الْآنَ وَقَدْ اتَّعَ نَطَاقُهُ وَضُرِبَ بَجْرَانَهُ فَأَمْرُهُمَا اخْتَارَ.»

دلالت بر وجوب نمی کند، زیرا فراز دوم آیه با عدم الزام

تناسب دارد.^۱

باید تأکید کنیم که هرگز توصیف واقعیات به معنای ارزشگذاری و یا تأسیس اصل نیست، بلکه نوعی معرفت شناسی تفسیر است که چگونه و چه عواملی در تفسیر عصری می تواند مؤثر باشد، زیرا ما در این بخش در تکاپوی عوامل گرایش به تفسیر عصری هستیم. از آن طرف بدون توجه به واقعیات و شرایط محیطی و درک نیازها و شبهاتی که به احکام و قوانین دینی می شود نیز تفسیری بی خاصیت و بدون جهت دهی خواهد شد و مخاطبی نخواهد داشت، آن را هم نمی خواهیم بگوییم.

نمونه دوم: تفسیر قوامیت مردان

نمونه دیگر در تفسیر آیه: «الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ»^۲ است. در میان مفسران پیشین این نظریه مسجل بوده که قوامیت مردان بر زنان علی الاطلاق بوده و شامل تدبیر، تأدیب، پرورش و آموزش گشته است، و لذا چنین تفسیر می شده: مردان از حیث فضیلت در دانش، عقل، عزم، رأی نیکو، مقدم

۱. فضل الله، محمد حسین، من وحی القرآن، ج ۱۸ (ذیل آیه ۱۵۹ حزب) ص ۳۶۹-۳۷۰. البته ایشان در کتاب المسائل الفقهیه در مقام فتوا به لزوم حجاب در شکل متعارف تأکید می کند، اما در تفسیر از این آیه چنین برداشتی دارد.

هستند و در برابر آنها، زنان با عنوانی چون ناقص العقل، بی عزم و تأثیر پذیر و ناصالح برای مدیریت خانواده و جامعه و مانند آن یاد می شده اند.^۱

در حالی که با تحولات فرهنگی و نگرش جدید و حضور فوق العاده زن در جامعه و نقض برداشتهای موجود در مراکز علمی و دانشگاهی و مشاهده وجود بسیاری از زنان هوشمند، آگاه و با عزم بگونه ای که در محیطهای پیشرفته ملاحظه می شود.

آری اگر سطح آموزش و پرورش بطور یکسان تقسیم شود، در این جهات میان زنان و مردان فرقی نیست. همانطور که بطور متوسط مردان می توانند در کارهای علمی و اجتماعی بطور فعال شرکت کنند، زنان نیز در این جهت مشکل و تفاوتی ندارند. اینجاست که مفسری که در این محیطها زندگی می کند، نمی تواند بگوید منظور از قوامیت، برتری در استعداد، فراگیری آموزش، تربیت پذیری بهتر و مانند آنهاست.

لذا برخی از مفسران واژه «قوامون» را با حرف «علی» به نوعی نظارت و مراقبت و پیگیری و اعمال قدرت معنا کرده اند و گفته اند:

مردان از این جهات برتری دارند، زیرا قهراً مرد مجری

مقررات و قوانین خاص خانواده گی شمرده می شود «و بما فضل

۱. به عنوان نمونه نگاه کنید: طوسی، تبیان، ج ۳، ص ۱۸۹؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۳، ص ۶۸، ج ۵، ص ۲۳، ج ۵، ص ۳۸؛ آلوسی، روح المعانی، ج ۵، ص ۲۳؛ علامه طباطبایی، المیزان، ج ۴، ص ۳۴۳.

اللّه» به جنبه های عاطفی و قدرت بدنی مرد نسبت به زن تفسیر شده است و لذا از این جهت مردان از عوارض بیرونی کمتر منفعل می شوند. و اما تأکید می شود که این صفت با تربیتهای مستمر قابل تعدیل است و لذا از این خصیصه مرد به عنوان یک فضیلت ذاتی مرد یاد نمی کنیم.^۱

ملاحظه می فرمائید که دو نوع بینش و برداشت در معنای قوامیت مردان مطرح است اما چه شده است که در میان مفسرین پیشین آن اندیشه رواج داشته، و در میان این دسته از مفسران، اندیشه ای دیگر. بی گمان این استنباط ها و برداشتها ناشی از تحول شرایط آموزش و پرورش است. در گذشته بیشتر زنان در خانه بوده اند و در محیطهای علمی و فرهنگی راه نمی یافتند و ارتباط چندانی با جوامع گوناگون نداشته اند، نسبت به مردان کمتر یا اصلاً مطالعه نمی کردند، سفرهای علمی و آموزشی نداشته اند، مسئولیتهای اجتماعی به آنها واگذار نمی شد، در نتیجه تجربه و ممارست در آموزش و پرورش برای آنها فراهم نبود و چنین می شد که نسبت به مردان عقب مانده بودند.

البته این مطلب اختصاصی به زنان ندارد، کافی است این مقایسه در میان مردان هم انجام گیرد، که قطعاً چنین نتیجه ای داده و می دهد. اگر پسری در خانه نگهداری شود، به او آموزش داده نشود، هیچ مسئولیت اجتماعی به او واگذار نشود و همیشه به او سرکوفت بزنند،

۱. فضل الله، محمد حسین، من وحی القرآن، ج ۳، ص ۱۶۰-۱۶۲.

با پسری که برعکس اولی، تمام امکانات علمی و آموزشی و تجربه اجتماعی برایش فراهم شود، قطعاً تفاوت می‌کند.

این نگرش در چه حالتی بوجود می‌آید، در جایی که محیط اجتماعی اقتضای ارتباط سالم فرهنگی در میان زنان و مردان فراهم باشد. در این صورت است که مفسر نمی‌تواند بپذیرد که منظور از «قوامون» قوامیت در هوش و استعداد و درك مطلب و فضیلت و رأی نیکو باشد. و در عین حال قائل باشد که این تفاوت از ناحیه خداوند است. شاهد بر مطلب این نکته است که خداوند درباره بنی اسرائیل و یهود در چند مورد تعبیر به «فَضَّلَ» کرده است^۱ و اگر برتری مردان بر زنان ذاتی و دائمی باشد، این تفضیل یهود بر سایر اقوام و ملتها باید ذاتی و دائمی باشد، همانطوری که خود آنان قائل هستند.

مخالفت با تفسیر عصری و پاسخ آن

گروهی که در تلقی خود، تفسیر عصری را با تفسیر علمی یکسان گرفته‌اند، بر این باورند که باید تا جایی که ممکن است از تفسیر عصری، بویژه در زمینه مسائل علمی، بر حذر بود؛ و دانستیهای علمی را بر کنار از پیامهای روحی و معنوی دین دانست. آنان برای اثبات سخن خود دلایلی را ذکر کرده‌اند که به دو دلیل اشاره می‌شود:

دلیل اول:

برخی از مخالفین تفسیر عصری می‌گویند: مباحث علمی و مباحث دینی از دو مقوله متفاوت هستند، و هر کدام موضوع و پیام جداگانه‌ای دارند. اگر دانستیهای علمی را دخیل در فهم قرآن بدانیم، مفهومی آن است که معتقدیم قرآن ناظر به مباحث علمی است، در حالی که مهمترین خصیصه علم (علوم تجربی) دگرگونی است. کافی است که به تفسیرهای علمی پیشین مراجعه کنیم تا ببینیم آنان چگونه در چاه ویل

تطبیق نظریات علمی عصر خود گرفتار آمدند و آنها را با آیات قرآن تطبیق کردند، و پس از مدتی بطلان آنها آشکار شد.

مثلاً فخرالدین رازی به مناسبت تفسیر آیه: «اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا»^۱ بحث نجومی و فلسفی مفصلی می‌کند در اثبات اینکه اگر آسمانها و افلاک بدون ستونی نگه داشته شده‌اند از خودشان نیست، و خودشان چنین خصوصیتی ندارند که بتوانند خود را نگه دارند، بلکه از قدرت قاهر خداوند است که آنها را نگهداری می‌کند.^۲ یا در باره صبح و طلوع فجر، بحث دامنه داری را مطرح می‌نماید و می‌گوید: طلوع فجر به خاطر نور شمس نیست، بلکه خداوند خود در ابتدا آن را می‌آفریند، سپس در ادامه از نور شمس استفاده می‌کند. وی آنگاه نقدی عنیف به فیزیکدان معروف ابن هیثم (م ۳۴۰هـ) دارد که او نور صبحگاهان را از خورشید می‌دانست.^۳

البته این شیوه بحث، اختصاصی به فخر رازی ندارد، بلکه مفسرین دیگری هم بوده‌اند که با بحثهای علمی و معلومات عصری خود، آیات مربوط به خلقت آسمان و زمین و پدیده‌های هستی را تفسیر می‌کرده‌اند.^۴

۱. رعد/ ۲۰.

۲. فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۱۸، ص ۲۳۱-۲۳۲.

۳. همان مدرک، ج ۱۳، ص ۹۵-۹۶. در این زمینه نیز مراجعه کنید: عبدالحمید،

الرازی مفسراً، ص ۲۶۶-۲۷۳.

۴. در این زمینه نک: ابو حجر، التفسیر العلمی فی المیزان، ص ۱۵۰-۱۵۶؛ الرازی

مفسراً، ص ۲۷۰.

همچنین خوب است در این باره به تفسیرهایی که در این یکی دو قرن اخیر نگاشته شده مراجعه کنید تا فرورفتن آنها را در معلومات عصری مشاهده کنید و ببینید که بر سر تفسیر چه بلایی درآورده اند و فرضیات گوناگون را بر قرآن تطبیق و تحمیل کرده اند و در این زمینه رسوایی هایی بوجود آورده اند.^۱

دلیل دوم:

برخی دیگر از مخالفین تفسیر عصری می گویند: قرآن اهداف الهی و معنوی دارد و هدفش انسانسازی و تربیت جامعه ای با این مشخصات است و اگر مفسر بخواهد معلومات خود را با اهداف معنوی ممزوج کند، اهداف پیام قرآن را فراموش کرده است.

بنابراین، کسانی که با تفسیر علمی مخالف هستند، حتی با مواردی که در علم قطعیت آن ثابت شده نیز مخالفند و تقریر آنان به شرح زیر است:

۱- فهم دقیق الفاظ قرآن بر آن چیزی است که در زمان نزول فهمیده و استعمال می شده است، لذا اگر مطالبی را مفسران معاصر می فهمند که در عصر پیامبر قابل ارتکاز و فهمیدن نبوده، از دایره سیاق تفسیر خارج است.^۲

۱. جهت تفصیل این موارد مخالفان نگاه کنید: ابو حجر، التفسیر العلمی فی المیزان، ص ۱۶۳-۱۹۰.

۲. خولی، امین، مناہج تجدید، ص ۲۹۳؛ عقاد، عباس، الفلسفة القرآنیة، ص ۲۳۵؛ همچنین خولی، امین، دایرة المعارف الاسلامیة، ماده تفسیر.

عباس عقاد در توضیح این سخن می گوید:

ما در جستجوی فهمی از قرآن در عصر خودمان هستیم، فهمی که اعراب عصر رسالت داشتند، بگونه ای که اگر آنها هم اکنون زنده می شدند، و همه آن چیزی را که ما می دانیم آنها می دانستند، و از حوادث حاضر آنچه را ما پند گرفته ایم پند می گرفتند، با فهم ما از قرآن مشترك بودند.^۱

اما محمد حسین ذهبی این اشکال را به گونه ای دیگر توضیح می دهد. وی می نویسد:

بدون شک واژه ها از آغاز بر معنای خاصی مستقر نشده و همواره در تحول و دگرگونی بوده و لفظی از معنایی به معنایی جابجا می شده است. به همین دلیل گاهی به لغتی توجه می کنیم و می بینیم معنای مختلف دارد. ما واقعاً نمی دانیم این تدرج و ظهور معنای گوناگون چگونه و از کی پدید آمده است. اما این حقیقت را می دانیم که برخی از معنایی که هم اکنون در باب علوم و فنون اصطلاح شده، چیزهایی بوده اند که بعدها پدید آمده اند و در عصر پیامبر به این معنای مصطلح بکار برده نمی شده اند.^۲

حال این سؤال مطرح است که آیا واقعاً صحیح است که ما

۱. عقاد، عباس، الفلسفة القرآنیة، ص ۲۳۴.

۲. مثالی که در این باره زده اند، در مورد کلمه ذره است، ذره در اصطلاح علوم جدید، به معنای اتم است. در حالی که در قرآن این واژه بارها استعمال شده و منظور کوچکترین اشیا است که به چشم دیده می شود.

مخالفت با تفسیر عصری و پاسخ آن □ ۱۶۵

نوعی گسترش در معانی الفاظ قائل شویم و بگوییم خداوند در آن هنگام که این آیات را نازل کرد هم معانی مورد ظهور در عصر بعث را قصد کرده و هم معانی که بعدها می‌بایست توسط صاحبان علوم و فنون اصطلاح شود. بنظر من چنین چیزی معقول نیست که خداوند این دو گانگی و تعدد معانی را قصد کرده باشد.^۱

۲- ما باید تا مرز فهم عربان توقف کنیم، زیرا بلاغت قرآن اقتضا می‌کند که مراعات مقتضای حال مخاطبان عصر بعثت را کرده و پیش از آن را اراده نکرده است.^۲

۳- مسأله اصلی در قرآن طرح مسائل اعتقادی و دینی است، و طرح بحثهای خارج از آن بیرون از اهداف و پیام قرآن است. پیامبران برای این نیامده‌اند که مسائلی را بگویند که عقلا آن را درک می‌کنند و خود می‌توانند به آن مقصد برسند.^۳

۴- نباید نظریات علمی را بر قرآن تحمیل کنیم، یا بگوییم مطالب قرآن موافق نظریات علمی عصر است، زیرا چه بسا با دگرگونی علوم در زمانی به زمان دیگر، و فکری به فکر دیگر این تطبیقها دگرگون می‌شود و به عظمت و شأن قرآن آسیب می‌رسد.^۴

۱. ذهبی، محمد حسین، التفسیر والمفسرون، ج ۲، ص ۴۹۱.

۲. همان مدرک اشکال اول:

۳. خولی، امین، دایرة المعارف الاسلامیه، ماده تفسیر.

۴. همان مدرک -

۵- تفسیرهای عصری معمولاً منجر به تأویلهای تکلف آمیز می گردد که با اعجاز و سلاست قرآن منافات دارد و هیچ ذوق سلیمی آن را نمی پذیرد.^۱

۶- عبرت از تجربه مفسرین پیشین که، علوم و معلومات عصر خود را وارد در تفسیر کرده اند و از مقولاتی چون اسرائیلیات استفاده نموده اند و نتیجه آن شد که جهتگیری تفسیر کاملاً از اهداف خود خارج گردید و مطالب خرافی و باطل و مخالف عقاید اسلامی وارد تفسیر شد و مطالبی از علوم قدیم به آیات قرآن تحمیل گشت که اکنون خرافی و باطل بودنش آشکار است.

توضیحی در موافقت تفسیر عصری

آنچه گفته شد دلایل مخالفان تفسیر عصری بود، و تلقی آنان از تفسیر عصری عمدتاً تفسیر علمی بود. گرچه اطلاعات و علوم جدید در تفسیر عصری بسیار نقش پذیر است، اما منظور از تفسیر عصری تماماً تفسیر علمی نیست، و آنچه از علوم در تفسیر قابل طرح است فقط علوم تجربی و علوم طبیعی چون هیئت و نجوم و تاریخ پیدایش جهان نیست.

می دانیم که قرآن در موارد بسیاری از زمین و آسمان و شمس و قمر

۱. عقاد، الفلسفة القرآنیة، ص ۲۳۵؛ تفسیر ثلثوت، ص ۳۱ به نقل از شرفاوی، الفکر الدینی فی مواجهة العصر، ص ۴۲۶.

و منازل آن و مشارق و مغارب و بروج و نجوم و کواکب سخن گفته و از شب و روز و فجر و غسق، ظلمات و نور، دریاها و نهرها و چشمه‌ها، بادها و ابرها، ابرهای متراکم و سبک، ابرهای باردار و منبسط و از باران و رعد و برق یاد کرده، و از کوههای گوناگون و رنگارنگ و زمینهای قابل کشاورزی و غیر قابل کشت و از میوه‌ها و حیوانات و خوردنیها سخن گفته و از خصوصیات انسان، از انگشتان دست گرفته تالاب و زبان و گوش و چشم و قلب و حتی مراحل تکوین انسان یاد کرده و در همه موارد ما را به تدبیر و توجه در این نعمات الهی دعوت کرده و گاه نکات بسیار دقیقی را یاد آور شده است.

مسلمانان فهم و تفسیر این دسته از آیات متوقف بر دانستیهای از علوم تجربی و تحولات علمی روز است. مفسر در برابر این همه آیات چه کند و چگونه برای مخاطب خود توضیح دهد که آنها آیات الهی هستند، آیا راهی هست جز آنکه کشفیات جدید و شگفتیهای آفرینش را بازگوید و از آنها نتیجه‌گیری هدایتی و تربیتی کند.

توجه کنید خداوند می‌فرماید:

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي
الْأَبْصَارِ . الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَرُكُوعًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ
فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا
عَذَابَ النَّارِ^۱ به درستی که در آفرینش آسمان و زمین، و در پی

یکدیگر آمدن شب و روز برای خردمندان نشانه‌هایی است.
 همانان که خدا را ایستاده و نشسته و به پهلو آرمیده، یاد می‌کنند
 و در آفرینش آسمانها و زمین می‌اندیشند [و می‌گویند]
 پروردگارا اینها را بیهوده نیافریده‌ای، منزهی تو، پس ما را از
 عذاب آتش دوزخ در امان بدار.

در این دو آیه به چند نکته اشاره شده است که در ذیل ذکر می‌گردد:

۱- مسأله خلقت آسمان و زمین و اختلاف شب و روز.

۲- این دو مسأله آیه‌ای هستند برای صاحبان عقل و درایت.

۳- اندیشیدن در چگونگی آفرینش آسمان و زمین.

مسلماً در صورتی امکان تفکر در موارد فوق بیشتر است و آیه بودن
 آنها برای صاحبان عقل و درایت به اثبات می‌رسد که پیچیدگیها
 و شگفتیهای جهان بزرگ روشن شود و آگاهی از دانش روز و تحولات
 علمی و حرکت سیاره‌های بزرگ و نظم و مسائل دیگر آنها میسر باشد
 تا مفسر توضیحاتی متناسب در زمینه این آیات بدهد، آنجا است که
 می‌تواند بیان کند چرا این جهان بیهوده آفریده نشده و همواره بر اساس
 نظم و نظامی قرار دارد.

اکنون بحث در این نیست که نظریات علمی بر قرآن تطبیق شود یا
 اثبات گردد که قرآن همه علوم بشری را دارد. خیر، بحث از فهم آیات
 بسیاری است که خلقت جهان و افلاک و زمین و آسمان را بیان می‌کند
 و مفسر لازم است مناسب حال خواننده خود آنها را توضیح دهد. اگر

در مورد تفسیر این دسته از آیات نگوئیم کسی که این دانشها را نداند فهم او از آیات ناقص است، قطعاً باید بگوئیم کسی که اطلاعات دقیقی از مسائل علمی پیدایش جهان دارد، در برداشت از آیه بهتر و موفقتر است و در میان تفاسیر، تفسیر چنین فردی ترجیح دارد، زیرا مخلوقات خداوند را بهتر توصیف کرده و آن نتیجه گیری ای که قرآن از بازگو کردن آنها دارد، یعنی اهداف هدایتی قرآن را بهتر دنبال و بیان کرده است.

از سوی دیگر، تبیین نظریات علمی در آنجا که نظریه ای قطعی و مسلم است، موجب خواهد شد که اهداف تربیتی و هدایتی قرآن بازگو شود و مسلمانان و غیر مسلمانان به اعجاز قرآن بهتر پی ببرند و بدانند که این قرآن از سوی خدا نازل شده و می تواند برای هر عصری مورد خطاب واقع شود و یافته های آن با آخرین نظریه های علمی سازگار است. مثلاً اینکه قرآن فرموده است: «وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا»^۱، این حقیقت را به طور وضوح ثابت می کند که خورشید در حرکت است. یا این آیه که می فرماید: «أَوَلَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا»^۲، ثابت می کند که زمین و آسمان در آغاز یک چیز بوده اند و سپس پراکنده شده اند.^۳

اما در مورد اشکالاتی که به تفسیر علمی شده، گرچه تا حدی این

۱. یس/۳۸.

۲. انبیا/۳۰.

۳. ابو حجر، التفسیر العلمی فی المیزان، ص ۳۲۳.

اشکالات دربارهٔ افراط‌هایی است که در تفسیر علمی شده و البته مورد پذیرش است، ولی نباید از یاد برد که فرق است میان تطبیق نظریات علمی بر قرآن و بهره گرفتن از علوم در جهت فهم قرآن.

این مسأله در علوم خادم قرآن، چون ادبیات و لغت هم مطرح است، یکبار از قواعد نحو و صرف و لغت می‌خواهیم برای فهم قرآن استفاده کنیم، این شیوه صحیح و منطقی است، اما یکبار می‌خواهیم از قرآن قواعد ادبی کشف کنیم - چنانکه برخی کرده‌اند - و قرآن میدان و دیوان زبان عرب شود، که این مقوله خارج از هدف نزول است، زیرا قرآن کتاب ادبیات نیست تا در مقام بیان قواعد ادبی باشد و ما بخواهیم آن قواعد را استخراج کنیم.

بنابراین، درست است که قرآن کتاب هدایت و تربیت انسان و جامعه است و برای این نازل شده تا فضیلتها و معنویات را در جامعه حکمفرما کند، اما معنایش این نیست که از مسائل علوم تجربی کمک نگیرد و پدیده‌های غیب را شاهد بر مسائل هدایتی و معنوی قرار ندهد و مردم را با تشویق به نکات دقیق هستی‌شناسی به خدا شناسی هدایت نکند و مفسر نخواهد و نتواند در جهت این اهداف از این علوم استفاده کند.

بسیار بسیار فرق است میان آن دسته از کسانی که می‌گویند: تمام علوم بشری در لابلای آیات قرآن موجود است و مفسر باید آنها را کشف کند؛ و میان آنان که قائلند: قرآن به نکات دقیق و ظریفی از هستی

جهان و انسان اشاره کرده و مفسر با آگاهی از علوم بیرونی بهتر می تواند آیات را درك و تفسیر نماید.

اگر از پاسخ این اشکالهای یاد شده هم بگذریم، اما این نکته را مخالفان تفسیر عصری نباید از یاد ببرند که تفسیر خواه ناخواه با بخشی از تفسیر علمی سر و کار دارد، زیرا حتی مخالفان تفسیر علمی تصریح کرده اند که در قرآن نص صریح مخالف با علم وجود ندارد و آنچه تاکنون در علم کشف شده با آیات قرآن در اصطکاک نیست و باز همانها گفته اند: برای قرآن همین بس که می توان میان آنچه گفته با آنچه در علوم به دست آمده توفیق و سازش برقرار کرد.^۱

اکنون سؤال این است که چگونه تفسیری می تواند این عدم تعارض را ثابت کند و میان کشفیات علوم و قرآن توفیق برقرار کند؟ مثلاً اگر در قرآن آمده است: «الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا»^۲ در این آیه ظاهراً فرش بودن قرآن با غیر دایره ای و مسطح بودن زمین بهتر معنا می دهد و مفسران پیشین هم بر همین معنا اصرار داشتند.^۳

حال کسی که می خواهد این شبهه را دفع کند و قرآن را با این یافته مسلم - که زمین کره ای است - تفسیر کند، باید با آگاهی از علوم، فراش بودن را توجیه کند و بگوید که منافاتی میان فراش بودن و کره ای بودن زمین نیست و همین معنا چیزی است که تفسیر را به معنایی که ما

۱. ذهی، محمد حسین، التفسیر والمفسرون، ج ۲، ص ۴۹۴.

۲. بقره/۲۲.

۳. فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۲، ص ۹۸.

دنبال می‌کنیم علمی و عصری می‌کند.

بنابراین یکی از دلایل موافقان تفسیر عصری مبنی بر استفاده از علوم در فهم قرآن، این نکته است که آگاهی مفسر از تحولات علمی، موجب فهم بهتر از قرآن خواهد شد، زیرا این آگاهی افزون بر اینکه انسان را از افتادن در ورطه تأویلات غیر علمی و معارض با علوم برحذر می‌دارد، از افراط و تفریطها نیز جلوگیری می‌کند، و به مفسر کمک می‌کند تا آیات بسیاری که جنبه کلی دارد و ناظر به تئوری و نظریه‌ای خاص نیست، توضیح بیشتر دهد و جنبه‌های هدایتی و ارشادی آن را به شکل بارزتری تبیین کند.

مثلاً اگر مفسری در تفسیر آیه: «وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ قَدْرَهُ تَقْدِيرًا»^۱: خداوند هر چیزی را آفریده و بدان گونه که در خور آن بود اندازه‌گیری کرده است؛ از نظم کواکب و حرکت خورشید و ماه و ستارگان آگاهی داشته باشد، یا از نظم بیولوژیکی بدن آگاهی داشته باشد و بتواند توصیف کند و آنچه اکنون در علم ثابت شده که اندک جابجایی در هر عضوی اختلالات فراوانی به بار می‌آورد را توضیح دهد، مسلّم معنای این آیه بهتر روشن می‌شود که خداوند در آفرینش همه اشیاء چگونه نظامی دقیق حاکم کرده است و این نظم از آن خالق هستی است.

این روش افزون بر اینکه تحمیل عقیده‌ای بر قرآن نخواهد بود،

تحولات علوم هم ضروری به تفسیر نمی زند. و از این رو کاملاً با این سخن عقاد موافق هستیم که می گوید:

ما در جستجوی فهمی از قرآن در عصر خودمان هستیم، فهمی که مناسب عصر ماست، فهمی که اعراب عصر رسالت داشتند، با این توضیح که اگر آنها هم اکنون زنده بودند و آنچه را ما می دانستیم می دانستند، و همه آن چیزی را که ما تجربه کرده ایم تجربه کرده بودند با فهم ما از قرآن مشترك بودند.^۱

اما عبرت از تجربه برخی مفسرین پیشین که علوم و معلومات رایج عصر خود را وارد در تفسیر کرده اند، یکی از نکاتی بود که در لابلای کلمات مخالفین مطرح شد. این اشکال کاملاً وارد است و ما نه تنها از این جهت باید عبرت بگیریم، بلکه در جنبه های مشابه دیگر هم باید پند بگیریم.

البته اشکالات مفسران پیشین تنها در تفسیرهای علمی نیست، بلکه در تعصبات بی جا، در طرح مباحث بی فایده و ادبی و کسالت آور، در کشکول کردن تفسیر، در انجماد و ظاهر گرایی اهل حدیث، وارد کردن تأویلات عرفانی فراوان و گسترده در میدان تفسیر و دهها مسأله دیگر است.

اما این هشدار به این مفهوم نیست که ما تنها به ترجمه و توضیح ظاهری کلمات بسنده کنیم و از پیام و عصری کردن تفسیر غافل شویم،

۱. عقاد، الفلسفة القرآنية، ص ۲۳۵.

بلکه به این معناست که ما باید سعی کنیم بر اساس قواعد تفسیر گام به پیش نهیم و از تفسیر به رأی و داخل کردن مباحث غیر ضروری و یا اسرئیلیات، خرافات، واحادیث جعلی جداً پرهیز کنیم، نه اینکه اگر در فهم آیه ای نیاز به آگاهی و کمک گرفتن از علوم دیگر بود از طرح آن خودداری کنیم.

یکی از فواید مهم دانش تفسیر پژوهی - که در این یکی دو قرن اخیر نضج گرفته - در واقع همین نکته است که تفاسیر پیشین باید مورد نقد و ارزیابی قرار گیرد، راهها و روشهای آنان بررسی شود، آنچه با قواعد و چارچوب تفسیر سازش ندارد و در خارج از دایره پُرده برداری است حذف شود، سپس آنچه می تواند در فهم قرآن کمک کند و نکته یابیهای دقیق انجام یافته، گزینش گردد و مطابق با فهم مخاطبان عصر عرضه شود.

در پایان این بخش یاد آوری این نکته ضروری است که تمام آنچه در باب تفسیر عصری گفته شد، اختصاصی به طرح مباحث علمی و تجربی ندارد. بلکه تفسیر عصری از مقولات متفاوتی تشکیل می گردد، از علوم انسانی گرفته تا شناخت نیازها و ضرورت‌های اجتماعی و تحولات علمی و آگاهی به اشکالات و شبهات عصر. بنابراین یکی از ابعاد تفسیر عصری، تفسیر علمی در شکل صحیح و معقول است، همانطوری که از آغاز در این نوشته تأکید نموده و مثالهای گوناگون برای آن ذکر کردیم.

یادآوریها در تفسیر عصری

اکنون لازم است که به چند نکته و اصل اشاره شود، این نکات در حقیقت می‌تواند قواعد و اصول تفسیر عصری به شمار آید، و ضابطه‌ای بر صحت تفسیر عصری محسوب گردد.

البته طرح این مسأله تعجب برانگیز می‌نماید که مگر تفسیر عصری هم قواعدی دارد و باید بر اصولی بنا شود. اگر تفسیر بطور کلی اصول و قواعدی دارد، تفسیر عصری هم داخل در موضوع تفسیر است و اصول و قواعدش از قواعد تفسیر جدا نیست. اما حقیقت آن است که تکیه بر عصری بودن و عصری شدن تفسیر، یادآوری نکات و آوردن برخی هشدارها را ضروری می‌نماید، و رعایت اموری را برای جلوگیری از افراطها و تفریطها طلب می‌کند. زیرا اگر گفتیم تفسیر پرده برداری است، این پرده برداری از معنای مشکل و توضیح پیام مناسب با فهم مخاطبان جدید و منوط به رعایت اموری است که در رأس آنها رعایت قواعد تفسیر است.

این قواعد شامل آگاهی به ادبیات، صرف، نحو، لغت، اسباب نزول، قواعد اصول و مسائل دیگر می شود. از سوی دیگر ادب در تفسیر قرآن اقتضا می کند که با کلام خدا بسیار با احتیاط و کمال متانت و نهایت دقت برخورد شود، و مفسر عصری باید بداند که این کلمات، کلام خداست نه کلام افراد بشر، این کلام برای همه امتها و ملتها تا دنیا دنیاست آمده است و نباید بدون تأمل و سرسری از آن گذشت.

در طول این چهارده قرن مفسران بسیاری آمده اند و سخنان بسیاری گفته اند، حرفها مورد نقد و بررسی نسلها قرار گرفته است. بارها و بارها غربال شده اما آنچه باقی می ماند و اثر جاویدان می گذارد سخنی است که از روی هوا و هوس گفته نشود و بر اساس معیارها و قواعد آورده شود. اساساً مطالب علمی و سخنان منطقی ماندنی است و حرفهای باطل رفتنی: «فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ»^۱: اما کف آب، بیرون افتاده و از میان می رود، ولی آنچه به مردم سود می رساند، در زمین باقی می ماند.

آری کفها و سخنها بی مایه زود از بین می رود، این سخنان قوی و منطقی است که می ماند و براندیشه نسلهای آینده حکومت می کند. «كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ»^۲: سخن پاک چون

۱. رعد/ ۱۷.

۲. ابراهیم/ ۲۴.

درختی پاك است که ریشه اش در زمین استوار و شاخه هایش در آسمان است .

بدین جهت برماست که در این زمینه گفته‌های دیگران را ببینیم، احتمالات و استدلال‌هایی که در این باب شده از نظر دور نداریم و خلاصه مواظب باشیم که در چاله تفسیر به رأی نیفتیم که در نهایت به چاه ضلالت خواهیم افتاد .

از سوی دیگر اگر تفسیر با جهت‌گیری و داعیه طرح مسائل جدید به میدان آمده و قرار است با مخاطبان خود رابطه برقرار کند و در توضیح و تفسیر نکات علمی، اجتماعی و نیازهای فرهنگی گام بردارد و پاسخ اشکالات و رفع شبهات بنماید و صبغه اقناعی را برای مخاطبان عصر خود به ارمغان آورد، باید نکات زیر را رعایت کند .

۱- مفسر تفسیر عصری، باید در آن موضوعات و مباحثی که جدیداً مطرح است آگاهی کامل داشته باشد . با شنیدن اطلاعات محدود و جزئی و ندیدن سرچشمه سخنان و مایه اصلی کلام، نباید به مقایسه و تطبیق میان آنها و قرآن دست زد . باید در این زمینه به منابع اصلی و متخصصان فن مراجعه کرد و تمام جوانب و ابعاد مسأله را خوب فهمید، آنگاه با تأمل در آیات و توجه به لغت و رعایت سیاق کلام قرآن، اقدامات بعدی را انجام داد .

۲- مفسر تفسیر عصری باید از اشتباهات دیگران عبرت گرفته، تا

مبادا آن اشتباهات تکرار شود و تفسیر وی، سر از تحمیلها درآورد و سرانجام قرآن تبدیل به میدان هواها و هوسهای مذهبی، گروهی و گرایشات سلیقه ای شود.

۳- مفسر عصری باید موارد استعمال واژه و بکارگیری جمله را ببیند تا مبادا به اشتباه افتد و گمان کند که صدر و ذیل جمله یا موارد دیگر در آیات قرآن معنا و جهت دیگر را نشان می دهد، یا بگونه ای عمل کند که تفسیر با سیاق آیه سازش نداشته باشد. مثلاً دیده شده که مفسری درباره این آیه شریفه «وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ»^۱ گفته است: این آیه دلالت بر حرکت زمین می کند،^۲ در حالی که کافی بود آیه قبلی را ببیند که خداوند می فرماید: «وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ نَفْحٌ مِّنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ»^۳ تا بداند که این آیه درباره مقدمات قیامت و نفخ صور است و اصلاً مربوط به این عالم نیست. و موارد دیگری که در زمینه مسائل اجتماعی و فقهی، برخی مفسران گفته اند و جوانب مسأله را مورد توجه قرار نداده اند.

۴- مطالب و برداشتهای تفسیر عصری باید بسیار روشن و گویا باشد و تحمیلی در کلام نباشد و خواننده در فهم مطلب دچار سرگردانی

۱. نمل/ ۸۸: و کوهها را می بینی و می پنداری که آنها بی حرکتند و حال آنکه ابر آسا در حرکتند.

۲. ابو حجر، احمد عمر، التفسیر العلمی للقرآن فی المیزان، ص ۲۲۱-۲۲۳.

۳. نمل/ ۸۸: و روزی که در صور دمیده شود، پس هر که در آسمانها و در زمین است به هراس افتد.

نشود. همچنین نباید مطالب دیریاب و به دور از بلاغت قرآن را بر قرآن تحمیل کند، و یا احتمالاتی را بیاورد که بسیار ضعیف است و قابل استناد نیست.

۵- رعایت ادب قرآن اقتضا می‌کند که مفسر عصری در هنگام طرح مطالب جدید با احتیاط و با تأکید بر احتمالی بودن مطلب را ادا کند و از ذکر الفاظ قطعیت آور و تأکیدهای بی ثمر خودداری کند.

۶- مفسر به هنگام طرح شبهات و اشکالات، باید در آغاز، شبهه و اشکال را به خوبی درک کند و منظور گوینده را بفهمد، آنگاه در صورتی که می‌تواند پاسخ اشکال را به خوبی بدهد وارد در جواب آن شود و گرنه باید به کسی احاله دهد که می‌تواند به طور کامل جواب دهد. و البته چون کار مفسر، تفسیر کلام خدا است از هر نوشته و کتابی احق و اولی است که ادب انتقاد را رعایت کند و از کلمات درشت و بدور از مقام علم و منطق پرهیز کند، و تفسیر قرآن را آلوده به تکفیر و فحاشی به این و آن نکند.

۷- مفسر تفسیر عصری نباید بگونه‌ای باشد که کارش معارضه با اجماع مفسرین در فهم آیه باشد، زیرا تفرّد و تکرّوی در تفسیر، این شبهه را به ذهن می‌آورد که چگونه ممکن است همه مفسران در سراسر تاریخ تفسیر، در فهم واژه و در ترکیب جمله‌ها همواره اشتباه کرده باشند. البته در جایی که احتمالات گوناگون داده‌اند و یا مطلب در اصطکاک با آنها نیست، خارج از این یادآوری است. لازم به ذکر است

منظور از این یادآوری، پرهیز از مشحون کردن تفسیر بر تک رویهاست و نوطلبی همیشه مطلوب نیست، نوطلبی باید با قواعد و ضوابط مسلم اهل ادب و تفسیر منطبق باشد.

۸ - برداشتهای عصری نباید با روح و تعالیم کلی قرآن در تعارض باشد. ممکن است احتمالی در آیه و تفسیر با قسمتی از قواعد معارض نباشد، اما در مجموع با روح پیام قرآن در تعارض باشد. این مسأله از مسائل مهمی است که مفسر عصری باید رعایت کند.

ویژگیهای تفسیر عصری

اکنون پس از آنچه درباره مقصود این نوشته و مبانی و علل گرایش به تفسیر عصری توضیح داده شد، لازم است به ویژگیهای تفسیر عصری اشاره گردد. در این بخش به مشخصاتی اشاره خواهد شد که میان دو دسته از تفاسیر موجود عصر تفاوت گذاشته خواهد شد.

البته نباید از یاد ببریم منظور از عصر، اختلاف افق فکری و فرهنگی دو دسته از مفسران است، و گرنه چه بسا ممکن است در فاصله زمانی تحولات به گونه ای باشند که این اختلاف محسوس نباشد و جامعه تفاوت چندانی در اندیشه و تجربه و زبان آنان احساس نکند.

به عبارت دیگر سخن در جایی است که این اختلاف و تحول محسوس است، اما مفسری که با اندیشه و روش عصری به سراغ قرآن می رود، از ویژگیهایی برخوردار است و به نکاتی اهتمام می ورزد و کارهایی را در تفسیر انجام می دهد که نیاز عصر بوده و حرکت او در

پاسخ به خواسته‌های جامعه خود می‌باشد. و در برابر آن مفسر دیگری قرار دارد که توجه به تحولات عصری در تفسیر او راه نیافتاده و صبغه نیازهای زمان در تفسیر او منعکس نیست.

اکنون با توجه به این توضیحات، این پرسش مطرح است که چه تفاوتی میان این دو دسته از تفسیرهاست و اصولاً ویژگیهای تفسیر عصری چیست؟ در ذیل هشت ویژگی را برای تفسیر عصری برمی‌شماریم:

۱- انتقال و توضیح شرایط عصر نزول

در مرحله نخست برای تفسیر عصری، انتقال و توضیح شرایط عصر نزول قرآن بسیار مهم است، زیرا بی‌گمان فرهنگ اجتماعی و رفتاری جامعه ما در این چهارده قرن تحول و تفاوت اساسی پیدا کرده و هر روز که می‌گذرد این فاصله بیشتر می‌گردد و مسائل و حوادثی پیش می‌آید که درک شرایط نزول قرآن را دشوارتر می‌کند. این تفاوتها ممکن است جنبه‌های مختلفی داشته باشد و هرروز جنبه‌ای از آن دستخوش تحول گردد.

از این روی، مفسر با درک تفاوت افق تاریخی عصر نزول و عصر تألیف تفسیر، به انعکاس شرایط اجتماعی، فرهنگی مردم آن دوران دست می‌زند تا روشن کند که علت نزول این آیات چه بوده، مردم آن عصر چگونه فکر می‌کردند، چه اعتقاداتی داشتند که قرآن بسیاری از

مسائل را این چنین پاسخ داده است. بنابراین، انتقال و توضیح شرایط عصر نزول، معنایی جامعتر از اسباب نزول و شأن نزول دارد. زیرا در این قسمت مفسر فضای کلی و فرهنگ عام را توضیح می‌دهد و به نکاتی اشاره می‌کند که اختلاف افق را نشان می‌دهد و فاصله‌ها را نزدیک می‌نماید.

مثلاً شاید در صد سال پیش، نه چهارده قرن پیش، اگر به کسی می‌گفتند فلان شخص به سبب تصرف جن دیوانه و پریشان حال شده، کسی تعجب نمی‌کرد، اما امروز اگر به فردی تحصیلکرده بگویند دیوانگی فلانی به خاطر تصرف جن بوده، وی با انکار برخورد می‌کند و می‌گوید: در علم پزشکی ثابت شده که دیوانه شدن افراد معلول عوامل مشخص جسمی و روحی است و ربطی به جن ندارد. در این صورت مفسری که می‌خواهد این آیه را تفسیر کند: «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ»^۱: (کسانی که ربا می‌خورند بر نمی‌خیزند مگر مانند بر خاستن کسی که شیطان بر اثر تماس با او، او را دیوانه و پریشان حال کرده است) ناچار است اندیشه و فرهنگ جن‌گرایی آن عصر را توضیح دهد و منظور این آیه را با توجه به آن فرهنگ تفسیر کند.

این مسأله در موضوعات دیگر چون اندیشه مردم عصر نزول درباره ملائکه مطرح است. مثلاً مفسر عصری ناچار است توضیح دهد که

چرا مردم عصر جاهلیت می پنداشتند ملائکه دختر هستند و قرآن در چندین آیه این اعتقاد را برملا می کند و می گوید: «إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيُسَمُّونَ الْمَلَائِكَةَ تَسْمِيَةَ الْأُنثَى»^۱: آنانی که ایمان به آخرت ندارند نام ملائکه را مؤنث می گذارند. زیرا در عصر جاهلیت مردم به جنس زن تلقی خاصی داشتند و دختران را زنده بگور می کردند. در این زمینه آیاتی نازل شده و این حرکت به شدت محکوم گردیده است، اما اگر کسی موقعیت عصر نزول را نداند نمی داند این حدت و شدت برای چیست؟

همچنین در مسأله قصاص بیان می شود: «الْنَفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ»^۲ یعنی در قصاص باید یک نفر در مقابل یک نفر باشد. مگر قصاص در محیط قبیله چگونه بوده است که قرآن تأکید می کند یک نفر در برابر یک نفر باشد. در اینجا مفسر ناچار است توضیح دهد که در قبیله های قدرتمند اگر فردی از آنان کشته می شد و قاتل در قبیله ضعیف بود به کشتن یک نفر اکتفا نمی کردند و چندین نفر را می کشتند و منظور از این آیه در آن جایی نیست که قاتلین چندین نفر باشند.^۳ مسلماً اگر این توضیحات مفسر نباشد، برداشت از برخی آیات قرآن دشوار

۱. نجم/۲۷.

۲. مائده/۴۵.

۳. نگاه کنید: قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۲، ص ۲۵۱، همچنین ایازی،

سید محمد علی، زبدة البیان و مقایسه آن با تفاسیر فقهی اهل سنت، کیهان

اندیشه، شماره ۶۷، ص ۵۴.

می‌گردد و مفسر لازم است شرایط و موقعیت نزول را بیان کند. اما گاهی توضیحات مفسر از ترجمان فکر و فرهنگ عصر نزول بالاتر است، مفسر به دنبال اثبات این نکته است که اختلاف شرایط و موقعیت حکم را اثبات کند و با توضیح دادن هدف نص، به دنبال نکته ای است که دیگران به آن نرسیده‌اند. این مسأله عمدتاً در زاویه احکام رخ می‌نماید و در مقوله تشریعیات تأثیر فراوان می‌گذارد، زیرا مفسر عصری به این نتیجه می‌رسد که تشریح حکمی ناشی از شرایط اجتماعی خاص عصر نزول بوده و هم اکنون چون شرایط دگرگون شده، جریان این حکم بی‌معناست.^۱

گرچه این عمل مفسر عصری بسیار حساس و لغزنده است، اما گاه ضرورت دارد که آن را انجام دهد و طبیعی است که در هنگامی این فتوای تاریخی را مفسر می‌دهد که شرایط اجتماعی و تاریخی عصر نزول قرآن با عصر مفسر کاملاً متفاوت و دگرگون شده و اختلاف میان آنها آشکار باشد.

۲- پاسخ به نیازها

یکی دیگر از کارهای مهم مفسر عصری، پاسخ دادن به نیازهای علمی و عملی مخاطبان تفسیر است. از آنجا که زندگی انسان در بستر زمان، در تحول است، طی ادوار تاریخی و شرایط گوناگون زیست

۱. نمونه این دسته از آیات را به مناسبت آیه حجاب (احزاب/۵۹) در صفحه ۱۴۲ و ۱۵۵ همین نوشته ملاحظه کنید.

بشر، پرسشها و نیازهای جدیدی مطرح می‌شود. مفسر عصری با آگاهی و درک این نیازها به این مهم اهتمام می‌ورزد و پاسخ نیازهای مخاطبان خود را از قرآن می‌جوید و عرضه می‌کند. به همین دلیل مفسر عصری در مقام بیان دستورات زندگی عصر خود (فقه الحیاة) است.

در این راستا مفسر در پی ساختن بنای فکری و اعتقادی دینی جدیدی مناسب با تصویر و تجربه انسان امروز است. از این رو در آغاز تلاش می‌کند دین را براساس قرآن و سنت بفهمد تا متناسب با نیازهای انسان عصر ارائه دهد. در عصر جدید درست است که انسان به استقلال و آزادی عقلی و توانایی نا محدود فنی رسیده است، اما بی‌گمان نیازهایی دارد که قابل قیاس با گذشته نیست. مفسر باید این نیازها را تشخیص دهد، تجربه‌ها و ناکامیهای انسان معاصر را دریابد و حل مشکلات را در پرتو معنویت و دین جستجو نماید.

در این صورت است که مفسر می‌تواند موضع قرآن را در باب روشهای زندگی فردی و جمعی، و نیز ارتباط میان انسانها و حقوق افراد و تجربه‌های به دست آمده، روشن کند و راه حلها را متناسب با تفکر و اندیشه نسل جدید و عقلانیت او ارائه دهد.

۳- نقد اندیشه دینی

یکی دیگر از ویژگیهای تفسیر عصری که از مشخصات آن

به حساب می‌آید نقد اندیشه دینی است. گرچه ممکن است این نقد همواره در میان مفسران معمول باشد، اما آنچه به عصری بودن تفسیر باز می‌گردد، و ارسیهای جدید مفسر در اثر آگاهیهای نوین و روشن شدن جنبه‌های دیگر از حقایق دین است.

بی‌گمان همانطور که انسان در تحول است، اندیشه دینی نیز در تحول است. در علوم مانند فقه، اصول، کلام و سایر علوم اسلامی این تحول طبیعی و تردیدناپذیر شناخته می‌شود و بسیاری از نظریات گذشته مردود گشته و به جای آن، نظریات جدیدی مطرح شده‌اند: بسیاری از دیدگاهها، کلاً به دست فراموشی سپرده شده و هم اکنون باید آنها را در تاریخ علوم جستجو کرد. در دانش تفسیر نیز این تحول اجتناب‌ناپذیر است. همانطور که در بخش تحولات مهم فکری در سیر تطور تفسیر اشاره کردیم، مثلاً هم اکنون کسی اسرئیلیات را در تفسیر راه نمی‌دهد، در حالی که چندین قرن پیش نقل و استشهاد به اخبار اسرئیلی چون نقل و نبات در بیشتر تفاسیر حضور چشمگیر داشت. لذا پله پله این دانش راه کمال را پیمود و در آینده آفاق گسترده تری طی خواهد نمود.

بنابراین، یکی از کارهای مفسر عصری، نقد اندیشه تفسیر مفسران پیشین و کلاً نقد اندیشه دینی است. در این کار گرچه ممکن است خطهای علمی مفسرین پیشین بر ملا شود، اما نباید از این نکته غافل بود که گاه آگاهیهای جدید و تحولات علوم در روشن کردن زوایای تاریک

بحث مؤثر افتاده و موجب نقد اشتباهات مفسران پیشین شده است، و از همین منظر است که مفسر عصری احساس وظیفه می‌کند و به سمت خلوص دین گام به پیش می‌نهد.

۴- طراوت در عرضه

یکی دیگر از ویژگیهای تفسیر عصری، سعی در تازگی بخشیدن به تفسیر و عرضه دین است. اصولاً چه عاملی باعث می‌گردد که مفسر به سراغ تألیف تفسیری دیگر برود، با آنکه می‌بیند تفاسیر بسیاری نوشته شده است و در جنبه‌های مختلف هم ممتاز هستند. در این زمینه عوامل متعددی عنوان شده است.

برخی از مفسران در آغاز تفسیرشان به انگیزه تألیف خود اشاره کرده‌اند که بسی تنبه آفرین است، اگر آنان اشاره هم نکنند، باز مقایسه‌ای میان عرضه و محتوا با دیگر تفاسیر تا حدی آشکار می‌شود. اما بدون شک یکی از عوامل تألیف تفسیر جدید، طراوت بخشیدن و عرضه کردن برسیهای نوین تفسیری است.

این نویسنده مسأله را از بُعد دیگری مورد توجه قرار می‌دهد و در تفسیر عصری به آن تأکید می‌کند: مفسر عصری برای عصری کردن تفسیر، در این تلاش است که قرآن را به عنوان منبع غذای معنوی و رشد خود آگاهیهای بشری معرفی نماید، از این رو تلاش می‌کند این غذا همیشه تازه و با طراوت باشد و مردم را به سوی قرآن جذب کند.

بدین جهت می توان گفت: تفسیر عصری تلاش هنرمندانه ای است که شادابی و طراوت قرآن را مناسب با عصر به خوبی منعکس می کند تا خوانندگان به سوی این کتاب الهی جلب شوند. در آغاز همین نوشته نقل کردیم که تفسیر بیش و پیش از هر چیز هنر است، و با سایر هنرها و از جمله هنر شاعری قابل مقایسه است^۱ و لذا این هنر در هر عصر و توسط هر مفسری جلوه خاص خود را دارد، و همراه با ذوق و مهارت و متکی با معلوماتی است که مفسر در خود ایجاد کرده تا ارتباط میان کلمات را برقرار کند.

۵- پاسخ به شبهات

از دیگر ویژگیهای تفسیری عصری این است که به شبهات و اشکالات زمان خود پاسخ می دهد و همواره نقطه ها و منفذها برای هجوم را واری می کند، زیرا مفسر عصری حمیت دفاع از دین را دارد. گاه مفسر عصری برای عقاید و اخلاقیات مسلم در جستجوی لباس و استدلال نو است، تا اشکالات احتمالی را برطرف کند.

اما از سوی دیگر گاه عقایدی را درمی یابد که قابل دفاع نیست یا موهوم است، باورهایی است که از فرهنگ زمانه خود گرفته شده و در تفسیر راه یافته و لذا به راحتی آنها را به کنار می گذارد و یا موهوم بودن آنها را مدلل می سازد.

۱. خرمشاهی، بهاء الدین، تفسیر و تفاسیر جدید، ص ۱۳۷.

بنابراین می‌توان گفت: یکی از خصیصه‌های مهم مفسر عصری، شبیه‌شناسی در تفسیر است.

۶- تأکید بر بُعد تربیتی و هدایتی

از آنجا که قرآن خود را کتاب نور و شفا و هدایت معرفی کرده است،^۱ یکی از کارهای مفسر عصری نمایاندن این نورانیت و شفا بخشیدن و التیام دادن به دردهای بشریت متناسب با زبان عصری است. بنابراین یکی از ویژگیهای مهم تفسیر تأکید بر بُعد هدایتی و تربیتی قرآن است. گرچه در گذشته‌ها تفاسیر در این زمینه اهتمام وافری داشتند- که در اصطلاح تفسیر پژوهان از آن به صیغه تفسیر اشاری یاد می‌شود- اما تفاسیر اشاری در کنار توضیح واژه‌ها و لغات مشکل، به مسائل سیر و سلوکی و اشارات معنوی و عرفانی قرآن اهتمام می‌ورزیدند.

مثلاً نوبت سوم تفسیر کشف الاسرار میبیدی (م حدود ۵۲۰هـ) و کلاً لطائف الاشارات قشیری (م ۴۳۴هـ) و روح البیان حقی برسوی (م ۱۱۱۷هـ) از این قبیل بودند و تأکیدشان در این زمینه بر نمایاندن چهره معنوی و عرفانی کتاب وحی برای خواننده خود بود.

اما این روش متناسب با مخاطبان هر عصری نیست و لذا این شیوه رفته رفته تبدیل به جهتگیریهای مختلفی شد که عمده‌ترین آنها جمع‌بندی و نتیجه‌گیری از هر آیه و خلاصه کردن پیام تربیتی و معنوی آیه بود.

۱. نساء/ ۱۷۴، اسراء/ ۸۲، بقره/ ۹۷ و...

بدون تردید تفسیر عصری همیشه نمی تواند در یک قالب و به یک گونه این نکات را به خواننده خود القا کند. بلکه لازم است مفسر شرایط و حال و هوای مخاطب را در نظر بگیرد، در این جاست که متناسب با زبان و فرهنگ و قدرت تحمل خوانندگان، این نتیجه گیریهای تربیتی و اخلاقی شکل می گیرد و مفسر آنها را بازگو می کند و از همین جهت چهره تفسیر رنگ عصری به خود می گیرد.

۷- روش تطبیق و مقایسه

از ویژگیهای دیگر تفسیر عصری، روش مقایسه و تطبیق است. روش مقایسه در میان افکار و ایده ها و حتی نظریات تفسیری، بی گمان در نوردیدن به سوی حق و حقیقت با انصاف علمی و کنار گذاشتن تعصبات بی جا حاصل می گردد. محیط تضارب آراء و امنیت فرهنگی و سلامت اجتماعی با طرح مباحث علمی و روش مقایسه و تطبیق به وجود می آید و تکامل اندیشه علمی جامعه با آگاهی از دیدگاههای مختلف به دست می آید و توان فکری مسلمانان را با عقاید و تهاجمات گوناگون فرهنگی ضربه ناپذیر می سازد.

میدان تفسیر و پژوهش در این روش با گزارش و نقد جهت گیریهای گوناگون فکری جامعه از جنبه های مختلف تحقق پذیر است.

۱- مفسر گاه در میدان برخورد با اندیشه های تجدید طلبانه یا برخاسته از فرهنگ غرب است؛ لذا در این زمینه مفسر عصری با

شناخت کامل از نظریه و پی آمدهای آن، به مقایسه با قرآن دست می‌زند. طبیعی است که در شناخت نظریه و تطبیق، احاطه علمی و تأمل همه جانبه لازم است و گرنه ممکن است با پیشداوریها و فضای آلوده فرهنگی و سیاسی برخورد با نظریه به افراط و تفریط کشیده شود، و شناخت واقعی حاصل نگردد، یا در برخورد نتیجه مطلوب را ندهد و تفسیر او در فضای تعصب و نفاق شکل گیرد. امام امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «خَيْرُ الْأَرَاءِ أَبْعَدُهَا مِنَ الْهَوَىٰ»^۱: بهترین نظریه‌ها از آن کسی است که از هوا پرستی به دور باشد.

۲- گاه میدان پژوهش مفسر در برخورد با مذاهب مختلف اسلامی است. در این میدان مسأله‌ای دیگر در طرح مسائل علمی رخ می‌نماید و آن حفظ وحدت و پرهیز از درگیری در میان امت اسلامی است. در این زمینه مفسر اصل همبستگی و روح اخوت را در طرح مسائل اسلامی در نظر می‌گیرد و مسأله تقریب میان مذاهب اسلامی را سرلوحه روش کاری خود قرار می‌دهد. البته در این حرکت، مفسر به دنبال یکی کردن مذاهب اسلامی یا غلبه دادن مذهبی بر مذهب دیگر نیست و چنین چیزی هم ممکن نیست، بلکه او به دنبال طرح مسائل تفسیری در فضای سالم علمی همراه با منطق و استدلال است.

بنابراین، روش تطبیق و مقایسه در تفسیر عصری با عنایت و جهتگیری تقریب میان مذاهب اسلامی است و در برابر روش برخی

۱. آمدی، غرر الحکم، ج ۳، ص ۴۳۲.

از تفاسیر شیعه و سنی است که تفسیر قرآن را سکویی برای طرح نزاعها و کشمکشهای مذهبی و دگرگون کردن کانون محبت و همبستگی قرار داده و به هر مناسبت، و تفسیر هر آیه به حمله و نزاع پرداخته، از تکفیر و تفسیق و جبهه بندی هیچ ابایی نداشته و فضای علمی تفسیر را میدانی برای تاخت و تاز و طرح مباحث اختلاف افکن و آلوده ساخته اند.

روش تطبیق و مقایسه از خود قرآن گرفته شده که می گوید: «فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ»: پس بشارت ده به آن بندگان من که به سخنها گوش فرا می دهند و بهترین آن را پیروی می کنند؛ و یا این آیه شریفه که می گوید: «أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»^۱: با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به شیوه ای که نیکوتر است مجادله نمای.

در این دو آیه به دو حقیقت مورد پذیرش عقل اشاره شده است، یکی آنکه استماع اقوال گوناگون مطرح است که بدون کنارهم قرار دادن و روش مقایسه انجام نمی گیرد، دیگری روش طرح نظریات گوناگون، بویژه نظریات مخالف، با حکمت و استدلال و متانت و موعظه حسنه است.

اما آنچه عصری بودن تفسیر را در این زمینه ها مشخص می کند، جریان زنده و بالنده تبادل اندیشه ها در فضاهاى مختلف فرهنگی

۱. زم/۱۷-۱۸.

۲. نحل/۱۲۵.

و علمی است. طبیعت انسان با تبادل افکار و انتقال تجربیات و دانشها تکامل می یابد. همان گونه که امام علی علیه السلام فرمود: «الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ»^۱: حکمت گمشده مؤمن است. آری مؤمن همواره در پی فراگیری حکمت است و از هر کسی و در هر جایی باشد باید بگیرد. بدین جهت مفسر عصری سخنها و ایده ها را می گیرد، میان آنها ارتباط برقرار می کند و آنچه نا صحیح تشخیص می دهد، با استدلال و شیوه علمی تبیین می کند.^۲

۸ - تفسیر علمی

یکی دیگر از ویژگیهای تفسیر عصری، تفسیر علمی است. پیشتر به مناسبت معنای تفسیر عصری و پاسخ به ادله مخالفان تفسیر عصری، در این موضوع سخنها گفتیم، اما همان طور که در گذشته اشاره کردیم، منظور از تفسیر عصری، تنها خصیصه علمی بودن آن نیست، بلکه یکی از جنبه های آن، تفسیر علمی است، و تفسیر علمی هم به معنای تطبیق نظریات و تئوریهها بر قرآن و خلاصه تلنبار کردن علوم تجربی و انسانی در تفسیر نیست.

مجدداً تأکید می کنیم که منظور از تفسیر علمی در این جایگاه این

۱. آمدی، غرر الحکم، ج ۳، ص ۴۴۰ و ۴۴۲، تصنیف غرر الحکم، ص ۵۸.
۲. درباره تفصیل در روش همبستگی و روح اخوت در تفسیر، نگاه کنید: مقاله اینجانب در نهمین کنفرانس بین المللی وحدت اسلامی: همبستگی و روح اخوت در آثار مفسران شیعه.

است که باید از علوم موجود هر عصر، در فهم نکات قرآن استفاده شود، زیرا در قرآن موارد بسیاری از مسائل خلقت زمین و آسمان، شمس و قمر، مشارق و مغارب، بروج و نجوم، شب و روز، ابر و باران، و دهها مسأله آفرینش هستی سخن گفته شده است. همچنین در جاهای مختلف از خلقت انسان و چگونگی پیدایش و انتخاب وی به عنوان خلیفه و خصوصیات روحی و روانی او یاد گردیده است.

مسئله فهم کامل و تفسیر منطقی این دسته از آیات، متوقف بردانستنیهایی از علوم تجربی و انسانی و تحولات علمی روز است. زیرا مفسر در برابر این همه آیات ناچار است توضیح دهد، نکات غامض و پیچیده آنها را بیان کند، موضع قرآن را در برابر بسیاری از مسائلی که خود به آنها اشاره کرده شرح دهد و چنین کاری با تفسیر عصری و علمی ممکن است، به این معنا که معارف قرآن را به گونه ای بیان کند که دست کم با مسلمیات علوم روز منافاتی پیدا نکند.

ما معتقدیم قرآن کلام وحی و ما فوق نظریات علمی است و سخنش برخاسته از فرهنگ زمانه و متأثر از دانستنیهای آن زمان نیست، تا قرآن در طرح این مسائل، عقاید آنان را در نظر گرفته باشد و طبق سلیقه و اعتقاد آنان سخن گفته باشد، بلکه قرآن در طرح نظریات علمی قصد جدی داشته است.

خداوند با آگاهی ای که از تمام پدیده های جهان دارد، به گونه ای

سخن گفته است^۱ که مردم آن روز و هر عصر دیگر استیحاش نکنند و سخن قرآن برای آنان نامأنوس جلوه نکند، اما مخالف با حقیقت جهان هم سخن نگفته است، چنانکه فرموده است: «وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ، لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ»^۲: به راستی آن کتاب ارجمندی است، از پیش رو و از پشت سرش باطل به سویش نمی آید. یعنی معنا ندارد قرآن چیزی را بگوید که با حقایق علمی ناسازگار و برخلاف آن باشد و با علم به باطل بودنش باطل را قصد کند. و در تعبیری دیگر می گوید: «إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ»^۳ در حقیقت قرآن گفتاری قاطع و روشنگر است و در آن شوخی و هزل نیست. اینکه در قرآن شوخی نیست نه اینکه مزاح باشد، خیر منظور این است که امر باطل و برخلاف واقع نمی گوید.^۴

بنابراین، مفسر عصری باید در قسمت‌هایی از آیات مربوط، مفسر علمی هم باشد و نکات و اشارات قرآن را به خوبی توضیح دهد. اما مرز میان دانستنیها و تئوریه‌ها و فرضیه‌های علمی همچنان محفوظ و مفسر در این میدان گام سوز و محتاط است.

۱. «قُلْ أَتَزَكُّهُ الَّذِي يَعْلَمُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ»: بگو قرآن را کسی فرستاده که از اسرار هستی آن گونه که هست اطلاع دارد. (فرقان/ ۶).

۲. فصلت/ ۴۲.

۳. طارق/ ۱۳.

۴. در توضیح بیشتر نظریه قرآن و بازتاب فرهنگ زمانه نگاه کنید به مقاله خرمشاهی، بهاء الدین، قرآن و فرهنگ زمانه، مجله بینات، شماره ۵، ص ۹ و نقد آن در شماره ۶ همین مجله از طباطبایی، مصطفی، و نوشته اینجانب، قرآن و فرهنگ زمانه.

خلاصه و جمع‌بندی فصول کتاب

در آغاز کتاب و در مقدمه اشاره کردیم که یکی از پرسشهای اساسی و مبرم نسل حاضر، موضع دین در پاسخگویی به نیازهای گوناگون فردی و اجتماعی، اخلاقی و سیاسی است. از سوی دیگر مشغله فکری انسان معاصر در برخورد با مشکلات و تضادهایی است که علم و تکنیک نتوانسته حل کند و آرامش واقعی و امنیت دائمی او را فراهم سازد، و نیز از سوی دیگر تجربه کنار گذاشتن معنویات، یعنی بُعد مهمی از وجود و حیات انسان را لمس کرده است.

به عبارت دیگر، یکی از پرسشهای حیاتی بشر امروز این است که آیا دین با توجه به تحولات و شرایط جدید، می‌تواند پاسخگویی او باشد و نیز می‌تواند در تطبیق میان ارزشها و روشهای جدید گام بردارد و معنویات را به خوبی حاکم کند، یا میان این دو فاصله است؟

و اکنون جدی‌تر از هر زمان، این سؤال در سطح مشخص‌تری برای مسلمانان مطرح است، زیرا آنان معتقدند، قرآن کتابی است که

از سوی خدا نازل شده و برای همهٔ اعصار آمده و «رحمة للعالمین» است^۱ و کتاب دین خاتم المرسلین است. اما آنها می پرسند چگونه و با چه بیانی و زبانی و چه روشی؟

دانشمندان اسلامی در طی قرون، بطور طبیعی همگام با تحولات و درك شرایط، قرآن را تفسیر کرده و بازبان مخاطبان عصر خود سخن گفته اند. و از این رهگذر هرروز صفحه ای از اوراق کلمات خدا را برای مردم گشوده اند. به همین دلیل از آغاز پیدایش دانش تفسیر، قرآن در بستر تفسیرهای گوناگون قرار گرفته و فراز و نشیبهایی را طی کرده است. آنچه بطور مشخص و در قالب قاعده ای از این دگرگونی می توان یادکرد، و در کتاب حاضر دنبال شده، این است که تفسیر قرآن در طی ادوار خود عصری بوده و در آینده نیز مطابق با تحولات، عصری خواهد شد، و برای اینکه این حقیقت علمی و تاریخی مبرهن شود، در نگارش این اثر از جنبه های مختلف کمک گرفته شده است.

در آغاز کتاب برای روشن شدن موضوع، تعریفی از تفسیر عصری به دست دادیم و مسأله نوبه نو شدن تفسیر و نیز مسأله طبیعی بودن گزینش برداشتهای نواز قرآن در تعریف مورد تأکید قرار دادیم. سپس تلقیهای گوناگون از تفسیر عصری را از معاصران و تفسیرپژوهان منعکس نمودیم و بر این سخن پای افشردیم که همهٔ منظور از تفسیر عصری، تفسیر علمی نیست، بلکه یکی از ابعاد تفسیر عصری، تفسیر

علمی است و تفسیر علمی در این موضع تطبیق نظریات بر قرآن یا معتقد شدن به جامعیت علوم اولین و آخرین نیست، زیرا شأن قرآن بیش از هر چیز هدایت و رهبری معنوی است.

اگر در تفسیر به مسائلی از علوم اشاره می‌شود، برای این است که خود قرآن به مسائلی از خلقت آسمان و زمین، کواکب و نجوم، شمس و قمر، روز و شب، آب و باران و دهها مسأله دیگر، از خلقت انسان گرفته تا موجودات نباتی و حیوانی، اشاره کرده و تعبیرهای خاصی را بکار برده و مفسر ناچار است که آنها را توضیح دهد و این تفسیر خواه ناخواه مطابق با دانستیهای عصر انجام می‌گیرد.

از سوی دیگر نباید از یاد برد که تفسیر عصری، هم جهتگیری است، هم روش جهتگیری است، چون مفسر معتقد است میان یافته‌های قطعی علوم با قرآن تضادی نیست، بنابراین باید این عدم تضاد و ملائمت را نشان داد و به اثبات رساند. روش و منهج است، چون در چارچوب دانستیها و معلومات دربی را می‌گشاید و فهمی از آیه را طلب می‌کند. و این در سایه تفسیر علمی است. اما روشن است که همه عصری بودن تفسیر در این دسته از آیات نیست. بلکه مسائل بسیار دیگری نیز در زمینه‌های گوناگون مطرح است که مفسر به دنبال کشف موضع قرآن درباره آنها است و می‌خواهد بداند و به مخاطبان خود توضیح دهد که مثلاً موضع قرآن درباره آزادی اندیشه و بیان، حقوق زن، حقوق اقلیتها، روابط بین الملل، ارزشهای سیاسی و اقتصادی

و دهها سؤال دیگر چیست؟

بنابراین، تفسیر عصری تلاش برای پاسخگویی به شبهات و مشکلات انسان معاصر است، پاسخ به نیازهایی است که پیچیدگی و تکامل علمی انسانی به ارمغان آورده و بازهم می‌آورد، زیرا این کاروان همواره در سیر و سفر است و آگاهیهای انسان نیز روز بروز در حال افزوده شدن است. از سوی دیگر، از آنجا که قرآن کلام رب العالمین است، کلام کسی است که عالم به سرّ و خفیات، عالم به زمین و آسمان، کون و مکان است، کلامش ظاهری و باطنی دارد، آگاهی انسان هرچه بیشتر گردد و به علوم گوناگون مجهز شود، فهم او از این کلمات عمیق‌تر خواهد شد، لذا می‌توان گفت: تفسیر عصری دو جنبه دارد، از جنبه‌ای که چون در شرایط زندگی و نیازها و توقعات او تحول می‌یابد، مفسر تلاش می‌کند در انطباق با نیازهای جدید دستورات مناسب با زمان را استنباط کند. و از جنبه دیگر، علوم و دانشهای جدید در فهم او کمک می‌کند تا زوایا و ابعاد (بطون) ناشناخته قرآن را آشکار سازد.

بحث دیگری که در این مجموعه مطرح شده، تلقی اهل بیت عصمت علیهم‌السلام از تفسیر عصری است. در این زمینه شواهد و مؤیداتی آورده شده تا روشن شود که مسأله عصری بودن تفسیر، تلقی جدیدی نیست و در روایات اسلامی این مسأله با تعبیرهای گوناگون آمده است. سپس در ادامه بحث، این حقیقت از زبان قرآن پژوهان آورده شده و در راستای توضیح موضوع به گونه‌ها و ابعاد تفسیر عصری اشاره

گردیده و آنچه مورد تأکید این وجیزه قرار گرفته است، عصری شدن در محتواست، نه در قالب، زیرا عصری بودن در معنا و توجه به جنبه‌های مختلف پیام است، نه در ظاهر و آرایش کلمات.

از مسائل مهم و قابل توجه در عصری‌گرایی تفسیر، مبانی آن است. بدون شک اعتقاد به عصری بودن مبتنی بر پذیرفتن اصولی است. در این بخش اصول و مبانی آن مطرح شده و تفاوت‌هایی که تفسیر عصری را از تفسیرهای دیگر جدا می‌کند، بیان گردیده است. اما در این میان دانستن تحولات مهم فکری و فراز و نشیبها و نقاط برجسته تاریخ تفسیر، جالب توجه بوده و در شناخت تفسیر عصری مهم است که در این قسمت به آن اشاره شده است.

فصل دیگر کتاب به موضوع عوامل‌گرایی به تفسیر عصری اختصاص یافته و در حقیقت مطالب این فصل، ترسیم شرایط تحول و آگاهی از عوامل است که دسته‌ای از تفاسیر را از کتابهای دیگر متمایز ساخته و برای تفسیر پژوهان فرصت مقایسه و ارزیابی و کشف عوامل دیدگاه‌ها را فراهم آورده است.

در بخش پایانی کتاب به دلایل مخالفان تفسیر عصری و پاسخ آنها و همچنین یادآوری نکاتی از قواعد تفسیر اشاره شده است.

امیدواریم این مجموعه توانسته باشد موضوع تفسیر عصری را منقح کند و ابعاد مسأله را توضیح داده باشد.

فهرستهای راهنما

فهرست منابع

فهرست آیات

فهرست احادیث

فهرست اعلام

فهرست کتب

فهرست منابع كتاب

- آلوسى ، محمود. روح المعانى، بيروت، دارالفكر، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق/ ۱۹۹۴ م.
- آمدى. غررالحكم ودررالكلم، تهران، چاپ دانشگاه، تحقيق محدث ارموى، چاپ دوم، ۱۳۶۱ ش.
- ابن تيميه، تقى الدين. مقدمة فى اصول التفسير، طائف، مكتبة المعارف (مجموعة الرسائل الكمالية).
- ابن شهر آشوب، محمدعلى. متشابه القرآن و مختلفه، قم، انتشارات بيدار، چاپ سوم، ۱۴۱۰ ق.
- ابن عاشور، محمدطاهر. التحرير والتنوير، قاهره، مطبعة عيسى البابى الحلبي، چاپ اول، ۱۳۸۴ ق.
- ابن كثير، ابوالفداء، اسماعيل. تفسير القرآن العظيم، بيروت، دارالقلم، تصحيح خليل الميس، الطبعة الثانية، بى تا.
- ابن خلدون، مقدمه. بيروت، دارالكتب العلمية، چاپ چهارم، ۱۳۹۸ ق/ ۱۹۷۸ م.

ابن عطیہ، المحرر الوجیز، بیروت، دارالکتب العلمیة، الطبعة الاولى،
۱۴۱۳ق/۱۹۹۳م.

ابو حجر، احمد عمر. التفسیر العلمی فی المیزان، دمشق، دارقتیبة، چاپ
اول، ۱۴۱۱ق.

ابو حیان اندلسی. تفسیر البحر المحيط، بیروت، دار احیاء التراث العربی،
چاپ دوم، ۱۴۱۱ق.

ابوزید، احمد. القرآن والسنة النبویة، مجلة عالم الفكر،
الجلد ۱۴ (شماره ۴)، کویت، وزارة الاعلام، ۱۹۸۲م.

ابوزید، نصر حامد. مفهوم النص، بیروت، المركز الثقافی العربی، چاپ
اول، ۱۹۹۰م.

ابو شهبه، محمد. الاسرائیلیات والموضوعات فی كتب التفاسیر، قاهره،
مکتبة السنة، ۱۹۸۸م.

اردبیلی، أحمد. زیدة البیان، قم، کنگره بزرگداشت مقدس اردبیلی، چاپ
اول، ۱۳۷۵ش.

ارکون (ارغون)، محمد. اسلام و دیروز و امروز، نگرشی نوبه قرآن،
ترجمه غلام عباس توسلی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ
اول، ۱۳۶۹ش.

امین، حسن. دائرة المعارف الاسلامیة، بیروت، دارالتعارف، چاپ
چهارم، ۱۴۱۰ق.

ایازی، سید محمد علی. المفسرون حیاتهم ومنهجهم، تهران، سازمان چاپ
و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۳ش.

ایازی، سید محمد علی. تفسیر القرآن الکریم المستخرج من تراث الشیخ المفید، کنگره هزاره شیخ مفید و مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۷۲ ش، تکثیر با فتوکپی.

ایازی، سید محمد علی. مقدمه تفسیر راهنما، ج ۱، چاپ اول، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱ ش.

ایازی، سید محمد علی. جامعیت شریعت، مجموعه آثار کنگره بررسی مبنای فقهی حضرت امام خمینی، جلد دهم، ۱۳۷۴ ش.

ایازی، سید محمد علی. همبستگی و روح اخوت در آثار مفسران شیعه، نهمین کنگره وحدت اسلامی، مرداد ۱۳۷۵ ش.

بحرانی، عبدالله. عوالم العلوم والمعارف، قم، مؤسسه الامام المهدي (کتاب العقل) چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.

بغوی، حسین بن مسعود. تفسیر معالم التنزیل (تفسیر البغوی) بیروت، دارالمعرفة، تحقیق مروان سوار، خالد عبدالرحمن العکک، چاپ سوم، ۱۴۱۳ ق/۱۹۹۳ م.

البهی، محمد. الفکر الاسلامی الحدیث وصلته بالاستعمار الغربی، بیروت، دارالفکر، چاپ هفتم، ۱۹۹۱ م.

بیضاوی. انوار التنزیل، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق. ثعالبی مغربی. تفسیر جواهر الحسان، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق/۱۹۹۶ م.

جاحظ، ابو عثمان. البیان والتبیین، بیروت، دار ومکتبة الهلال، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق/۱۹۸۸ م.

- جاحظ، ابو عثمان . الحيوان، تحقيق عبدالسلام هارون، قاهره، مطبعة مصطفى البابي الحلبي، چاپ اول، ۱۹۴۳ م.
- جعفریان، رسول . دين و سياست در دوره صفوی، قم، انتشارات انصاریان، چاپ اول، ۱۳۷۰ ش.
- جمعی از نویسندگان عرب، القرآن نظرة عصرية جديدة، بیروت، المؤسسة العربية للدراسات والنشر، چاپ اول، ۱۹۷۲ م.
- حجازی، محمد محمود . التفسیر الواضح، بیروت، دار الجیل، چاپ ششم، ۱۳۸۹ ق.
- الحیدی، محمد مصطفی . اتجاهات التفسیر فی العصر الحديث، قاهره، مجمع البحوث الاسلامیة، الازهر، ۱۳۹۵ ق.
- حر عاملی . وسائل الشیعه، تهران، کتابفروشی اسلامیة، تحقیق عبدالرحیم ربانی شیرازی، چاپ دوم، ۱۳۸۷ ق.
- حسنی، هاشم معروف . اخبار و آثار ساختگی، ترجمه حسین صابری، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۲ ش.
- حقی برسوی، اسماعیل . تفسیر روح البیان، بیروت، دارالفکر (افست از مطبوعه عثمانی ترکیه) بی تا.
- حکیم، محمد تقی . الاصول العامه للفقہ المقارن، قم، مؤسسه اهل البيت، چاپ دوم، ۱۹۹۷ م.
- حنفی، احمد . التفسیر الآيات الكونية فی القرآن، قاهره، دارالمعارف بمصر، بی تا.
- حنفی، حسن . التراث والتجديد، قاهره، دارالفکر العربی .

منايع كتاب □ ٢٠٩

خرمشاهى، بهاء الدين . تفسير و تفاسير جديد، تهران، انتشارات كيهان،
چاپ اول، ١٣٦٤ ش .

خليل، عماد الدين . مع القرآن فى عالمه الرحيب، بيروت، دارالعلم
للملايين، بى تا .

خولى، امين . دايرة المعارف الاسلاميه . ماده فسر .

خولى، امين . مناهج تجديد، قاهره، دارالمعرفة، ١٩٦١ م .

دروزه، محمد عزت . تفسير الحديث، قاهره، مكتبة عيسى البابى الحلبي،
بى تا .

الذهبي، محمد حسين . التفسير و المفسرون، قاهره، دارالكتب الحديثه،
چاپ دوم، ١٣٩٦ ق .

راتسلند، جان اتان . سياره ها، تهران، انتشارات كوروش، ١٣٦٨ ش .

رافعى، مصطفى . اعجاز القرآن، بيروت، دارالكتاب العربى، چاپ نهم،
١٣٩٣ ق / ١٩٧٣ م .

رشيد رضا، محمد . المنار (تفسير القرآن العظيم)، بيروت، دارالفكر

زحيلي، وهبة . التفسير المنير، بيروت، دارالفكر المعاصر، چاپ اول،
١٤١١ ق .

زرکشى، بدرالدين . البرهان فى علوم القرآن، تحقيق مرعشلى،
دارالمعرفة، چاپ دوم، ١٤١٥ ق / ١٩٩٤ م .

زمخشري، جارالله . الكشاف، قم، نشر ادب الحوزه، ١٣٦٤ ش (افست
از چاپ قاهره) .

الزيدى، كاسد ياسر . الطيعة فى القرآن الكريم، بغداد، دارالرشيد للنشر،

١٩٨٠ م.

- سحابی، یدالله. خلقت انسان، تهران، شرکت انتشار، ١٣٥١ ش.
- سیداحمدخان. تفسیر القرآن وهو الهدی والفرقان، ترجمه فخر داعی گیلانی، تهران، انتشارات علمی، بی تا.
- سیوطی، الدر المنثور، بیروت، دارالفکر، چاپ اول، ١٩٩٣ م/١٤١٤ ق.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن. الاتقان، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، قم، انتشارات رضی، بیدار و غزیزی، چاپ دوم، بی تا.
- شرفاوی، عفت. الفكر الديني في مواجهة العصر (اتجاهات التفسیر فی مصر فی العصر الحديث)، بیروت، دارالعودة، چاپ سوم، ١٩٧٩ م.
- شریف، محمد ابراهیم، اتجاهات التجديد في تفسیر القرآن الکریم، قاهره، دارالتراث، چاپ اول، ١٣٩٣ ق/١٩٨٢ م.
- صادقی، محمد. الفرقان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ١٣٦٥ ش.
- صادقی، محمد. زمین و ستارگان از نظر قرآن، تهران، کتابفروشی مصطفوی، چاپ دوم، بی تا.
- صبحی الصالح. النظم الاسلامیة، بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ دوم، ١٣٨٨ ق/١٩٦٨ م.
- صدر، محمدباقر. المدرسة القرآنیة، کویت، دارالتوجيه الاسلامی، چاپ اول، ١٩٨٠ م/١٤٠٠ ق.
- صدر، محمدباقر. مقدمات فی التفسیر الموضوعی للقرآن، کویت، دارالتوجيه الاسلامیة، ط ١، ١٤٠٠ ق.

- صدوق. عيون اخبار الرضا، تهران، انتشارات جهان، تصحيح سيد مهدي حسيني لاجوردى .
طباطبايى، سيد محمد حسين. الميزان، بيروت، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، چاپ سوم، ١٣٩٣ ق .
طبرسى، فضل بن حسن، مجمع البيان، بيروت، داراحياء التراث العربى، ١٣٧٩ ق/١٣٣٩ ش .
طنطاوى. الجواهر فى تفسير القرآن الكريم، بيروت، داراحياء التراث العربى، الطبعة الرابعة، ١٤١٢ ق/١٩٩١ م .
طوسى، محمد بن حسن. التبيان، بيروت، داراحياء التراث، تحقيق شيخ احمد قصير، بى تا .
عبد الحميد، محسن. الرازى مفسراً، بغداد، دارالحرية للطباعة، ١٣٩٤ ق/١٩٧٤ م .
عبده، محمد رشيد رضا، محمد. تفسير المنار، بيروت، دارالفكر، الطبعة الثانية، افست از چاپ قاهره، بى تا .
عزيز، فهيم. علم التفسير، قاهره، دارالثقافة المسيحية، بى تا .
عسكرى، سيد مرتضى. معالم المدرستين، تهران، مركز الطباعة والنشر فى مؤسسة البعثة، چاپ چهارم، ١٤١٢ ق .
عقاد، عباس. الفلسفة القرآنية، قاهره، دارالهلال، ١٩٦٢ م .
العك، خالد عبدالرحمن. اصول التفسير وقواعده، بيروت، دارالنفايس، چاپ سوم، ١٤١٤ ق .
امام على عليه السلام، نهج البلاغه، تحقيق صبحى صالح، بيروت، ١٣٨٧ ق .
على، جواد. المفصل فى تاريخ العرب قبل الاسلام، بيروت، دارالعلم

للملايين، چاپ دوم، ۱۹۷۶ م.

فخر رازی. تفسیر مفاتیح الغیب (الكبير)، قم، دفتر تبلیغات اسلامی،
افست از چاپ قاهره، بی تا.

فضل الله، محمد حسین. المسائل الفقهیه، قم، دارالاعتصام، چاپ اول،
۱۴۱۶ ق.

فضل الله، محمد حسین. من وحی القرآن، بیروت، دارالزهراء، چاپ
سوم، ۱۴۰۵ ق/۱۹۸۵ م.

فهد، عبدالرحمن الرومی. المدرسة العقلية الحديثة فی التفسیر، بیروت،
مؤسسة الرسالة، الطبعة الثالثة، ۱۴۰۷ ق.

قاسمی، جمال الدین. محاسن التأویل (چاپ قدیم و جدید) بیروت،
داراحیاء التراث العربی، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، الطبعة الاولى،
۱۴۱۵ ق/۱۹۹۴ م.

قرطبی. الجامع لاحکام القرآن، بیروت، دارالکتب العربی، تصحیح
احمد عبدالعلیم البردونی، بی تا.

قشیری، تفسیر لطائف الاشارات، قاهره، الهيئة المصرية العامة، چاپ
دوم، ۱۳۹۰ ق.

قطب، سید. تفسیر فی ظلال قرآن، بیروت، دار الشروق، چاپ دهم،
۱۴۰۲ ق/۱۹۸۲ م.

کلینی، محمد بن یعقوب. اصول کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیة،
تصحیح علی اکبر غفاری، بی تا.

گلدزیهر، ایگناتس. مذاهب التفسیر الاسلامی، بیروت، داراقرأ (ترجمه
عبدالحلیم نجار) و قاهره، مكتبة الخانجي، ۱۳۷۴ ق.

منايع كتاب □ ٢١٣

ماتريدى، ابو منصور. تأويلات اهل السنة، قاهره، المجلس الاعلى للشؤون الاسلاميه، ١٣٩١ ق.

المجلس الاعلى للشؤون الاسلاميه، المنتخب فى تفسير القرآن، قاهره، وزارة الاوقاف، چاپ ١٧، ١٤١٣ ق.

مجلسى، محمد باقر. بحار الانوار، بيروت، دارالوفاء، چاپ دوم، ١٤٠٣ ق.

المحتسب، عبدالمجيد عبدالسلام. اتجاهات التفسير فى العصر الحديث، بيروت، دارالفكر، ١٣٩٣ ق.

محمود، مصطفى. القرآن محاولة لفهم عصري، بيروت، دارالشروق، ١٩٧٠ م.

مدنى، رضا. براهين الحج، كاشان، مؤسسه انتشارات مرسل، چاپ سوم، ١٤١١ ق.

مراغى، احمد مصطفى. تفسير المراغى، بيروت، دار احياء التراث العربى، افست از چاپ قاهره، بى تا.

مشكينى اردبيلى، على. تكامل در قرآن، ترجمه ق. حسين نژاد، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامى، بى تا.

مطهرى، مرتضى. علل گرايش به ماديگرى، قم، انتشارات صدرا، چاپ هشتم، ١٣٥٧ ش.

مطهرى، مرتضى. مسأله حجاب، شركت سهامى انتشار، چاپ اول، ١٣٤٧ ش.

المغراوى، محمد بن عبدالرحمن. المفسرون بين التأويل والايات فى آيات الصفات، رياض، دارطيه للنشر والتوزيع، چاپ اول، ١٤٠٥ ق.

مغنیه، محمد جواد. الکاشف، بیروت، دارالعلم للملایین، الطبعة الاولى،
۱۹۶۸ م.

مکارم شیرازی، ناصر و همکاران. تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب
الاسلامیه.

مکارم شیرازی، ناصر. اسلام و آخرین فرضیه های تکامل، قم، انتشارات
نسل جوان.

مکارم شیرازی، ناصر. رساله مناسک حج، مدرسه امیرالمؤمنین،
۱۳۷۵ ش.

منتظری، حسینعلی. دراسات فی ولایة الفقیه، قم، مرکز العالمی
للدراسات الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.

میبدی، کشف الاسرار، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم،
۱۳۶۵ ش.

نجفی، محمدحسن. جواهر الکلام، بیروت، داراحیاء التراث العربی،
چاپ هفتم، ۱۹۸۱ م.

نصر، حامد ابوزید. النص، السلطه والحقیقه، بیروت، المركز الثقافی
العربی، ط ۱، ۱۹۵۵ م.

نعناعه، رمزی. الاسرائیلیات و اثرها فی کتب التفسیر، بیروت،
دارالبیضاء، چاپ اول، ۱۳۹۰ ق.

نیشابوری، حسن بن محمد. غرایب القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیه،
چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.

واحدی نیشابوری. الوسیط فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیه،
چاپ اول، ۱۴۱۵ ق/۱۹۹۴ م.

فهرست نشریات

ابوزید، أحمد. القرآن والسنة النبوية ، مجلة عالم الفكر، ج ١٤ ، شماره ٤ ، كويت، وزارة الاعلام، ١٩٨٢م.

ايازی، سيد محمد علی. زیدة البيان ومقايسة أن با تفاسير فقهی اهل سنت، كيهان انديشه، شماره ٦٧، ص ٥٤.

ايازی، سيد محمد علی. قرآن و فرهنگ زمانه ، نامه مفيد، شماره ٨، ١٣٧٥ ش.

حلمی محمد، عبدالحافظ. العلوم البيولوجيه في خدمت تفسير القرآن الكريم، مجلة عالم الفكر، الجلد ١٢ ، عدد ٤(٦٥)، كويت، وزارة الاعلام، ١٩٨٢م.

خرمشاهی، بهاء الدين. قرآن و بازتاب فرهنگ زمانه، مجلة بينات، شماره ٥، ص ٩٠ مؤسسه معارف اسلامی امام رضا عليه السلام، ١٣٧٤ ش.

صالحی، عباس. قاعده سهولت، مقالات كنجره محقق اردبیلی، ١٣٧٥ ش.

الصديق العزيز، ناصر. منهج الشيخ محمد طاهر بن عاشور، مجلة كلية

الدعوة الاسلامیة، طرابلس .

طباطبایی، سیدمصطفی . زبان قوم نه فرهنگ ایشان، مجله بینات، شماره

۶، مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام ۱۳۷۴ ش.

قرائتی، محسن . مجله بینات، شماره ۹، مؤسسه معارف اسلامی

امام رضا علیه السلام، ۱۳۷۵ ش.

مهریزی، مهدی . بلوغ دختران، مجله فقه، کتاب اول، ص ۲۵۳، دفتر

تبلیغات اسلامی، قم .

فهرست آیات

سوره	آیه	شماره	صفحه
بقره	الذى جعل لكم الارض فراشا	٢٢	١٧١
بقره	يريد الله بكم اليسر ولا يريد بكم العسر	١٨٥	١٣٩
بقره	واذكروا الله فى ايام معدودات	٢٠٣	١٢٨
بقره	وسع كرسيه السموات والارض	٢٥٥	٨٧
بقره	الشیطان يعدكم الفقر	٢٦٨	١٢٢
بقره	الذين ياكلون الربوا لا يقومون إلا ...	٢٧٥	١٨٣ ، ١١٧
آل عمران	هو الذى انزل عليك الكتاب، منه آیات ...	٧	٦٦
آل عمران	قال آيتك الا تكلم الناس ثلاثة ايام الا رمزا	٤١	١٢٨
آل عمران	ولا تهنوا ولا تحزنوا وانتم الاعلون	١٣٩	١٠٧
آل عمران	ان فى خلق السموات والارض واختلاف ...	١٩٠	١٦٧
نساء	وابتلوا اليتامى حتى اذا بلغوا النكاح ...	٦	١٤٦
نساء	يوصيكم الله فى اولادكم للذكر مثل حظ ...	١١	١٤٠
نساء	الرجال قواّمون على النساء بما فضل الله ...	٣٤	١٥٧ ، ١٥٩

٨٠	٣٤	والتي تخافون نشوزهن فعظوهن ...	نساء
٨٩	٨٣	لعلمه الذين يستنبطونه منهم	نساء
١٨٤	٤٥	النفس بالنفس و العين بالعين	مائده
١٢٧	٨٩	فمن لم يجد فصيام ثلاثة ايام	مائده
١٤٧	١٥٢	ولا تقربوا مال اليتيم الا بالتى هى ...	انعام
١٢٨	٥٤	ان ربكم الله الذي خلق السموات ...	اعراف
١٢٨	١٤٣	اذ تاتيهم حيتانهم يوم سبتهم شرعا	اعراف
١٣٥	٢٩	حتى يعطوا الجزية عن يد وهم صاغرون	توبه
١٢٩	٣٦	ان عدة الشهور عندالله اثنا عشر شهراً...	توبه
١٢٩	٣٦	يوم خلق السموات والارض منها اربعة حرم	توبه
٧٦	٦٠	وفي الرقاب	توبه
١٢٨	٤٥	يوم يحشرهم كان لم يلبثوا الا ساعة ...	يونس
١٠٧	٨٧	لا تياسوا من روح الله	يوسف
٦٦	١	كتاب احكمت آياته ثم فصلت	هود
١٦٢ ، ١١٥	٢	الله الذى رفع السموات بغير عمد ترونها	رعد
١٧٦	١٧	فاما الزبد فيذهب جفاءً واما ما ينعف ...	رعد
١٧٦	٢٤	كلمة طيبة كشجرة طيبة اصلها ثابت و ...	ابراهيم
١٩٨	٧٧	رحمة للعالمين	نحل
١٩٣	١٢٥	ادع الى سبيل ربك بالحكمة ...	نحل
٩٢ و ١٧	٨٩	ونزلنا عليك الكتاب تبياناً لكل شئ ...	نحل
٦١	١٠٩	قل لو كان البحر مدادا لكلمات ربي لنفد ...	كهف

٨٧	٥	الرحمن على العرش استوى	طه
١٢٢	٥٣	انزل من السماء ماء	طه
١٦٩، ٢٠	٣٠	او لم ير الذين كفروا ان السموات والارض ...	انبياء
١١٦	٣٣	وهو الذى خلق الليل والنهار والشمس ...	انبياء
٨٥	٣٦	فكلوا منها واطعموا القانع والمعتر	حج
١٢٦	٤٧	وان يوماً عند ربك كالف سنة مما تعدون	حج
١٢٩	٢٤	يوم تشهد عليهم السنتهم	نور
١٤٣	٣١	ولا يبيدين زيتتهن إلا ما ظهر	نور
١٤٦	٥٩	اذا بلغ الاطفال منكم الحلم فليستأذنوا ...	نور
١٧٢	٢	وخلق كل شىء فقدره تقديراً	فرقان
١٩٦	٦	قل انزله الذى يعلم السر فى السموات ...	فرقان
١٢٩	٢٥	يوم تشقق السماء بالغمام	فرقان
١٧٨	٨٨	وترى الجبال تحسبها جامدة وهى ...	نمل
١٧٨	٨٨	ويوم ينفخ فى الصور ففزع من فى ...	نمل
١٢٨	٥٥	يوم يقوم الساعة يقسم المجرمون ...	روم
١٣٢	٣٤	ان الله عنده علم الساعة وينزل ...	لقمان
١٢٦	٤	الله الذى خلق السموات والارض ...	سجده
١٢٦	٥	ثم يعرج اليه فى يوم كان مقداره	سجده
١٥٥، ١٤٣، ١٤٢	٥٩	يا ايها النبى قل لازواجك وبناتك ونساء ...	احزاب
١٦٩	٣٨	والشمس تجرى لمستقرها	يس
٦٤	٢٩	كتاب انزلناه اليك مبارك ليدبروا آياته ...	ص

١٢٩	٧٩	ص	يوم يبعثون
١٩٣	١٧	زمر	فبشر عباد الذين يستمعون القول ...
٦٦	٢٣	زمر	الله نزل احسن الحديث كتابا متشابها مثانى
١٢٩	١٦	غافر	يوم هم بارزون
١٢٩	٥١	غافر	يوم يقوم الاشهاد
١٩	١١	فصلت	ثم استوى الى السماء وهى دخان
١٢٨	١٠	فصلت	وقدر فيها اقواتها في اربعة ايام
١٩٦	٤٢	فصلت	وانه لكتاب عزيز ، لا ياتيه الباطل ...
٨٧	١٠	فتح	يدالله فوق ايديهم
٧٦	١٣	حجرات	يا ايها الناس انا خلقناكم من ذكر وانثى ...
١٨٣	٢٧	نجم	ان الذين لا يؤمنون بالآخرة ليسمون ...
١٢٨	٩	جمعه	اذا نودى للصلوة من يوم الجمعة ...
٩٧	٢٢	قيامت	وجوه يومئذ ناضرة الى ربها ناظرة
١٢٨	٣٨	نبا	يوم يقوم الروح والملائكة صفا
١٩٦	١٣	طارق	انه لقول فصل وما هو بالهزل
١٠٧	٥	إشراح	إن مع العسر يسرا
٥٠	١	اخلاص	قل هو الله احد

فهرست احادیث

- ۵۱ ... إِنَّ لِلْقُرْآنِ تَأْوِيلًا ، فَمِنْهُ مَا قَدْ جَاءَ وَمِنْهُ مَا لَمْ يَجِئْ ، فَأَذَا وَقَعَ التَّأْوِيلُ ...
- ۱۵۶ ... أَمَّا قَالَ ﷺ ذَلِكَ وَالَّذِينَ قُلُّ فَمَا الْآنَ وَقَدْ اتَّسَعَ نِطَاقُهُ وَضَرَبَ ...
- ۶۷ بَحْرٌ لَا يُدْرِكُ قَعْرَهُ
- ۴۹ تَفْسِيرُ الْقُرْآنِ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرُفٍ ، مِنْهُ مَا كَانَ وَمِنْهُ مَا لَمْ يَكُنْ بَعْدَ
- ۱۹۴ الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ
- ۱۹۲ خَيْرُ الْأَرَاءِ أَبْعَدُهَا مِنَ الْهَوَى
- ۷۹ ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ وَكُنْ يَنْطِقَ أَبْدًا
- ۱۵۶ غَيْرُوا الشَّيْبَ بِالْحِضَابِ وَلَا تَشْبِهُوا بِالْيَهُودِ
- ۸۸ قَوَامُ الْمَرْءِ عَقْلُهُ
- ۴۹ لَا تَفْنَى عَجَائِبُهُ وَلَا تَقْضِي غَرَائِبُهُ
- ۸۸ لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَقْلَ لَهُ
- ۴۹ ، ۱۸ ... لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَجْعَلْهُ لَزَمَانَ دُونَ زَمَانَ ...
- ۸۸ لَمْ يُعْبُدِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ
- ۴۹ مِنْهُ مَا قَدِمَضَى وَمِنْهُ مَا لَمْ يَكُنْ ، يَجْرِي كَمَا يَجْرِي الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ
- ۴۸ هَذَا الْقُرْآنُ إِنَّمَا هُوَ خَطٌّ مَسْتُورٌ بَيْنَ الدَّفْتَيْنِ ، لَا يَنْطِقُ بِلِسَانٍ وَلَا بَدَنٍ ...

فهرست اعلام

۱

۲۱	آدم
۱۹۴، ۱۹۲، ۴۹	آمدی
۱۵۸، ۱۴۲، ۱۳۲، ۱۲۰، ۱۱۹، ۱۱۶	آلوسی، محمود
۱۰۲	ابن تیمیه، تقی الدین
۹۸	ابن حجر عسقلانی
۱۰۲	ابن خلدون
۶۶	ابن شهر آشوب
۵۴، ۸۱	ابن عاشور، محمد طاهر
۱۲۰، ۹۹، ۹۵، ۱۹	ابن عطیه
۱۰۲، ۹۸	ابن کثیر
۸۹	ابن مسعود
۲۶	ابن منظور مصری
۱۶۲	ابن هیثم

۱۱۷، ۱۱۶، ۲۰، ۱۷۸، ۱۶۹، ۱۶۳، ۱۶۲	ابو حجر
۹۵	ابو حیان اندلسی
۶۰، ۵۷، ۳۱	ابوزید، احمد
۶۱، ۶۰، ۵۹	ابوزید، نصر
۱۰۲	ابو شهیه، محمد
۱۲۴، ۹۵	ابو مسلم اصفهانی
۱۳۱	احمد، حنفی
۷۲	سید احمدخان هندی
۱۴۰	محقق اردبیلی، احمد
۲۷	ارسطو
۶۳، ۶۲	ارکون (ارغون)
۱۰۴	اسکندرانی
۲۷	اهین، حسن
۱۸۴، ۱۱۳، ۹۱، ۵۹	ایازی، سید محمد علی
۱۵۳	ایران

ب

۴۹	امام باقر <small>علیه السلام</small>
۸۸	بحرانی، عبدالله
۱۲۲، ۴۱	بظلمیوس / بظلمیوسی
۹۹	بغوی، حسین بن مسعود
۴۵، ۴۱، ۴۰، ۳۹، ۳۴	بنت الشاطی، عایشه عبدالرحمان

۷۲

البهی، محمد

۹۸، ۹۵

بیضاوی

پ

پیامبر ﷺ ۶۵، ۷۴، ۷۶، ۷۷، ۸۱، ۸۸، ۸۹، ۱۰۱، ۱۱۳، ۱۲۴، ۱۵۶، ۱۶۳

ت

۶۳

توسلی، غلامعباس

۵۴

تونس

ث

۹۹

ثعالبی مغربی

۹۹

ثعلبی

ج

۷۹، ۷۸

جزیره العرب

۱۱۹، ۱۲۱، ۱۱۷

جن

۱۰۰

جعفریان، رسول

۱۱۹

جاحظ، أبوعثمان

ح

۹۵

حاکم جشمی

۱۲۰، ۱۱۷، ۲۱

حجازی، محمد محمود

الحدید، محمد مصطفی

۱۴۸

حر عاملی

۱۰۲

حسینی، هاشم معروف

۲۱	حسین نژاد
۱۹۰، ۱۰۵	حقی برسوی
۸۶	حکیم، محمد تقی
۴۵	حلمی محمد، عبدالحافظ
۱۰۴	حنفی، احمد
۱۰۴، ۳۵، ۳۴، ۳۱، ۳۰	حنفی، حسن

خ

۹۹	خازن
۱۹۶، ۱۸۹، ۷۸، ۷۲، ۲۳	خرمشاهی، بهاء الدین
۱۲۷	خلیل، عمادالدین
۹۱، ۸۳	امام خمینی
۱۶۵، ۱۶۳	خولی، امین

د

۲۱	داروین
۵۴	دانشگاه زیتونیه
۱۰۱	داود <small>عليه السلام</small>
۱۳۳	دروزه، محمد عزت

ذ

۱۷۱، ۱۶۵، ۱۶۴، ۹۹، ۹۸، ۷۵، ۵۴، ۳۵	الذهبی، محمد حسین
-----------------------------------	-------------------

ر

۱۳۰	راتسلند، جاناتان
-----	------------------

۱۰۴	رافعی، مصطفی
	رسول خدا ← پیامبر
۱۰۶	رشید رضا، محمد
۱۲۴، ۹۵	رمانی

ز

۱۳۴، ۷۷، ۲۱	زحیلی، وهبه
۱۱۴، ۵۳، ۴۲، ۲۶	زرکشی، بدرالدین
۱۵۳، ۱۴۲، ۱۲۴، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۱۸، ۱۱۷، ۹۹، ۹۵	زمخشری، جار الله
۵۴	زیتونیه
۱۰۴	الزیدی، کاسد یاسر

س

۱۴۰، ۲۲	سحابی، یدالله
۱۰۶	سید قطب
۱۹، ۲۶	سیوطی، عبدالرحمن

ش

۹۸، ۵۶، ۱۶۶، ۳۴، ۳۰	شرقاوی، عفت
۱۶۶	شلتوت، محمود
۶۶	شهرستانی
۹۵	شیخ زاده
۱۱۳، ۱۱۲	شیخ مفید
۱۸۳، ۱۲۲، ۱۲۱، ۱۲۰، ۱۱۹، ۱۱۷، ۱۱۸	شیطان، اپلیس

گ

۷۷	گرامی، محمد علی
۵۵	گلدزیهر، جتس

ل

۱۵۵	لبنان
۵۴	لیبی

م

۹۶	ماتریدی
۱۰۱	ماروت
۶۶، ۵۰، ۴۹	مجلسی، محمد باقر
۱۳۰، ۳۴	محمود، مصطفی
۸۵	مدنی کاشانی، رضا
۱۵۶	مدینه
۲۲	مراغی، احمد مصطفی
۲۱	مشکینی اردبیلی، علی
۳۵	مصطفی محمد حدیدی
۱۵۲، ۱۵۱، ۷۳، ۱۴۳	مطهری، مرتضی
۹۷	المغراوی، محمد بن عبدالرحمن
۱۴۴، ۱۴۳، ۴۷، ۴۶	مغنیه، محمد جواد
۹۷	مغول
۷۷، ۲۱	مکارم شیرازی، ناصر

۱۳۷

منتظری ، حسینعلی

۸۵، ۸۴

منی

۱۴۸، ۱۴۷، ۱۴۶

مهریزی ، مهدی

۱۵۴، ۱۹۰ و ۱۰۵

میبدی

ن

۵۴

ناصر الصدیق العزیز

۵۵

نجار ، عبدالحلیم

۱۴۵

نجفی ، محمد حسن

۹۹ و ۹۸

نسفی

۱۰۲

نعناعه ، رمزی

۱۱۹

نولدکه

۱۵۴

نیشابوری

و

۱۲۰

واحدی نیشابوری

۱۰۱

وهبه بن منبه

ی

۱۰۱

یعقوب رضی الله عنه

۱۰۱

یوسف رضی الله عنه

ه

۱۰۱

هاروت

ب

٨٨،٦٧،٦٦،٥٠،٤٩	بحار الانوار
٨٥	براهین الحج
٧٧	بردگی در اسلام
١١٤،٥٣،٤٢،٢٦	البرهان فی علوم القرآن
٤٩	بصائر الدرجات
١١٦	البیان

ت

١٥٨،١٤٧	التبیان
٥٤	التحریر والتنویر
٣٥،٣٠	تراث والتجدید
١٩٧٤	تصنیف غرر الحکم
١٠٢،٩٨	تفسیر ابن کثیر
١٠٤	التفسیر الآیات الكونية فی القرآن
٩٥	تفسیر البحر المحیط
١٣٣	تفسیر الحدیث
١٦٢،١٦٣،١٦٩،١٧٨،١١٧،١١٦،٢٠	التفسیر العلمی فی المیزان
١٣١	التفسیر العلمی للآیات الكونية
١١٣	تفسیر القرآن الکریم المستخرج من تراث الشیخ المفید
١٦٦	تفسیر القرآن شلتوت
	تفسیر الکشاف- الکشاف

١٢٠، ١٠٢، ٩٩، ٩٥، ١٩	تفسير المحرر الوجيز ابن عطية
٢١	تفسير المراعي
١٢١، ١٢٠، ١٠٦، ٨٠	تفسير المنار
١٣٤، ٧٧، ٢٢، ٢١	التفسير المنير
١٢٠، ١١٧	التفسير الواضح
٩٩، ٩٨	تفسير بضاوي
٩٦	تفسير تأويلات اهل السنة
٩٩	تفسير ثعالبي مغربي
٩٩	تفسير ثعلبي
٩٩	تفسير جلالين
٩٩	تفسير خازن
٥٩	تفسير راهنما
١٠٩، ١٠٥	تفسير روح البيان
٩٨	تفسير زمخشري
١٩٠، ١٠٤	تفسير كشف الاسرار النورانية
١٠٩، ١٠٥	تفسير لطائف الاشارات
٩٩	تفسير معالم التنزيل بغوي
٩٩	تفسير مفاتيح الغيب - مفاتيح الغيب
٧٧	تفسير نسفي
	تفسير نمونه
١٧١، ٩٩، ٧٥، ٧٢، ٥٤، ٣٥	التفسير والمفسرون

۱۸۹، ۷۲، ۳۲	تفسیر و تفاسیر جدید
۲۱	تکامل در قرآن
۱۰۱	تورات

ج

۱۸۴، ۱۴۷، ۱۴۰، ۱۳۹، ۱۳۵، ۱۳۲، ۱۴۲، ۲۰، ۱۹	الجامع لاحكام القرآن
۹۹	جواهر الحسان تفسیر محرر الوجیر
۱۴۵	جواهر الكلام
۱۰۴	جواهر طنطاوی

ح

۹۵	حاشیه شیخ زاده
۱۱۹	الحيوان

خ

۸۸	خصال
۱۰۴، ۲۱	خلقت انسان

د

۱۶۵، ۱۶۳، ۲۷	دائرة المعارف الاسلامیة
۹۹	در المثلور
۱۳۷	دراسات فی ولاية الفقيه
۳۵	دراسة عامة عن التفسیر والوانه فی العصر الحديث
۱۰۰	دین و سیاست در دوره صفوی

- ر
- ۵۳، ۵۲ الرازی مفسراً
۱۵۸، ۱۳۲، ۱۲۰، ۱۴۲، ۱۱۹، ۱۱۶ روح المعانی
- ز
- ۱۴۰ زبدة البيان
۱۹ زمين وستارگان از نظر قرآن
- س
- ۱۳۰ سياره ها
- ط
- ۱۰۴ الطبیعة فی القرآن الکریم
- ع
- ۷۲ علل گرایش به ما دیگری
۳۳ علم التفسیر
۸۸ العوالم
۱۱۹ عهد جدید
۴۹، ۱۸ عیون اخبار الرضا علیه السلام
- غ
- ۱۵۴ غرائب القرآن
۱۹۴، ۱۹۲، ۴۹ غرر الحکم
- ف
- ۱۳۳، ۱۱۶، ۱۹ الفرقان

٧٢	الفكر الاسلامي الحديث وصلة بالاستعمار الغربي
٥٦، ٤٠، ٣٤، ٣٠، ١٦٦، ٩٨	الفكر الديني في مواجهة العصر
٥٧، ٤٣، ٤٢، ١٧٣، ١٦٦، ١٦٤، ١٦٣	الفلسفة القرآنية
١٠٦	في ظلال القرآن

ق

	قرآن (در بيشتتر صفحات)
٣٤	قرآن محاولة لفهم عصري
٣٤	قرآن نظرة عصرية جديدة
٤٠، ٣٩، ٣٤	القرآن والتفسير العصري

ك

١٤٤، ٤٦	الكاشف
١٥٣، ١١٨، ٩٨، ١٤٢، ٩٩، ٩٨، ٩٥	الكشاف زمخشري
١٩٠، ١٥٤، ١٠٥	كشف الاسرار ميدي
٩٩	الكشف والبيان

ل

٩٩	لباب التأويل
٢٦	لسان العرب
١٩٠، ١٠٥	لطائف الاشارات قشيري

م

٦٦	متشابهات القرآن ومحكمه
١٥٨، ١٣٦، ١٣٢، ١١٨، ٢٠	مجمع البيان

- ٩١، ٨٣ مجموعة آثار كنگره بررسى مبائى فقهى امام خمينى
- ١٠٢ مجموعة الرسائل الكمالية
- ١٩ محاسن التأويل
- المحرر الوجيز ← تفسير المحرر الوجيز
- ٩٨ مدارك التنزيل نسفى
- ٩٦ المدرسة العقلية الحديثة فى التفسير
- ١٣٠ المدرسة القرآنية
- ٥٥ مذاهب التفسير الاسلامى
- ١٥٧ المسائل الفقهية
- ١٤٣ مسأله حجاب
- ١٢٧ مع القرآن فى عالمه الرحيب
- ١٠٢ معالم المدرستين
- ١٧١، ١٦٢، ١٥٣، ١١٦، ١١٥، ١٤٢، ١١٣، ٩٦، ٩٠، ٥٣، ٥٢ مفاتيح الغيب
- ٩٧ المفسرون بين التأويل والاثبات فى آيات الصفات
- ١٥٤ المفسرون حياتهم ومنهجهم
- ١١٩ المفصل فى تاريخ العرب قبل الاسلام
- ٣١ مفهوم النص
- ٧٩، ٥٩ مقدمات فى التفسير الموضوعى للقرآن
- ١٠٢ مقدمة فى اصول التفسير
- ١٠٢ مقدمه (ابن خلدون)
- ١٥٩، ١٥٧، ١٤١، ١٣٦ من وحي القرآن

٨٥	مناسك حج
١٦٣	مناهج تجديد
١١٧	المنتخب فى تفسير القرآن
١٥٨، ١٤٢، ١٤٠، ١٣٣، ١٢٢، ١٤٢، ١٣٨، ٧٧	الميزان

ن

٦٠	النص، السلطه والحقيقه
٧٧	النظم الاسلاميه
١٥٦، ٧٩، ٤٩، ٤٨، ٦٧	نهج البلاغه

و

١٤٨	وسائل الشيعه
١٢٠	الوسيط فى تفسير القرآن